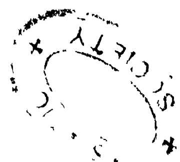
بسم الله الرحمن الرحيم





الحمد لله رب العالمين و الصلواة على سيد المرسلين و آله الطيبين و
صحبه الطاهرين و ورثته المجتهدين اما بعد واضح و لائح باد که در
اوائل سنه ۱۲۷۶ هفتاد و شش بعد الالف و المائتين من الهجرة
تحریری در مذمت مولد شریف دیدم که بر طعن و تشنیع عالمان
عاملان آن عموما و بر توهین و تحقیر علمای حرمین شریفین خصوصا
مشتمل است اما دعواهای او از دلائل شرعیه محض معطل
است * چنانکه در بعض مقام قول بعضی از متاخران مالکیان منقول
ست و آنهم نه بکتابی مستند است و نه بدلیلی مستند *
در بعض موضع قول بعضی از بزرگان صوفیان مکتوب است
دون نقل عبارت کتاب * و در بعض محال عبارت بعض

کتاب مسطور است اما نه خود آن کتاب متداول و مشهور
است و نه مولف آن معتبر و مذکور * لهذا باظهار بطلان و صحت
آن ناپرداختم و برد و قبول آن اوقات عزیز خود را ضائع نساختم *
اما هرگاه شنیدم که بعض مردمان باو اعتقاد و اعتماد نمودند و چند
کسان ترکیب و ترتیب آن را تغییر نموده بطور اشتهار مشهور
کردند و دیگران آن را باطراف و نواحی و اکناف و ضواحی بردند
و بعض کسان آنرا موافق عقیده خودها دیده لاف و گزاف زدند
و دستاویز معقول خودها یافته اختلافات و منازعات برپا کردند *
و بعضی از عوام ضعیف الاعتقاد در چاه تردد و شبهات و
اوهام و خیالات افتادند و بعضی از طلبه ناقص الاستعداد در
ظلمت تردد و تفکر و تشتت و تحیر فتاده واماندند لهذا مجموعهٔ
در استحباب عمل مولد شریف و در فضائل آن فراهم
آوردم اما در زمانیکه هنوز انتظام و اختتام نیافته بود که بیشتر
اصحاب محبین و اکثر احباب مخلصین فرمودند که درین هنگام
تحریری در ذکر اقوال مخالفان و در کشف احوال دلائل آنان
ضرور است تا اختلافات و منازعات از میان مسلمانان رفع
شود و شک و تردد از دلهای طالبان دفع گردد لاجرم در سنه
مرقومه رسالهٔ مشتمل بر احوال کتاب هائیکه دلیل مخالفان و ذکر
اختلال عبارا تیکه حجت ایشان و بیان مضامین احادیثیکه تمسک

آنان است. تالیف نمودم اما وقت طبع آن در مقامات متعدده تطویل لاطائل و اطناب بی حاصل بجهت باعثی واقع شده و غلطهای بسیار بسبب غفلت مصحح باقی مانده بود که آن باعث فوت شد و بعد انتشار چند نسخه بسبب وقوع آفتی باقی بیشتر نسخها تلف شد لهذا آنرا از زوائد بی فوائد اختصار کردم و بر مقاصد و عوائد اقتصار نمودم ومن الله التوفيق و به التوثيق ومنه التحقيق واليه التصديق *

* بیت *

* ز درگاه خدا خواهیم توفیق * که تحقیقش نماید راه تحقیق *
* اگر توفیق او گردد رفیقم * بود اقوال وافعالم وثیقم *

دلیل اول * قال الشيخ العلامة تاج الدين عمر بن علي البلخي و السكندري المشهور بالفاكهاني من متاخري المالكية ان عمل المولود بدعة مذمومة انتهى بحروفه * احوال عبرت اشتمال این را بوجوه موجه اظهار و آشکار می کنم *

وجه اول آنکه عبارت مرقومه بکتابی منسوب نیست وحال آنکه برای صحت فتوی سند از کتاب معتبر متداول ضرور است * لما سيجئ من الحموي و الطحطاوي و رد المحتار و قرة الانظار وغيرها انشاء الله تعالى *

* بیت *

* مثلی یاد دارم از یاری * کار هر مرد نیست هرکاری *

وجه دوم آنکه علماء محدثین و فقهاء معتبرین کلام فاکهانی را ضعیف

و مرجوح فرموده اند و فتوی دادن بقول ضعیف و بقول مرجوح جائز نیست لما فی رد المحتار و غیره الحکم و الفتوی بالمرجوح خلاف الاجماع و لیس للقاضی الحکم بالضعیف ولا ینفذ قضاؤه * الغرض این مقدار برین منوال است که شیخ تاج الدین فاکهانی که منکر عمل مولد شریف است بسیاری از علمای محدثین و متفقهین معتمرین سابقین در رسائل خودها قول اورا نقل کرده رد و ابطال آن بوجوه مختلفه نموده اند مثل حافظ ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری و محمد بن علی مصنف کتاب سبل الهدی و الرشاد و احمد بن محمد مدنی چنانکه از رساله غایة المرام منقول خواهد شد انشاء الله تعالی * و نیز شیخ المحدثین جلال الدین سیوطی در رساله خود مسمی به حسن المقصد فی عمل المولد اولا فضائل استحباب عمل مولد شریف را بدلائل متعدده ذکر کرده اند بعده انکار فاکهانی نقل نموده بوجوه مختلفه رد فرموده اند باین طور که گفتند قد ادعی الشیخ تاج الدین عمر بن علی اللخمی الاسکندری المشهور بالفاکهانی من متاخری المالکیة ان عمل المولد بدعة مذمومة و الف فی ذلك كتابا سماه المورد فی الكلام على عمل المولد و انا اسوقه ههنا برمته و اتكلم عليه حرفا حرفا الی آخره * پس بظاهر حال و مقال والله اعلم بحقیقة الحال چنان ظاهر و متبادر می شود که احدی کلام فاکهانی بعبارت مرقومه را در کتابی از کتابهائیکه در رد و ابطال انکار مولد شریف

تالیف شده است یافته اول و آخر آن را همانجا بگذاشت و
حرف همان قدر عبارت مرقومه را که موافق عقیده خود پنداشت
ازان مقام برداشت و بر مذمومیت مولد شریف دلیل بر نگاشت
پس عبارت مرقومه را باصل کتاب فاکهانی نسبت کردن
نتوانست زیراکه درین دیار مفقود است و هم بکتاب منقول
عنه اسناد نمودن مناسب ندانست بجهت آنکه مرجوحیت و
مردودیت آن ظاهر و باهر می شد * و حال بقیهٔ دلائل نیز
برین مثال است کما سیجي مفصلا بفضله تعالی *

وجه سوم آنکه صرف قول بعض متأخران مالکیان بتغیر دلیل
آن مرقوم است و حال آنکه قول خود امام مالک در حق حنفیان ملزم
نمی تواند شد تا بقول مالکیان چه رسد خصوصا قول متأخران مالکیان
علی الخصوص بعض ایشان *

وجه چهارم آنکه در دعوی لفظ مکروه مرقوم است و در دلیل
لفظ مذمومه و این مبهم است زیراکه شامل است کفر
و محرم و مکروه تحریمی و مکروه تنزیهی را و حال آنکه تعیین آن
ضرور است زیراکه احکام هر ایک از آنها مختلف است پس
ازین عبارت مدعا واضح نگشت و دلیل مطابق دعوی شد
چنانکه بعض کس می گوید که این کار ممنوع است اما نمی داند
و ثابت کردن نمی تواند که کفر است یا حرام یا مکروه تحریمی یا

مکروه تنزیهی * درین مقام اگر کسی سوال کند که حنفیان در مسئله مفقود باوجود آنکه از امام خود ها روایت می دارند بقول امام مالک فتوی می نگارند پس هرگاه که در امر عمل مولد شریف از امام خود چیزی مروی ندارند چرا بقول امام مالک رجوع نمی آرند * جواب آن بچند وجوه وجیهه می گویم * اول آنکه این روایت بی سناد وحکایت بی اعتماد است وهم مردود العلماء ومدفوع الفضلاء است نه قابل اعتبار ونه لایق شمار کما مر * جواب دوم آنکه این روایت از امام مالک نیست بلکه از مالکیان چه مالکیان بلکه متاخران مالکیان چه متاخران بلکه بعض از ایشان * پس ظاهر شد که اکثر متاخران مالکیان وسائر متقدمان مالکیان براین مذهب نبودند * جواب سوم آنکه در مسئله مفقود علی الاطلاق فتوی بر قول امام مالک نیست بلکه در صورت ضرورت ووقوع حاجت قاضی را میرسد که بعد مرور چهار سال از روز فقدان مفقود موافق مذهب امام مالک حکم فرماید کما فی الطحطاوی ورد المحتار وجامع الرموز وغیره * جواب چهارم آنکه مواضع ضرورات مستثنی است لان الضرورات تبیح المحظورات پس در صورت مفقود اگرچه بصورت فتوی بر قول امام مالک است اما در حقیقت فتوی بر قول امام اعظم است زیراکه وقت ضرورت عمل بقول مجتهد دیگر جایز است چنانکه در رسائل

زینیه و در مختار و شروح آن و در موالات عزیزیه و غیره مفصل و مدلل است * جواب بحم آنکه هرگاه جمهور علمای حنفیه بر استحباب و استحسان عمل مولد شریف اتفاق دارند اگر بالفرض بعضی از علمای حنفیه که رتبه نوعی از اجتهاد هم داشته باشد سوی عدم جواز آن میرفت هرگز قول او قابل اعتبار و اعتماد و لایق اعتداد و استناد نمی بود چه جای آنکه جمیع علمای راسخین و فضلای کاملین از حنفیان بران اجماع دارند بلکه مالکیان و شافعیان و حنبلیان نیز بران اتفاق ورزیدند پس قول بعض مالکیان هرگز اعتبار ندارد و اصلا اعتماد را نشاید بلکه در حق مالکیان نیز پایهٔ اعتبار ندارد تا نزد دیگری چه اعتبار دارد *

* بیت *

* قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور *
* حاش لله که برآرم بزبان این گله را *
* همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند *
* روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را *

لما فی الهدایة و فیما اجتمع علیه الجمهور لا نعتبر مخالفة البعض وذلك خلاف ولیس باختلاف * وفی الکفایة یعنی ان الاجماع ینعقد باجماع اکثر اهل الاجماع علی حکم و ان کان الاقل منهم یخالفهم لان العبرة للاکثر انتهی * حاصل آنکه حکمیکه جمهور علما بران اتفاق ورزند معتبر

است و پیروی آن واجب است و خلاف بعض علماء معتبر نیست و پیروی آن درست نیست * ولما فی المشکوة فی باب الاعتصام قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علیکم بالجماعة و العامة در شرح شیخ دہلوی مرقوم است که بر شما باد که لازم گیرید جماعت را و اکثر را اشارت است بانکه معتبر اجماع اکثر و جمہور علماء است چه اتفاق کل در ہمه احکام واقع نمی شود بلکه ممکن نیست انتہی * پس در حق کسانیکه اعتقاد صادق و اذعان واثق می دارند ہمین قدر دلیل درباب اثبات استحسان عمل مولود شریف کافی و وافی است * و در رساله غایة المرام مرقوم است که فاکہانی نے که ادعاء بدعت مذمومه کا کیا ہی وہ متفرد ہی اور حافظ ابن حجر شارح صحیح بخاری اور شیخ المحدثین جلال الدین سیوطی اور محمد بن علی مصنف سبل الہدی و الرشاد اور احمد بن محمد مدنی نے اُسکے کلام کو اصولا و فروعا لفظ بلفظ رد کیا ہی پس باوجود مردود ہونے اسکے قول کے یہ شخص سند لایا ہی اور قول مردود و مرجوح لایق سند و قبول علما کے نہین ہی لما فی الدر المختار الحکم و الفتیا بالقول المرجوح جہل وخرق للاجماع یعنی حکم و فتوی دینا اوپر قول مردود و مرجوح کے جہالت اور توڑنا اجماع کا ہی انتہی *

دلیل دوم * شیخ مجدد الف ثانی رحمة الله علیه نے بیچ مکتوب

دویست و ہفتاد و سوم و مکتوب پنجاه و چہارم کے لکھا ہی تو
کھرا ہونا اسمیں دوسری بدعت قبیحہ اور سیئہ ہی انتہی بعینہ *

احوال این دلیلها را بوجوه موجه اظهار و آشکار میکنم هدیً للمتقین
و تقیً للمهتدین بفضل الله رب العالمین *

وجه اول آنکه عبارت یکی از مکتوب مرقوم نیست پس مجرد نام
کتاب که درین دلیلها است لائق استناد نیست چنانکه مجرد
نام عالمی که در دلیلها اول است قابل اعتماد نے کما لا یخفی *

وجه دوم آنکه کتاب مرقوم درین شهر موجود است برحسب
تعیین عبارت مرقوم مکتوب پنجاه و چہارم را اول تا آخر آن حرفا حرفا مطالعه
کردم اصلا ذکر مولود شریف دران ندیدم *

وجه سوم آنکه شیخ قدس سره از طبقه عالیه صوفیه اند و
مکتوبات ایشان خطوط است بنام مریدان و معتقدان ایشان
در ماده مواعظ و نصائح و غیره پس قول حضرت موصوف در باره
تصوف و در ماده ریاضات و مجاهدات صوفیه البته معتبر است
همچنین کتاب موصوف در امور مذکوره معتمد است اما در باب
مسائل فقهیه که بعامه خلایق تعلق دارد پس قول مجتهد
که اجتهادش مقبول کافه خلایق باشد و هم سند آن از کتب
فقهیه متداوله مشهوره ضرور است کما مر *

وجه چہارم آنکه مکتوب دویست و ہفتاد و سوم را ملاحظه کردم

ولفظاً لفظاً آنرا خواندم واضح شد که مکتوب نیک اسلوب فتوی نیست در باب مولد شریف بلکه خطی است مشتمل بر مضامین مختلفه و نصائح متنوعه و متضمن بر جواب شخصی که استفسار نموده بود از قصیده مخصوصه که دران زمان و دران مکان بروز میلاد شریف خوانده میشد پس مجموع رقعه موصوفه را درین مقام نقل کردن فائده ندیدم لهذا سوال و آنچه حضرت موصوف در جواب نگارش فرموده اند نقل میکنم تاحال مولود خاص مرقوم و هم مضمون آنچه شیخ ممدوح در بارهٔ قصیدهٔ مخصوصه ارشاد فرموده اند واضح و لائح گردد هو هذا * صحیفه التفات که از روی کرم نامزد حقیر کرده اند بوصول آن مسرور گردیده * اندراج یافته بود که اگرچنانکه مبالغه در منع سماع است منع مولد که عبارت از قصائد نعت و اشعار غیر نعت خواندن است نیز بود الخ * مبالغه فقیر در منع سماع بواسطهٔ مخالفت طریقه خود است مخالفت طریق خواه بسماع و رقص بود خواه بمولود شعرخوانی هر طریق را وصول است بمطالب خاص و وصول بمطالب خاص این طریق منوط بترک این امور است هرکرا طالب مطالب این طریق بود باید که از مخالفت این طریق اجتناب نماید و مطالب طریق دیگر منظور نظر او نباشد ؁ حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند که ما نه این کار می کنیم و نه انکار

می کنیم یعنی این کار منافی طریق خاص ما است پس نکنیم و چون مشایخ دیگر کرده اند انکار هم نمائیم لکل وجهة هو مولیها انتهی مختصرا بلا زیادة شیئ و بدون تغییر لفظ * واضح و لائح باد که از عبارت مکتوب چهار فائده بیرون آید * فائدهٔ اول آنکه منع آن بزرگ از خواندن قصیدهٔ موصوفه صرف بجهت رعایت مخالفت طریقهٔ خاصه ایشان بود نه بجهت قبح ذات قصیدهٔ موصوفه * فائدهٔ دوم آنکه منع آن بزرگ صرف در حق مریدان ایشان و خاص در بارهٔ طالب طریقهٔ خاصهٔ ایشان بود نه در حق دیگران * مصراع *

* به بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا *

فائدهٔ سوم آنکه آن بزرگ قصیدهٔ مرقومه یا دیگر مولود شریف را بدعت قبیحه یا سیئه یا مذمومه یا مکروهه هرگز نفرموده اند پس این دلیل مطابق دعوی نشد فائدهٔ چهارم آنکه ذکر قیام اصلا دران مکتوب نیست نه اثباتا نه نفیا *

دلیل سوم * فی تحفة القضاة سئل القاضي عن مجلس المولود الشريف قال لا ينعقد لانه محدث وكل محدث ضلالة وكل ضلالة في النار انتهى *

مخفی مباد که کتاب تحفة القضاة غیر متداول و غیر مشهور است تا آنکه درین شهر و اطراف آن تفحص کردم نشانی ازان نیافتم بلکه از آیندگان و روندگان بلاد دور و نزدیک نیز

استفسار کردم نام آن هم نشنیدم ؛ احوال آن را بوجوه متعدده بیان می کنم *

وجه اول آنکه کتاب تحفة القضاة از کتب متداوله نیست وفتوی نوشتن از کتاب غیر مشهور درست نیست اما فی الحموي حاشية الاشباه فی شرح الخطبة لا يجوز النقل من الكتب الغريبة التي لم تشتهر واعتمدها فيه فی موضع آخر لا يجوز الافتاء من الكتب الغير المتداولة وفی الطحطاوي مايكون فی زماننا من الفتوى ليس بفتوي حقيقة بل هو نقل كلام المفتي لياخذه المستفتي وطريق نقله احد الامرين اما ان يكون له سند فيه او ياخذ من كتاب معروف تداولته الايدي من كتب الامام محمد بن الحسن ونحوها من التصانيف المشهورة لانه بمنزلة الخبر المتواتر او المشهور *

وجه دوم آنکه لفظ القاضی مبهم است ضرور بود که نام قاضی پس آن یا پیش ازان مذکور می بود تا عبارت صحیح میشد زیراکه برای عهد معهود ضرور است ؛ وبرای آنکه استدلال بقول شخصی درست نیست مگر وقتیکه حال علم وفضل و طبقه و درجهٔ او در باب روایت و درایت مشهور باشد ورتبهٔ اجتهاد او معروف بود صرف نام و نسب کفایت نمیکند چه جای آنکه نام و نسب هم ظاهر نباشد * پس استدلال بقول شخصی مجهول الاسم و الذات غیر معلوم الصفات درست نیست

لما فی رد المحتار شرح الدر المختار لا بد للمفتي ان يعلم حال من يفتي بقوله ولا يكفيه معرفته باسمه ونسبه بل لا بد من معرفته في الدراية والرواية ودرجته فی الدراية وطبقته من طبقات الفقهاء ليكون على بصيرة في التمييز بين القائلين المختلفين وفي الترجيح بين القولين المعارضين خلاصه اش آنکه ضرور است برای فتوی دهنده که بداند حال کسیکه بقول او فتوی می دهد و صرف نام و نسب او کفایت نمی کند بلکه ضرور است که حال معرفت او در دلایل عقلیه و نقلیه دریابد و نیز کیفیت درجهٔ آنکس در باب استنباط احکام و رتبهٔ او در مادهٔ استخراج فتاوی دریافت نماید تا فتوی دهنده بر بصیرت باشد و میان مخالفان تمییز نماید و در میان مسائل مختلفه ترجیح فرماید * وفی قرة الانظار حاشية الدر المختار اجمع العلماء والفقهاء على ان المفتي يجب ان يكون من اهل الاجتهاد فانه لا يقدر اذا لم يكن من اهل الاجتهاد وان لم يكن من اهل الاجتهاد فلا يحل له ان يفتي الا بطريق الحكاية فيحكي ما يحفظ من اقوال الفقهاء ولا يحل له ان يفتي فيما لا يحفظه من اقوال المتقدمين * خلاصه آنکه علماء و فقهاء اجماع کرده اند برین امر که شخص مفتی را ضرور است که مجتهد باشد چه بدون درجهٔ اجتهاد رتبه افتاء حاصل نمی شود پس اگر آن شخص مجتهد نباشد حلال نیست وی را فتوی دادن مگر بصورت حکایت از قول مجتهدی که مقلد او باشد مانند آنکه

بگوید که امام اعظم درین باب چنین حکم فرموده اند و اگر آن شخص قول مجتهد یاد ندارد پس بقول کسیکه حال اجتهاد او نداند فتوی دادن بران شخص حرام است * وفی الطحطاوي شرح الدر المختار قال فی فتح القدیر وقد استقر راي الاصولیین علی ان المفتي هو المجتهد فاما غیر المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهد فلیس بمفت و الواجب علیه ان یذکر قول المجتهد کالامام الاعظم علی وجه الحکایة * حاصل آنکه آرای علمای اصولیین قرار یافته است براین معنی که مفتی نیست مگر مجتهد اما شخص غیر مجتهد که اقوال مجتهد را یاد می دارد پس او در حقیقت مفتی نیست وبراو واجب است که قول مجتهد را بصورت حکایت روایت کند مانند آنکه امام اعظم درین حادثه چنین حکم فرموده اند و نگوید که درین حادثه این حکم است چه این خاصهٔ مجتهد است * اما این قدر دانستنی است که این حکم در مسائل اجتهادیه خاص است اما در مسائل قطعیهٔ ضروریهٔ متفقه جائز است کما لا یخفی *

وجه چهارم آنکه جمله لا ینعقد درین مقام بے محل است چه درین محل سوال از حکم مجالس مولود شریف است پس در جوابش یجوز یا لا یجوز یا مثل آن می باید نه لفظ لا ینعقد زیرا که کلمه انعقاد یا لفظ مجالس بمعنی اجتماع می آید پس ترجمه آن بدین گونه می شود که مجالس مولود شریف مجتمع نمی شود

یا مجتمع نخواهد شد و این خلاف واقع است زیراکه اجتماع مجالس امر حسی است وقتیکه موجود می شود منعقد می شود و اگر موجود نشد منعقد نشد پس لفظ ینعقد در امور حسیه موجوده درست نیست چنانکه اگر کسی از مجالس غنا بمزامیر و یا رقص سوال کند در جواب آن بحرم باید نه لا ینعقد بلکه در امور اعتباریه شرعیه لفظ مذکور را استعمال میکنند چنانکه در عقود شرعیه مانند بیع و اجاره و هبه و نکاح و غیره که اگر در شرع شریف جایز باشد ینعقد گویند یعنی یعتبر شرعا و اگر باطل باشد لا ینعقد می نویسند یعنی لا یعتبر شرعا *

وجه پنجم آنکه مرجع ضمیر لانه محدث لفظ مجالس المولود الشریف است چنانکه متبادر است بنظر لفظ سئل عن مجالس المولود الشریف و یا لفظ المولود شریف باشد چنانکه محتمل است بملاحظهٔ مقصود سائل پس برحسب اظهار مرجع ضمیر عبارت چنین است که مجالس المولود الشریف او المولود الشریف محدث وکل محدث ضلالة وکل ضلالة في النار و نتیجه قیاس مذکور خود ظاهر است و آینده مفصلا مرقوم خواهد شد *

وجه ششم آنکه جملهٔ کل محدث ضلالة از دو حال خالی نیست که این کلیه ایا مطلقه است یعنی بلا قید چیزی است یا مقید بقیدی خاص بر تقدیر اول یعنی هرچه بعد آن حضرت صلی الله علیه وسلم حادث

شده باشد ضلالت است چند قباحت لازم می آید *

اول آنکه سنت خلفای راشدین ضلالت باشد و حال آنکه حدیث متفق علیه است که علیکم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدین و مانند آن *

دوم آنکه اجماع اُمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضلالت باشد وحال آنکه حدیث مجمع علیه است که لا یجتمع امتي علی ضلالة و مثل آن *

سوم آنکه مسائل اجماعیه باطل و ضلالت باشد و حال آنکه اجماع رکنی است از ارکان اربعه شرعیه تا آنکه بر منکر مسئله اجماعیه قطعیه حکم بکفر جاری نموده می شود *

چهارم آنکه قیاسات شرعیه بالکلیه ضلالت و باطل باشد زیراکه جمیع قیاساتیکه بعد آنحضرت صلی الله علیه وسلم واقع شده همه حادث است وحال آنکه قیاس رکنی عظیم است که بیشتر مسائل فقهیه ازان قبیل است *

پنجم آنکه کتب احادیث و فقه که بعد آنحضرت بلکه بعد قرون ثلثه جمع کرده شد نعوذ بالله که همه ضلالت باشد و حال آنکه همان کتب مرقومه مدار ثبوت دین است * همچنین جمیع محدثین مولفین و کل ائمهٔ مجتهدین بر ضلالت باشند و براین تقدیر شریعت برهم شود و هیچک از احکام شرعیه ثابت نشود کما هو الظاهر *

یا مجتمع نخواهد شد و این خلاف واقع است زیرا که اجتماع مجالس امر حسی است وقتیکه موجود می شود منعقد می شود و اگر موجود نشد منعقد نشد پس لفظ ینعقد در امور حسیه موجوده درست نیست چنانکه اگر کسی از مجالس غنا بمزامیر و یا رقص سوال کند در جواب آن بحرم باید نه لا ینعقد بلکه در امور اعتباریه شرعیه لفظ مذکور را استعمال میکنند چنانکه در عقود شرعیه مانند بیع و اجاره و هبه و نکاح و غیره که اگر در شرع شریف جایز باشد ینعقد گویند یعنی یعتبر شرعا و اگر باطل باشد لا ینعقد می نویسند یعنی لا یعتبر شرعا *

وجه پنجم آنکه مرجع ضمیر لانه محدث لفظ مجلس المولود الشریف است چنانکه متبادر است بنظر لفظ سئل عن مجلس المولود الشریف و یا لفظ المولود شریف باشد چنانکه محتمل است بملاحظهٔ مقصود سائل پس برحسب اظهار مرجع ضمیر عبارت چنین است که مجلس المولود الشریف او المولود الشریف محدث وکل محدث ضلالة وکل ضلالة في النار و نتیجه قیاس مذکور خود ظاهر است و آینده مفصلا مرقوم خواهد شد *

وجه ششم آنکه جملهٔ کل محدث ضلالة از دو حال خالی نیست که این کلیه ایا مطلقه است یعنی بلا قید چیزی است یا مقید بقیدی خاص بر تقدیر اول یعنی هرچه بعد آن حضرت صلی الله علیه وسلم حادث

آنحضرت صلی الله علیه وسلم تالیف شده است و یا نتیجه قیاس مذکور چنین باشد که مجلس المولود الشریف فی النار و مجالس مولود شریف عبادت نیست نگر از اهل مجالس مولود شریف و اهل مجالس موصوف بیشتر علما و صلحا می باشند بهر تقدیر اینچنین کلمه سخت و سخن درشت گفتن مسلمانان را نمی سزد *

و جواب آن ثانیا آنکه صغری در دلیل مرقوم اعنی المولود الشریف محدث لا اصل له ممنوع است بلکه اصل مولود شریف بوجوه متعدده ثابت است چنانکه مفصلا ومدللا مذکور خواهد شد بفضله تعالی فانظر واعتبر *

و در شرح مشکوة دهلوی است عن جابر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم شر الامور محدثاتها وكل بدعة ضلالة بدانکه هرچه پیدا شده است بعد پیغمبر خدا صلي الله عليه وسلم بدعت است و آن دو قسم است آنچه موافق اصول و قواعد کتاب و سنت است و قیاس کرده شده است بران آنرا بدعت حسنه گویند و آنچه مخالف آن باشد بدعت سیئه و ضلالت خوانند و کلیت کل بدعة ضلالة که در حدیث شریف وارد است محمول براین است * و بعض بدعت واجب است مثل تعلم صرف و نحو که بدان معرفت آیات و احادیث حاصل گردد و بعض بدعت مستحب است مثل بنای رباط

و مدرسه و مانند آن و بعض مکروه مانند اسراف در نقش و نگار کردن مسجد و بعض مباح مانند فراخی در طعامهای لذیذه و لباسهای فاخره و بعض حرام مانند مذهب اهل بدع و اهوائی که خلاف سنت و جماعت است انتهی *

و نیز در شرح مرقوم است عن بلال بن الحارث رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من ابتدع بدعة ضلالة لا یرضاها الله ورسوله کان علیه من الاثم مثل آثام من عمل بها لا ینقص ذلك من اوزارهم شیئا یعنی کسیکه پیدا کند بدعت ضلالت را که راضی نیست ازان خدا و رسول خدا بخلاف بدعت حسنه که در وی مصلحت دین و تقویت آن و ترویج آن می باشد پس باشد بر آن کس از بزه مقدار بزههای کسانیکه عمل کنند بآن بدعت حال آنکه کم نمیکند آن از بزههای ایشان چیزی را انتهی * پس از تقسیم بدعت و هم از تعریف بدعت سیئه واضح و لائح شد که عمل بمولد شریف از افراد بدعت حسنه است چنانکه مفصلا بیاید انشاء الله تعالی * و چون که درین جزو زمان احوال مردمان برگشته و اوضاع زمان و زمانیان منقلب گشته از قسم بدعات واجبات باید شمرد برای آنکه وسیله واجبات و ذریعه مفروضات و واسطه حسنات و خیرات و رابطه مبرات و برکات است مثل معرفت حالات معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم

که موجب مزید ایمان و تقویت ایقان و تکمیل اذعان بآن حضرت است و سبب محبت و ازدیاد مودت و مزیت خلت بآنجناب است و باعث انبعاث شوق باصحاب ذوق و واسطه حصول ذوق بارباب شوق و رابطه ملاقات صلحا و ضابطه زیارات علما و تذکره شنیدن و خواندن درود و تبصره بآن امور که مشتمل باشد بر آنها صحیفه مولود * زیرا که بسا احکام است که بجهت اختلاف احوال مردمان و بسبب تغیر اوضاع زمان مختلف گشته و می گردد مانند غلق باب مسجد که ممنوع بود اما درین از مان بسبب کثرت اهل فساد مشروع شد و چنانکه زنان بحضور جمعه و جماعات ماذونه بودند اما درین ازمان بلکه از سابق زمان بجهت غلبه اهل فسق و عدوان ممنوعه شدند لما فی الکفایة و یکره ان یغلق باب المسجد وقالوا لا بأس فی زماننا باغلاق باب المسجد ولا یفتح الا فی اوقات الصلوة والتدبیر فی ذلك الی اهل المسجد لان العلة لاهل الفساد ویخاف منهم علی متاع منازل الجیران وجاز ان یختلف الحکم باختلاف احوال الناس الا تری ان النساء کن یحضرن الجماعات ثم منعن عن ذلك وکان المنع صوابا فکذلك غلاق باب المسجد فی زماننا انتهی و فی الطحطاوي قال تاج الشریعة بل یجب ذلك صیانة للقنادیل و المصاحف * و همچنین گرفتن اجرت بر اذان و تعلیم قران و امامت و امثال آنها ممنوع بود بستر

بجهت تغییر زمان و زمانیان جمیع علما هر دیار و کابر فضلای هر امصار بر جواز اخذ اجرت بران امور اجماع کردند چنانکه در هدایه و درمختار و بحرالرایق و غیره مصرح است * و مانند تثویب یعنی درمیان اذان و اقامت دیگر بار اعلام کردن بلفظ الصلوة الصلوة یا قد قامت قد قامت یا مثل آن بهر لفظ که تعارف آن دیار باشد در زمان آن حضرت نبود اما فقهای کرام و علمای عظام هرگاه سستی مردمان و غفلت در اقامت امور دین دیدند لهذا برای تشویق و اهتمام در امر عبادت و تنبیه بر غفلت از نماز که رکن اعظم اسلام است تثویب را از امور بدعات حسنه شمردند و آنرا مستحسن داشتند لما فی الهدایة و الدر المختار. قاضی خان و غیرها والمتاخرون استحسنوا التثویب فی الصلوة کلها لظهور التوانی فی الامور الدینیة * و ازینجا است که از زمان دراز که زاید بر ششصد سال می گذرد و بسیار علمای دیندار و فضلای نیک کردار در فضایل مولد شریف رساله ها تصنیف نموده اند و می نمایند و در باب استحسان آن استفتاها و فتواها تالیف فرموده اند و می فرمایند و در ماده ترویج آن کمال سعی و اهتمام و نهایت انتظام کرده اند و می کنند و در رد اقاویل منکران و دفع شکوک و اباطیل مخالفان صحیفه ها ارشاد نموده اند و می نمایند جعل الله تعالی سعیهم مشکورا و عملهم مبرورا و ایاهم

والایه المتین و ولی مخالفیهم فی الدنیا والاخرة آمین یا رب العالمین بیت

* روز میلاد نبی عید و دل خشمان بادا *
* مجلس مولد او روشن و تابان بادا *
* عاملانش همه را رحمت رحمان بادا *
* منکرانش همه را رحمت شیطان بادا *

تتمهٔ عبارت تحفة القضاة

و ما یفعلون من الجهال علی راس کل حول فی شهر الربیع الاول لیس بشیٔ انتهی حالات عبارت سابقه ولاحقه که برساله تحفه منسوب است بوجوه و جاهت وجوه آشکار میکنم بفضل او تعالی و آینده نیز حال رساله مرقومه اظهار خواهم نمود بعونه تعالی *

وجه اول آنکه لفظ ما یفعلون مبهم و مجهول است اصلا تعیین و تفصیل آنها مذکور نیست چه ترجمه آن چنین است که آنچه میکنند از گروه جاهلان بر سر هر سال در ماه ربیع الاول هیچ چیز نیست * پس با این جهالت و ابهام حکم بلاشی کردن عین جهالت است *

وجه دوم آنکه لفظ ما از الفاظ عام است پس شامل است مر جمیع افعالی را که روز میلاد بجا می آرند و حال آنکه منجمله آن افعالی است که کسی از مسلمانان آنرا قبیح نمی تواند گفت مانند خواندن آیات قران و احادیث حضرت سید پیغمبران * و همچنین ذکر حالات و

معجزات سید انس و جان علیه الصلوة والرضوان من الله الدیان
که از کتب معتبره و صحف معتبره منقول است * بیت *

* محمد عربی کابروی هر دو سرا است *
* کسیکه خاک درش نیست خاک برسر او *
* هر که چون خاک نیست بر در او *
* گر فرشته است خاک بر سر او *

و دیگر آنکه کارهای است که احدی از انسان آنرا عیب نمی تواند کرد چون
خیرات و صدقات و دعوات وضیافات و دیگر حسنات و مبرات *
وجه سوم آنکه مرجع ضمیر یفعلون مجهول است و از قبیل
اضمار بدون ذکر مرجع است و بعد ازان بیان آن مجهول بلفظ من
الجهال است و این تطویل لا طائل است چه همین قدر کفایت می
کرد که ما یفعله الجهال الخ علاوه آنکه منجمله عاملان مولد شریف
عالمان راسخان و مشایخان کاملان اند پس عامه عاملان مولد
شریف را جهال گفتن طعنه زدن است برفاضلان دین و
بزرگان شرع مبین و درحقیقت رخنه زدن است دردین متین * بیت

* چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد *
* میلش اندر طعنهٔ نیکان برد *
* ور خدا خواهد که پوشد عیب کس *
* کم زند در عیب مقبولان نفس *

وجه چهارم آنکه لفظ علی راس کل حول الخ ترجمه آن بدین وجه است که آنچه می کنند از گروه جاهلان بر سر هر سال در ماه ربیع الاول هیچ چیز نیست * پس درین عبارت نظر کردنی است که کلمه علی درین مقام محض لغو و دیگر لفظ راس حرف حشو است زیرا که سر هر سال قمریه نیست مگر آغاز هر سال و آن نیست مگر ماه محرم و یا معکوسا از لفظ راس کل حول آخر هر سال مراد باشد و آن نیست مگر ماه ذی حجه و بعد ازان مرقوم است که فی شهر الربیع الاول و این متصور نیست بلکه از قبیل محالات است مثالش مثال مشهور است *

* چه خوش گفت است سعدی در زلیخا *

* الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها *

وجه پنجم آنکه جمله لیس بشی ادعای محض است هیچ دلیلی بران مذکور نیست پس در حقیقت کلمه لاشی خود لاشی است *

وجه ششم آنکه جمله لاشی درین مقام بی محل است و مطابق دعوی نیست بلکه مخالف او است زیرا که لفظ شی در لغت بمعنی چیز است هر چیزیکه باشد موجود یا معدوم و در عرف شرع بمعنی موجود است و بر هر تقدیر لاشی نیست بلکه شی است کما هو الظاهر اما در اصطلاح فقه پس معنی لیس بشی این است که نیست چیزی که ثواب بآن متعلق باشد و غرض ازان نفی وجوب و سنت و استحباب

می باشد و این نفی نمی کند مباح را چنانکه در شرح وقایه است قوله لیس بشي اي لیس بشي یتعلق به الثواب وفی الکفایة قوله لیس بشي اي لا یتعلق به الثواب وفی الدر المختار لیس بشي هو نکرة فی موضع النفي فیعم انواع العبادة من فرض وواجب وسنة ومستحب فیفید الاباحة وقیل یستحب وقال الباقلانی لو اجتمعوا لشرف ذلك الیوم لطاعة او سماع الوعظ بلا وقوف وکشف راس جاز بلا کراهة اتفاقا انتهی * وفی رسالة غایة المرام نقلا عن فتوی الحجة ناقلا عن الجامع الصغیر التعریف الذي یصنعه الناس لیس بشي وذلك ان جماعة من الصلحاء والعارفین یجتمعون في یوم عرفة في کل بلدة یهللون ویکبرون شبه الحاج بعرفات فذلك لیس بشي یعني بشي من السنة ولاکن فی نفسه من جملة الدیانات والخیرات والاشتیاق الی عرفات * ونقلا عن المضمرات قالوا التعریف الذي یصنعه الناس لیس بشي لم یرد به نفی مشروعیته فی نفسه لانه دعاء وتسبیح وتضرع الی الله تعالی انما اراد نفی وجوبه وسنیته انتهی ¤

خلاصه آنکه لفظ لیس بشي که درعبارت تحفه واقع است و دلیل و دستاویز مخالفان است هرگز دلالت نمی کند بر اینکه عمل مولود شریف حرام است یا مکروه تحریمی یا مکروه تنزیهی یا بدعت سیئه یا بدعت مکروهه یا بدعت مذمومه یا بدعت قبیحه بلکه همین قدر دلالت میکند که واجب یا سنت یا مستحب نیست پس از نفی وجوب و سنیت و استحباب البته مشروعیت و اباحت

آن مبادر است و مشروعیت و اباحت مخالف دعوی مخالفان بلکه مبطل دعوی ایشان است والحمدلله علی ما انعم وعلم من البیان مالم نعلم * تنبیه * فائده جدیده از عبارات کتب سابقه بر آمد که اگر روزی از روزهای مشرفه بلحاظ شرافت آن روز مانند روز عرفه و روز عاشورا و یوم میلاد آن حضرت و یا شبی از شبهای معظمه مانند شب برات و شب عرفه و شب عیدین و شب قدر و شب میلاد آنحضرت در جائی مجتمع شده عبادتی کنند مانند آنکه نماز نوافل بغیر جماعت و قرأت قران و اذکار ماثوره و اوراد مشهوره بخوانند و آنها را فرض یا واجب یا سنت ندانند جایز است و اعمال مرقومه که بذات خودها مستحب است بنسبت روزهای دیگر و شبهای آخر مستحب تر و مستحسن تراست کما لا یخفی *

احوال بقیه عبارت تحفه ویقولون عند ذکر مولد النبی صلی الله علیه و سلم ویزعمون ان روحه علیه الصلوة والسلام یجیء وحاضر فزعمهم باطل بل هذا الاعتقاد شرک وقد منع الائمة الاربعة عن مثل هذا انتهی

اول آنکه خبر ان روحه جمله یجیء است و بعد او کلمه حاضر و میان هر دو لفظ ربط نیست بجهت آنکه لفظ یجیء فعل مضارع دلالت بر تجدد و حدوث میکند پس معنی او چنین است که زعم میکنند که روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقت ذکر

ولادت آنحضرت تشریف می آرد و لفظ حاضر اسم فاعل است دلالت بردوام و استمرار میکند پس مضمون این است که زعم میکنند که روح آنحضرت وقت ذکر ولادت حاضر است و فرق درمیان هر دو بر کسیکه علم بالاغت خوانده است ظاهر و باهر است

* اگر فاضلی بچشم غور سوی این و آن بایند *
* میان هردو فرقی از زمین تا آسمان بیند *

دوم آنکه اولا مرقوم است مایفعلون من الجهال الی قوله لیس بشی * بعد ازان ویقومون عند ذکر مولده بعده و یزعمون ان روحه یجی و حاضر پس محل غور است که جمله و یقومون ان روحه الخ درمیان دو جمله محض بے ربط و علاقه است چراکه جمله و مایفعلون الی قوله لیس بشی جمله مستقله است و حکم دران جمله لیس بشی است و همچنین جمله و یزعمون الخ جمله مستقله است وحکم آن بعد آن مذکور است که فزعمهم باطل الخ و اما جمله ویقومون عند ذکر الخ نه با سابق تعلق دارد و نه با لاحق وحکم آن هیچ مرقوم نیست زیرا که جمله و یقومون الخ معطوف نمی تواند شد کما هو الظاهر علی من له ادنی مهارة فی کلام العرب و نه جمله حالیه می تواند شد کما لا یخفی علی من له ادنی ممارسة فی علوم النحو و الادب *

سوم آنکه دربیان زعم جاهلان دو لفظ مرقوم است اول یجي

دوم حاضر بعد ازان در بیان حکم زعم مرقوم نیز دو لفظ مذکور است اول فزعمهم باطل دوم و هذا الاعتقاد شرک پس میگویم که زعم مرقوم و حکم آن موقوف است بر بیان این که علمای محققین درباب حضور روح آن حضرت چه می فرمایند لهذا اولا آنرا می نگارم بعد ازان حال زعم مرقوم بمنصه ظهور می آرم وعلی الله التوکل وبه الاعتصام ومنه التوفیق فی نیل المرام * بدانکه علمای شریعت و مشایخ طریقت که بجواز حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم در موضع ماورای قبر شریف قائل اند مراد ایشان از حضور مذکور معنی عام است یعنی حصول قرب ونزدیکی و رفع غیبوبت و دوری اجمالا این قدر اعتقاد میدارند و تفصیل و تعیین آنرا بمشیئت ایزدی و بعلم الهی می گذارند * و آن بچهار انواع متصور است و هر قسم از اوضاع اربعه ممکن الوقوع است *

اول بشهود روح مع الجسد و دلائل آن بوجوه متعدده می آید ان شاء الله تعالی لیکن نه بجسد کثیف عنصری بلکه بجسم لطیف انوری که بادراک هر بصر در نیاید بلکه در حق شخصی که عنایت فرماید باو بنماید و بشهادت مشاهده مسعود نماید و اگر نخواهد کسی معاینه آن نور انور نتواند * مانند اجسام ملائک چنانکه حضرت جبرائیل علیه السلام که بمجلس شریف تشریف می آوردند گاهی جمیع اهالی مجالس مشاهده می نمودند و وقتی احدی معاینه

نمی نمود و زمانی بعضی از حاضرین میدیدند و دیگر نمی دیدند چنانکه
در مشکوة و غیره مرقوم است * باب *

* آنرا بچشم پاک توان دید همچو ماه *

* هر دیده جای طلعت آن نور پاره نیست *

زیراکه جسم مبارک آن حضرت در حالت حیات دنیوی سایه
نداشت و این دلیل ساطع است بر لطافت و برهان قاطع
است بر نظافت * بیت *

* فتاده سایه زان خورشید رخ دور * که باهم راست ناید ظلمت و نور *

* ازان بالاتر آمد پایهٔ او * که افتد در ته پا سایهٔ او *

پس باوجود آنکه این نشاءت محل ظلمت و کدورت و محل
نجاست و کثافت است و نیز جسم عنصری مرکب از اجزاء
کثیفه است آن قدر لطافت و نظافت داشته باشد پس
فهمیدنی است که هرگاه این جسم عنصری کثیف مکدر را گذاشته
و این عالم پر کدورت و کثافت را بهشته بجسم لطیف بآن
عالم نظیف انتقال فرموده باشند چه قدر اصفی و الطف و چه مقدار
اجلی و انظف خواهد بود * جای آنست که گفته شود که آن
جسم نوری از جسم املاک بلکه از شمس و قمر و نجوم
افلاک نیز انور و ابهر است *

دوم بشهود روح مجرد چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم

دوم حاضر بعد ازان در بیان حکم زعم مرقوم نیز دو لفظ مذکور است اول فزعم باطل دوم و هذا الاعتقاد شرک پس میگویم که زعم مرقوم و حکم آن موقوف است بر بیان این که علمای محققین در باب حضور روح آن حضرت چه می فرمایند لهذا اولا آنرا می نگارم بعد ازان حال زعم مرقوم بمنصه ظهور می آرم وعلی الله المتوکل وبه الاعتصام ومنه التوفیق فی نیل المرام * بدانکه علمای شریعت و مشایخ طریقت که بجواز حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم در موضع ماورای قبر شریف قائل اند مراد ایشان از حضور مذکور معنی عام است یعنی حصول قرب ونزدیکی و رفع غیبوبت و دوری اجمالا این قدر اعتقاد میدارند و تفصیل و تعیین آنرا بمشیت ایزدی و بعلم الهی می گذارند * و آن بچهار انواع متصور است و هر قسم از اوضاع اربعه ممکن الوقوع است *

اول بشهود روح مع الجسد و دلائل آن بوجوه متعدده می آید ان شاء الله تعالی لیکن نه بجسد کثیف عنصری بلکه بجسم لطیف انوری که بادراک هر بصر در نیاید بلکه در حق شخصی که عنایت فرماید باو بنماید و بشهادت مشاهده مسعود نماید و اگر نخواهد کسی معاینه آن نور انور نتواند * مانند اجسام ملائک چنانکه حضرت جبرائیل علیه السلام که بمجلس شریف تشریف می آوردند تا که جمیع اهالی مجلس مشاهده می نمودند و وقتی احدی معاینه

نمی نمود و زمانی بعضی از حاضرین میدیدند و دیگر نمی دیدند چنانکه در مشکوة و غیره مرقوم است

* باب *

* آنرا بچشم پاک توان دید همچو ماه *

* هر دیده های طلعت آن نور پاره نیست *

زیراکه جسم مبارک آن حضرت درحالت حیات دنیوی سایه نداشت و این دلیل ساطع است بر لطافت و برهان قاطع است بر نظافت

* بیت *

* فتاده سایه زان خورشید رخ دور * که باهم راست ناید ظلمت و نور *

* ازان بالاتر آمد پایهٔ او * که افتد در ته پا سایهٔ او *

پس باوجود آنکه این نشاءت محل ظلمت و کدورت ومحل نجاست و کثافت است و نیز جسم عنصری مرکب از اجزاء کثیفه است آن قدر لطافت و نظافت داشته باشد پس فهمیدنی است که هرگاه این جسم عنصری کثیف گذر را گذاشته و این عالم پر کدورت و کثافت را بهشته بجسم لطیف بآن عالم نظیف انتقال فرموده باشند چه قدر اصفی و الطف و چه مقدار اجلی و انظف خواهد بود * جای آنست که گفته شود که آن جسم نوری از جسم املاک بلکه از شمس و قمر و نجوم افلاک نیز انور واظهر است *

دوم بشهود روح مجرد چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم

را در خواب واقع می شد علی ما یاتی انشاء الله تعالی ۞ اما دانستنی است که شهود روح مجرد در خواب اگرچه درحق غیر نیز متصور است اما فرق این است که در حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم متیقن است که خطا و غلط را دران احتمال نیست و شک و شبه را دران مجال نی زیراکه رویای انبیاء عموما و رویای آنحضرت خصوصا وحی باطنی است لما فی المدارج و غیرها بخلاف اغیار که مورد اوهام و خیالات نفسانی و مصدر تخیلات و تسویلات شیطانی است نعوذ بالله منها ٭

سوم شهود بمثال ذات آنجناب فمصاحب علی ما سیجی ان شاء الله تعالی ٭

چهارم شهود برفع حجاب و بطی ارض یعنی آنجناب علیه الصلوة والسلام بجای خود متمکن باشند و حجابات و غشاوات مرفوع گردند و آنحضرت نظر عنایت بموضعی از مواضع اندازند و مشاهده فرمایند چنانکه درحالت حیات آنجناب واقع می شد مانند واقعات جنگ موته و یغره علی ماسیذکر ان شاء الله تعالی ٭

پس اینهمه صورتهای چهارگانه افراد مطلق حضور است وهریک ازانها ممکن الوقوع بلکه متوقع الوقوع است علی ما سیجی دلائل کلواحد منها بفضله تعالی ۞ اما تحقیق این امر که کدام قسم معین از اقسام اربع مانند حضور جسمانی یاحضور روحانی یا توجه جسمانی

در کدام واقعه مخصوصه از واقعات مختلفه مثال قرأت مولد حمید یا تلاوت قران مجید یا قرأت حدیث و در کدام مواضع مخصوص از مواضع متنوعه مانند مسجد یا خانقاه یا مجالس مولود واقع می شود پس او تعالی قادر مختار است که هر قسم که بخواهد و بهر واقعه که اراده فرماید و در هر محل که به پسند حکم کند و تعیین نماید کسی را در تعیین آن همه امور قدرت و اختیار نیست واحدی را مجال دم زدن نی قوله تعالی یفعل مایشاء ویحکم ما یرید وکسی را براین معنی اطلاع نیست مگر شخصی که او تعالی الهام فرموده و اعلام نموده باشد قوله تعالی لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء * پس می گوییم که اعتقاد در باب حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم در موضعی ورای قبر شریف بر سه گونه متصور است *

اول آنکه اعتقاد باین وجه که جایز است که آن حضرت در وقتی از اوقات که بخواهد و در مقامی از مقامات که به پسند مثال مجالس قرأت مولد شریف و یا محفل تلاوت قرآن و یا مجمع وعظ بحکم او تعالی حضور بمعنی مذکور فرمایند هرگز باطل نیست و اصلا شرک نی بچند وجوه

بابیت

* مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد *

* همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد *

وجه اول آنکه قادر مطلق مختار برحق آنحضرت را آن قدر

قوت و قدرت بخشیده است که بهر موضعیکه بنوازد و بهر وقت
که پروازد بحکم او تعالی آن موضع را مشرف سازد و بذات خود
بروح مع جسد شریف یا بروح مجرد و لطیف یا بمثال منیف
یا بنظر و نگاه عفیف زیراکه هریک از صورت های چهارگانه
حضور مذکور از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حالت حیات
دنیوی صادر شده است * اما صورت اول یعنی شهود
آنحضرت بروح مع الجسد پس در معراج بود چنانکه در کتب
احادیث و سیر مصرح است و چونکه اکثر آنها کم یاب و بزبان
عربی است که حاجت بترجمه می شد و کتاب دراز میگشت لهذا
کتاب مدارج النبوة که کثیر الوجود و بعبارت فارسی سریع
الفهم است اکثر دلائل را ازان کتاب نقل میکنم و الله اسأل
التوفیق و اطلب التحقیق * بدانکه در مدارج النبوة مرقوم است که
صحیح آن است که وجود اسراء و معراج در بیداری و بجسد بود و جمهور
علمای صحابه و تابعین و اتباع و من بعدهم از محدثین و مجتهدین
و متکلمین و ائمه دین متفق براین استند و احادیث صحیحه
و روایات صریحه بآن متوافق اند * القصه آنحضرت در بیداری
بجسد اولا از مکه معظمه به بیت المقدس تشریف بردند و در
درون مسجد اقصی داخل شده دو رکعت نماز ادا نمودند و
جماعت انبیاء از آدم تا عیسی علیهم السلام بآنحضرت اقتدا نمودند

(و ظاهر است که ادای ارکان نماز بدون روح مع الجسد متصور نیست پس دلالت میکند برآن که حضور آنحضرت بروح مع الجسد بود چنانکه منقول خواهد شد) پس تر آنحضرت بجسد مبارک بآسمان تشریف بردند و بعضی از انبیاء را که متمثل ساخته شدند در آسمانها بعد از تمثل در بیت المقدس ملاقات فرمودند و در انجا نیز نماز گذاردند بانبیا و امامت کردند ایشان را چنانکه در بیت المقدس بود * پس ادای نماز در آسمان دلالت میکند براین معنی که در آسمان نیز با جسد شریف عروج فرمودند چنانکه در بیت المقدس بود * بیت *

* آنکه سرشت تنش از جان بود *
* سیر عروجش بتن آسان بود *

پس چون باز آمد آنحضرت از اسراء و صبح کرد خبر داد مردم را بدان پس بعضی از ضعیف الایمان مرتد شدند * (و ظاهر است که ارتداد بعضی کسان دلالت میکند براین معنی که آنحضرت عروج مع الجسد فرموده بودند زیرا که عروج به مجرد روح هرگز مستبعد نیست که باعث ارتداد آنها گردد نعوذ بالله منه) و بعضی احوال و اوصاف بیت المقدس را پرسیدند پس جواب داد و بیان کرد * و فرمود که از بعضی چیزها خاطر نشد مرا جواب آن و اندوهگین شدم پس نموده شد مرا بیت المقدس چنانکه

از هرچه پرسیدند خبر دادم * وگفته اند که این دو احتمال دارد یا مسجد اقصی را برداشته نزد آنحضرت آوردند چنانکه تخت بلقیس را در طرفة العین نزد سلیمان علیه السلام آوردند یا تمثال کردند آنرا بر آنحضرت چنانکه متمثل ساخته شد بهشت و دوزخ در حالت نماز آنحضرت و احتمال دارد که برداشته باشند پرده را و در آنجا که بیت المقدس است آنحضرت را نمودند * و در روایت دیگر آمده است که جبرائیل علیه السلام مسجد اقصی را نزدیک خانه عقیل آورد و در نظر من بداشت پس آنرا میدیدم و از هرچه می پرسیدند جواب آن همه میگفتم * (پس هرگاه برداشتن بیت المقدس از جای او و بردن آنرا در جای دیگر متحقق و واقع شد چه جای تعجب است که آنحضرت شهنشاه دین را بر کرسی عزت و بر تخت عظمت نشانده بلکه مع روضه منوره برداشته بجای که خواهد بیارند تعجب نمیکند مگر کسیکه اعتقاد نمیکند در امر بیت المقدس * وآورده اند که چون رجوع کرد آنحضرت از سفر اسراء گذشت در راه خود بر قافله قریش پس سلام کرد بر ایشان گفتند که این آواز محمد است پس آمد آنحضرت قبیل صبح و خبر داد قوم را آنچه دید وگفت نشانه اش این است که گذشتم بشتران شما که در فلان جا می آمدند و گم کردند شتریرا پس گرد آورد آنرا فلان و فلان روز باین جا میرسد * پس قریب نصف النهار همان

روز قافله رسید و قصه شنیدن سلام آنحضرت دگم شدن شترو غیره بران وجهیکه آنحضرت توصیف کرده بود بیان نمودند انتهی من المدارج مختصراً * پس قصه ملاقات آنحضرت به قافله قریش در راه و سلام کردن آنحضرت و شنیدن ایشان آنرا و گذشتن آنحضرت برگلهٔ شتران و باقی قصه دلالت میکند براین معنی که این سفر آنحضرت مع الجسد بود کما هوالظاهر علی الذهن السلیم و الطبع المستقیم والحمد لله الرحیم الکریم * و در مدارج النبوة در ذکر خصایص آن حضرت صلی الله علیه وسلم مرقوم است که آنحضرت صلعم زنده است بحیات جسمانی دنیاوی و این اکمل است از حیات شهدا که روحانی اُخروی است و حق تعالی قادر است که پیدا کند برای ارواح ایشان اجساد مثالیه دران عالم یا بنهد در ابدانی که حکم ظرف دارد و حق تعالی قادر است که نگاه دارد ارواح را بی ابدان و لیکن نقل وارد است بوجود آن در ابدان چنانکه بودند موسی نماز گزارنده در قبر زیراکه نماز گذاردن و ارکان آن ادا نمودن تقاضای جسد می کند و صفات مذکوره در انبیاء در شب معراج همه صفات اجسام است انتهی من المدارج * اما صورت دوم یعنی شهود بروح مجرد پس قصه های خواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم که گاهی برعالم ملکوت تعرج می فرمودند و وقتی در بهشت و غیره تفرج

می فرمودند و زمانی بموضع دیگر سیر می کردند چنانکه در کتب احادیث مصرح است دلیل است بر آن زیرا که این همه تعرج و تدرج حق و حقیقت بودنه وهم و خیال چنانکه در معارج است که اتفاق دارند بر آنکه رویای انبیاء وحی است که راه نیست دران شک و شبه را پس بالضرورة بروح مجرد بود *
اما صورت سوم یعنی شهود بمثل آنحضرت پس مرا طاقت و قدرت آن نیست که تفصیل و توضیح آن نمایم لاجرم همین قدر اجمالا میگویم که مثال آنحضرت عکس ذات شریف و پرتو نور آن جناب است نه مثال عکس صورت چیزی که در آئینه منعکس می گردد چه آن عکس صورت صوری و ظاهری است و نه مانند پرتو چراغ و شمس و قمر که بر دیوار و غیره می افتد که آن سایه صوری جسم منور است بخلاف مثال آن جناب فیضماب که عکس صورت معنی و حقیقی است و پرتو نور باطنی تحقیقی است بانهجیکه نه عین تو ان گفت و نه غیر آن * بیت *

* عقل اینجا ره ندارد وهم نیز *
* چشم بکشا لب فرو بند ای عزیز *

چنانکه در کشاف الفنون است که مثال در اصطلاح صوفیه عینیت است و در اصطلاح شرع غیریت است و بعضی از محققین گویند که نه عین و نه غیر و بعضی فرق کرده اند یعنی در

مثال بنوعی مشابهت ثابت می شود امادر مثال مشابهت تام است و عالم مثال بالاتر است از عالم شهادت و فروتر از عالم ارواح و عالم شهادت سایه عالم مثال است و او سایه عالم ارواح و آنچه درین عالم است آنهمه در عالم مثال است و آنرا عالم نفوس نیز گویند انتهی و در مشکوة است قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان العبد اذا وضع فی قبره وتولی عنه اصحابه وانه لیسمع قرع نعالهم اتاه ملکان فیقعدانه فیقولان ما کنت تقول فی هذا الرجل ای لمحمد صلی الله علیه و سلم الی آخر الحدیث

در شرح دهلوی مرقوم است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدرستیکه بنده چون نهاده شود در گورش و روی بگردانند از وی یاران او در حالیکه وی بتحقیق می شنود آواز نعال ایشان را پس در قبر می آیند دو فرشته پس می نشانند اورا پس می گویند چه می گفتی تو در حق این مرد یعنی محمد صلی الله علیه و سلم * و اشارت به هذا بآنحضرت یا از جهت شهرت امر و حضور اوست در اذهان ما اگرچه غائب است از چشمان ما (و این زعم علمای ظاهری است) یا باحضار ذات شریف وی در عیان باین طریق که در قبر مثالی ازان حضرت حاضر می ساخته باشند تا بمشاهدهٔ آن جمال جان افزای او عقدهٔ اشکال که درکار افتاده باشد کشاده شود و ظلمت فراق بنور لقای دلکشای او روشن

گرد و این قول علمای عارفین است انتهی من الشرح الدهلوی

* بیت * * در ظلمت فراق تو گر جان دهم چه غم *
* غم نیست اگر زماه رخت پرتوی فتد *

* بیت * * شب عاشقان بیدل چه شب دراز باشد *
* تو بیا کز اول شب در صبح باز گردد *

* بیت * * کشته که عشق دارد نگذاردت بدینسان *
* بجنازه گر نیائی بمزار خواهی آمد *

اللهم ارزقنا مشاهدة جماله بعينه و بمثله فی الدنيا و البرزخ والعقبی *

اما صورت چهارم یعنی شهود برفع حجاب پس قصهٔ حرب موته
بران شاهد است چنانکه در مدارج النبوة مرقوم است که چون سپاه
اهل اسلام بالشکر کفار بمقابله ایستادند دران وقت
حضرت مقدس علیه الصلوة و السلام در مسجد مدینه نشسته بودند
و قدرت او تعالی حجابهارا از نظر آن سرور برداشته حال
موته در نظر انور داشته بود چنانکه جنگ گاه ایشانرا معاینه میفرمودند
و باصحاب میگفتند که زید ابن حارث علم برداشت و شهید شد
و بعد ازان جعفر علم برداشت و شهید شد بعد ازان ابن
رواحه علم برداشت و شهید شد و این سخن میفرمودند
و آب از چشمان مبارک روان می بود الی آخر القصا
انتهی من المدارج مختصرا و نیز در مدارج النبوة در باب سوم

از قسم نجم مرقوم است که تواند بود که آنحضرت را صلی الله علیه وسلم هم در قبر شریف از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات وارض وجنات حجاب مرتفع شده باشد بی تجاوز وانتقال زیراکه امور آخرت و احوال برزخ وعالم مثال را بر احوال دنیا که مقید و مضیق بحدود و جهات است قیاس نتوان کرد انتهی

* فهم کسی بکنه کمالش نمی رسد *
* کانجا که جای اوست رسیدن مجال نیست *

ونیز در مدارج النبوة در ذکر خصایص آنحضرت مذکور است که از جمله خصایص آنحضرت آنست که مصلی خطاب میکند آنحضرت را بقول خود السلام علیك ایها النبي و خطاب نمیکند غیر او را * ووجه این می گویند که چون در اصل شب معراج بصیغهٔ خطاب بود که از جانب رب العزت سلام آمد بر حضرت رسول پس بعد ازان همبرین گذاشتند * و در کلام بعضی از عرفاء واقع شده که خطاب از مصلی بملاحظه شهود روح مقدس آنحضرت است * و بالجمله درین حالت از شهود وجود حضور آنحضرت غافل و ذاهل نباید بود وبامید ورود فیوض از روح پر فتوح وی صلی الله علیه وسلم امیدوار باید بود انتهی * بیت *

* گرچه نتوان بدو صد رَه بردن *
* شرط یاری است در طلب مردن *

پس اگر کسی روایات معراج وغیره را تصدیق نکند ویا تاویل خلاف ظاهر نماید پس این کس درحقیقت متمسک باذیال زندیقان و متشبث باقوال معتزلیان خواهد بود نعوذ منهم بالله المنان * بیت *

* عقلی که ره بحق ننماید ضلالت است *
* علمیکه باب حق نکشاید جهالت است *

پس ما باو خطاب نمی کنیم چنانکه حضرت شیخ سعدی علیه الرحمة فرموده اند *

* ز آنکس که ز قران و خبر زو نرهی *
* این است جوابش که جوابش ندهی *

و اگر شخصی اینهمه حکایات را باور کند و بگوید که این قدرت و قوت درحالت حیات آنحضرت بود اما بعد انتقال ازین عالم صوری پس بربقای آن دلیل نیست * پس می گوییم که مدار قدرت موصوف برثبوت درجه رسالت و تحقق رتبه قرب و شرافت است و چونکه این مدارج عالیه و معارج سنیه بعد انتقال نیز ثابت است پس البته بی شبه و بی تردد قدرت موصوف نیز باقی و لازم است * * بیت *

* دولت پیشینه همه سربسر *
* کرد ظهور و بسر آمد دگر *

* نوبت پیغمبری تو زند * نوبتی دولت تو تا ابد *

لما فی کتب الاصول لان بقاء العلة یستلزم بقاء المعلول و لان بقاء الملزوم دلیل علی بقاء اللازم و لان الاصل بقاء الحادث بعد وجوده مالم یتیقن بعدمه و الحاصل ان الاصل بقاء ما کان علی ما کان و کشف این مقام و ایضاح این مرام آنست که مدار خوارق عادات از اهل ایمان بر نبوت صفتی از صفات ثابته است یعنی رسالت و نبوت و ولایت و حیات و ممات درین امر مساوی است زیرا که نعوذ بالله که آنهمه مراتب علیه بعد وفات مسلوب نمی گردد پس چه جای تامل و چه مقام توقف است در امر آنجناب که در هر صفات ثابته موصوفه اکمل الاکملین و افضل الافضلین و اجمل الاجملین اند * بیت *

* آن فضائل که انبیارا بود * و آن شمائل که اصفیا را بود *

* گر شود جمله مجتمع باهم * جمله باشد ز فضل احمد کم *

و بحیات حقیقی و قدرت تحقیقی حی و موجود اند و به جمیع مراتب علیه موصوف و محمود اند چنانکه دلائل آن بفضله تعالی می آید *

* شاه رسل شفیع امم خواجهٔ دو کون *

* نور هدی حبیب خدا سید انام *

* مقصود ذات اوست دگر ها همه طفیل *

* منظور نور اوست دگر جملگی ظلام *

* هر رتبهٔ که بود در امکان در وست جمع *
* هر نعمتی که داشت خدا شد برو تمام *
* برداشت از طبیعت امکان قدم که آن *
* اسری بعبده است من المسجد الحرام *
* تا عرصهٔ وجود که اقصای عالم است *
* کانجا نه جا است نه جهت و نه نشان نه نام *
* سری است بس شگرف در ینجا مپیچ هان *
* از آشنای عالم جان پرس ازین مقام *
* نزدیک او چه تحفه فرستیم ما ز دور *
* در دست ما همین که صلوة است والسلام *

پس کسیکه وقوع معجزات که در حالت حیات واقع شده است تصدیق نماید البتہ آنکس صدور معجزات را بعد نقل ازین عالم صوری نیز تسلیم خواهد نمود * بیت *

* شمع توفیق ار نیفروزد خدای *
* تیره باشد کار ما شمع گدای *

و اگر کسی بگوید که مثبتین حالت ممات را بر حالت حیات قیاس میکنند و این قیاس مع الفارق است * جواب میگوییم اولاً که ما هرگز این حکم را از قیاس خود ثابت نمی کنیم بلکه میگوییم که آن قدرت که الله تعالی آنحضرت را در حالت حیات عطا فرموده

است بعد وفات نیز موجود و مستقر و باقی و مستمر است بجهت آنکه علت آن باقی است و رافع آن حادث نشده چنانکه از کتب اصول نقل کرده ام فتذکر وبصر * و اگر این قدر قناعت نبخشد پس دلائل مستقله نیز می آرم * بفضله تعالی فانتظر واعتبر * بانکه معترض غایب را بر حاضر قیاس میکند و این قیاس جایز نیست چنانکه در کتب عقائد در مواضع متعدده مرقوم است که لایجوز قیاس الغایب علی الشاهد * مصراع *
* کی بمعنی ره برد هر کو بصورت باز ماند * و اگر شخصی بگوید که حضور آنحضرت علیه الصلوة والسلام در موضع ماورای قبر شریف محال است زیراکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قبر شریف با جسد لطیف زنده و موجود اند و تا قیام قیامت در آنجا خواهند ماند چنانکه از احادیث صحیحه ثابت است پس اگر خروج آن حضرت با جسد شریف از قبر منیف واقع می شد البته قبر شریف و درو دیوار او شق می شد و هر کس از حاضرین مشاهده می نمود و حال آنکه ازان زمان تا این آوان کسی حکایت آن نکرده است و اگر بخروج روح مجرد می بود پس نزع روح از جسد لازم می آمد و حال آنکه نزع روح یکبار شد نه بار بار * و نیز در نزع روح تکلیف است پس بار بار آن حضرت را تکلیف دادن ضرورت ندارد انتهی السوال * در جواب او خواهم گفت که بنای

شبهه مرقومه بر غفلات از عظمت و حشمت آنحضرت است
لهذا برعایت اخوت دینی و مروت اسلامی علت شبهه
مرقومه و هم علاج دفع آن را بطریق اختصار میگویم
که بنای شبهه اول براین است که جسم لطیف نظیف
نوری آن حضرت را مثل جسم کثیف خاکی تصور نمود کاش اگر
آنرا مثال جسم لطیف خفیف نوری ملایک تصدیق می کرد
تا این چنین اعتراض نمی نمود * مصراع

* بانگر که تفاوت ز کجا تا بکجا است *

بلکه میگوییم که درحقیقت جسم مبارک آنحضرت الطف
و انظف ازان است چنانکه سابقا بآن تنبیه نموده ام بمضمون
آنکه هرگاه جسم شریف آن حضرت درحالت حیات دنیوی
و در ترکیب عنصری مانند ملایک لطیف و نظیف باشد
پس بعد انتقال ازاین عالم مکدر کثیف البته لطیف تر
و نظیف تر خواهد بود که از ادراک عقول قاصره بیرون است
و هرگاه جسم ملایک آن قدر لطیف وخفیف باشد که در هر
جسم و در هر جرم نفوذ و خروج کردن می تواند پس چه تعجب
است در ماده جسم شریف منیف آنحضرت افضل المخلوقات
اکمل المکونات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات * * بیت *

* قیاس و قالت هیچ نارد هیچ ردی *

* معرفت آموز ای لسیا رگوی *

و مدار شبهہ دوم برین است کہ حضور روح مجرد آنحضرت را مانند موت تصور نمود کاشس اگر آنرا مانند خواب اذعان می کرد تا این چنین سوال نمی نمود و این چنین کلمہ بی ادبی در بارہ آن حضرت بر زبان نمی راند یعنی کلمہ نزع روح

مصراع * بہ بین تفاوت رہ از کجا است تا بکجا *

و ہرگاہ روح اولیاء در حالت نوم در یک لحظہ از زمین تا آسمان صعود می کند با تعلق آن ببدن و باز بیک لمحہ نزول می نماید بزمین با اتصال آن ببدن کما مر واضحا بجمیع من الروایات الصحیحۃ پس چہ تعجب است در بارہ روح آنحضرت کہ مستجمع جمیع کمالات و افضل و اکمل تمام مخلوقات اند * و در واقع حالت حضور روح آنحضرت اکمل و افضل است از حالت خواب زیراکہ خواب تعطل حواس است از جہت غلبۂ رطوبت مزاجی بردماغ و آن در حالت تعلق روح است ببدن عنصری بخلاف حالت حضور روح مجرد از بدن عنصری کہ بعد مفارقت بدن است وحقیقت آن از احاطہ عقول قاصرۂ ما بیرون و از ادراک فہوم ظاہرۂ ما افزون است * لہذا بر ما واجب است کہ با صل آن اعتقاد آریم و کنہ آنرا بعلم الہی سپاریم * بایت *

* ازان حضرت بجویم فضل توفیق * کہ توفیقم نماید راہ تحقیق *

* اگر توفیقش افزود چراغم * زهر اندیشهٔ باشد فراغم *

* تنبیه * دانستنی است که بدفع شبهه مرقومه درین مقام بدلیل مستقل نپرداختم بلکه صرف به تمثیل اقتصار ساختم وجهش آنست که بنای براهین مدعای ما بر قران و قول و فعل آنحضرت علیه السلام واقوال و افعال صحابه کرام و اجماع جمهور علمای عظام و اتفاق اولیای عالی مقام و قیاس مجتهدین مقبول الانام است پس تحریر و تقریر ما در باره آنها مفید نخواهد شد زیرا که ما دلایل شرعیه خواهیم آورد و آنها لغویات عقلیه پیش خواهند کرد * و در حقیقت مخالفان مصران مقلد و مقتدی اهل اهوا اند که عقل و فهم خود را در احکام شرعیه دخل دادند تاآنکه عقل را بر شرع حاکم ساختند پس آنچه عقل آنها حکم کرد بر حسب آن اعتقاد و عمل نمودند * ونداستند که وجود عقل برای آن است که تا عاقلان بواسطهٔ عقل خود ها حکم الهی را دریافت کنند بعده بر حسب آن اعتقاد و عمل نمایند *

* بیت *

* توفیق بود که ره نماید * این راه بعقل کی کشاید *

خلاصه انکه در واقع خدای تعالی حاکم و متبوع است و در ظاهر شرع است و عقل محکوم و تابع و مخالفان برعکس آن معامله نمودند * درین مقام یک مسئله برای ایضاح این مرام می آرم و آن عذاب قبر است که حضرت پیغمبر صادق

صدوق علیه الصلوة و السلام بآن خبر داده اند پس اهل سنت بواسطه عقل خود مضمون آنرا دریافته اعتقاد آوردند و مخالفان از اهل اهوا اعتقاد کردند که عذاب قبر باطل و محال است زیراکه عذاب مرده از دو حال خالی نیست یا باعاده روح در تن مرده یا بدون آن بر تقدیر اول مرده فریاد و شور و حرکت و زور می کرد و بر تقدیر دوم تعذیب تن بدون روح لغو و بی فائده است پس ایشان برحسب حکم عقل خود ها اعتقاد نمودند که عذاب قبر باطل و محال است و حدیثیکه در باب عذاب قبر مروی است آنرا تاویل کردند بعضی زعم کردند که مراد از قبر عالم برزخ است یعنی زمانیکه بعد موت تا بعث باشد و بعضی حکم نمودند که این همه احادیث برای مجرد تخویف است و علی هذا القیاس بسیار احکام شرعیه است که آن قوم بر طبق فهم و عقل خود ها عمل کردند و نصوص شرعیه را تاویل خلاف ظاهر و مخالف اجماع نمودند * چنانکه در کتب عقاید مصرح و مفصل است و در حقیقت امام مقلدان عقل ابلیس پر تلبیس بود که عقل و فهم خود را بمقابله حکم الهی که به سجده بحضرت آدم علیه السلام صادر شده بود معارض نموده گفت انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین و بر طبق عقل خود عمل نموده سجده نکرد *

* بیت *

* علم صورت بستهٔ آب و گل است *
* علم معنی رهبر جان و دل است *
* علم چون بر تن زند ماری بود *
* علم چون بر دل زند یاری بود *

و امام اهل سنت و مقتدای ایشان ملائک اند که به عقل خود حکم الهی را دریافته عمل نمودند باوجود آنکه خلقت ایشان از خلقت ابلیس اشرف است زیراکه ایشان از نور مخلوق اند و ابلیس از نار و نور اشرف است از نار لیکن ملایک خود را در مقابل حکم الهی از خاک نیز پست و حقیر دانستند و بلا توقف و بغیر تامل برحسب حکم الهی عمل نمودند و ابلیس که بر عقل و فهم خود نازان بود انکار نمود و بر حکم عقل خود اصرار و نار را بر خاک اختیار کرد نعوذ بالله منه همچنین کسانیکه عقل را تابع شارع دانستند دلائل شرعیه را که در باب حضور آن حضرت علیه الصلوة والسلام وارد است دیده یا شنیده یا از علما پرسیده اعتقاد نمودند و کسانیکه از ناواقفی خود انکار داشتند توبه و استغفار کردند اما کسانیکه منقاد عقل خود بودند براهین شرعیه مرقومه را التفات نکرده و از علما استفسار نه نموده از دلیل اهل اهوا که در باب رد عذاب قبر آورده اند استنباط نموده گفتند که حضور روح آنحضرت باطل و

محال است زیراکه از دو حال خالی نیست یا باجسد شریف یا بمجرد روح بر تقدیر اول قبر شریف شق می‌شد ومحسوس می‌گشت ودر صورت دوم نزع روح لازم می‌آمد و هر دو شق باطل است پس حضور روح حضرت باطل و محال است ❋ نعوذ بالله من زعمهم و عقلهم ❋

❋ بیت ❋

❋ عقلی که ره بحق ننماید ضلالت است ❋
❋ علمی که عقد حق نگشاید جهالت است ❋

و حقیقت آنست که کسیکه توفیق الهٰ رفیق همراه او خواهد بود بر هدایت و رستگاری است وگرنه نعوذ بالله بر ضلالت و خواری است

❋ رباعی ❋

❋ گر بدرقهٔ لطف تو ننماید راه ❋ از راه تو هیچ کس نگردد آگاه ❋
❋ و آنگه که براه راست باید رفتن ❋ توفیق رفیق ار نشد وا ویلاه ❋

پس اگر کسی بگوید که اگر حضور روح آنحضرت در مجالس مولد شریف جایز باشد پس فرض می‌کنم که اگر در یک وقت در مواضع متعدده مجالس مولود منعقد گردد لازم می‌آید که یک شخص در مواضع متعدده در یک زمان یافته شود و این محال است ❋ دفع آن میگوییم اولاً که ما این قدر می‌گوییم که حضور آنحضرت در مجلسی از مجالس مولود جایز است و نمی‌گوییم که واجب است ❋ و میگوییم ثانیاً که ما میگوییم که در

مجلسی از مجالس مولود شریف و نمی‌گوییم که در جمیع مجالس زیرا که هر مجلس لایق حضور آنحضرت نمی باشد و بر تقدیریکه لایق حضور باشد اما قابل مقبولیت نباشد ٭ و می‌گوییم تا اناکه در وقتی از اوقات مجلس مولود و نمی‌گوییم که از ابتدای مجلس تا انقضای آن شاهد و حاضر می باشند پس متصور است که لحظه در مجلسی و لمحه در محفلی دیگر عنایت فرمایند ٭ و می‌گوییم زانعاکه در ابتدای کلام در امر حضور آنحضرت علیه الصلوة والسلام ٭ ایضاح نموده ام که حضور آنحضرت بر چهار قسم است یکی ازان شهود برفع حجاب است پس در صورت مفروضه مذکوره ممکن است که آن حضرت بجای خود متمکن باشند و در یک زمان بلکه در یک آن بسوی جمیع مجالس مفروضه توجه و عنایت فرمایند و بسعادت مشاهده مشرف نمایند هرگز بعید نیست ٭ و می‌گوییم تا مساکه وجود شی واحد در امکنهٔ متعدده در یک زمان بنظر عقل قاصر و بلحاظ فهم ظاهر محال مینماید اما در حقیقت نسبت بکرامات اولیاء ممکن است چنانکه حضرت ملا عبد الرحمن جامی در نفحات الانس در بیان اقسام کرامات اولیاء آن تصریح فرموده اند ٭ مصرع ٭

٭ کے بمعنی ره برد هرکو بظاهر باز ماند ٭

و هرگاه که از غلامان آن درگاه و از خادمان آن بارگاه

مثال آن کرامات و خوارق عادات بلکه زاید بر آنها صادر شده باشد پس چه جای توقف است در امر آنحضرت * علیه افضل الصلوات واکمل التحیات و اجمل التسلیمات * که جامع رتبات رسالت و نبوت و ولایت اند بلکه در هریک از درجات ثلثه مذکوره افضل واکمل واجمل اند * چنانکه در کتاب نفحات الانس و تذکرة الاولیاء و سفینة الاولیاء و شواهد النبوة و مدارج النبوة و امثال آنها مصرح است * پستر اگر کسی بگوید که دیدن آنحضرت را در خواب و یا در یقظه بر تقدیر امکان آن کشف است لیکن حضور آنحضرت لازم نمی آید چنانکه میگویند که بعضی از اولیاء کعبه را دیده اند پس معنی آن نیست که کعبه از جای خود برکنده شده بجای بیننده آمد * پس میگویم که رفتن کعبه بنظر ظاهر محال مینماید اما از کرامات اولیاء ممکن است بلکه واقع است تا آنکه کعبه معظمه بذات خود بزیارت اولیاء رفته است * مثنوی *

* دان که کار خدا و خاص خدا *
* نیست محصور در مدارک ما *
* ای بسا کار که آید از ابدال *
* که بود پیش عقل خلق محال *
* باشد از خالق قوی و قدر *
* کار شان خارق قوای بشر *

* هرچه فهم تو زان بود قاصر *
* مشو آنرا ز ابلهی منکر *
* تا نو روزی طریق اهل کمال *
* کی شناسی حقیقت این حال *
* عزلت و صمت و جوع و کم خوابی *
* پیشه کن تا مقام آن یابی *

عجب است از کسیکه که رفتن بیت المقدس از جای خود و حضور او بحضور آن حضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه در قصهٔ معراج گذشت تصدیق نماید و رفتن کعبه را محال پندارد و اگر معجزهٔ مذکوره را عقل او باور نکند و دل او قبول نه نماید پس ما اورا معذور میداریم چنانکه گفته اند * بیت *

* قابل کار نای معذوری *
* یاخود از کوشش آن بس دوری *
* باش کین راه گذار دگر است *
* هرکسی قابل کار دگر است *
* لیکن اندر پی انکار مرو *
* از جهان منکر این کار مرو *

و ما امکان رفتن کعبه بزیارت اولیاء بلکه وقوع آن را از کتب علمای معتمرین و فضلای دین متین نقل می کند تا هر مسلمان

را آگاه نماید و بصیرت فرماید که هر امری که بفهم او نیاید از عقل خود استقصاء نکنند بلکه بعلمائیکه مرجع فتوی باشند استفسار نماید *

* از مثنوی معنوی *

* تو قیاس از خویش می گیری ولیک *
* دور دور افتادهٔ بنگر تو نیک *
* همسری با انبیا برداشتی *
* اولیا را همچو خود پنداشتی *
* کار پاکان را قیاس از خود مگیر *
* گرچه ماند در نوشتن شیر و شیر *

نیز مولانا حضرت جلال الدین رومی می فرمایند *

* جسم خاک از عشق بر افلاک شد *
* کوه در رقص آمد و چالاک شد *
* بیت الاقصی طالب دیدار شد *
* کعبه در جوش آمد و بریار شد *

فی رد المحتار شرح الدر المختار الكعبة اذا رفعت عن مكانها لزيارة اصحاب الكرامة ففي تلك الحالة جازت الصلوة الى ارضها * وفی البحر الرائق بعين هذه العبارة * وفي الدر المختار وشرحه رد المحتار وشرحه الطحطاوي في موضع آخر ذكر الامام النسفي حين سئل عما يحكى ان الكعبة كانت تزور واحدا من الاولياء هل يجوز القول به فقال نقض العادة

على سبيل الكرامة لاهل الولاية جايز عند اهل السنة قال ابن الشحنة النسفي هذا هو الامام نجم الدين عمر مفتي الجن و الانس راس الاولياء في عصره انتهى و في الطحطاوي القبلة هي العرصة و ما حاذاها من الهواء حتى لو رفعت لزيارة اصحاب الكرامات جازت الصلوة نحوها * و في فتاوي ابراهيم شاهي و المعتبر التوجه الى مكان البيت دون البناء حتى اذا رفعت من مكانها لزيارة اصحاب الكرامة ففي تلك الحالة جازت صلوة المتوجهين الى ارضها وجه دوم آنكه كه الله تعالى شهداى امت آن حضرت را آن قدر حيات و قدرت بخشيده است كه روح مع الجسد ايشان بصورت طيور در تمام مواضع بهشت هر جا كه بخواهد برود و بهر درختيكه پسندد به نشيند و ميوه آن بخورد و بالاجماع ثابت است كه حيات حقيقي و درجات تحقيقي آن حضرت سيد المرسلين خاتم النبيين از حيات و قرب درجات شهداء بلكه ساير مرسلين و انبياء افضل و اكمل است بلكه تحقيق آنست كه وفات آن حضرت در حقيقت وفات شهداء بوده است زيراكه آن زهر كه زن يهوديه بآنحضرت خورانده بود در بدن شريف وديعت بود تا آنكه در وقت اجل معهود حدت و شدت پذيرفت تا آنكه سبب وفات گشت * بيت *

* هر رتبهٔ كه بود در امكان درو است جمع *

* هر نعمتى كه داشت خدا شد برو تمام *

چنانکه در مدارج النبوة در ذکر بیماری آن حضرت صلی الله علیه وسلم مذکور است که آن حضرت فرمود که همیشه اکلهٔ زهر معاودت میکرد والآن وقت انقطاع ابهر است بدآن و ابهر نام رگی است در قلب * وگفته اند که جمع کرد الله تعالی برای آن حضرت شهادت را با نبوت انتهی * بس هرگاه که کرامت و قدرت شهدای امت آن حضرت آن چنان باشد بس عجب است ار مسلمی که آنرا درباره آنحضرت اشرف مخلوقات و باعث مکونات محال شمارد وصرف در قبر شریف بودن زعم دارد و سیر ماورای آن را غیر مقدور پندارد نعوذ بالله منه *

* بایت *

* زوهم وگمانش خدایا پناه * کزو شد همه عقل و فهمش تباه *

اللهم ارزقنا عنایته فی الدارین و شفاعته فی الکونین

وجه سوم انکه حضور بروح مع الجسد در حق انبیای سابقین در واقعهٔ معراج ذکر کرده ام باز در واقعهٔ دیگر بیان می کنم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که حضرت هود و صالح را مجتمعا و حضرت موسی را با جماعت بنی اسرائیل معاینه نمودم که لباس احرام پوشیده بر اشتر بر نشسته تلبیه گویان بحج می رفتند هکذا فی المدارج وغیره

* عنقای فهم هیچکس از انبیا نرفت *

* آنجا که تو به بال کرامت بریدهٔ *

* هر کس بقدر خویش بجای رسیده اند *
* آنجا که جای نیست تو آنجا رسیده *

و افضلیت آن حضرت بر سایر انبیاء علیه و علیهم السلام باجماع جمیع امت اسلامیه ثابت و متحقق است چنانکه در کتب کلامیه مبین و مبرهن است * بیت *

* حسن یوسف دم عیسی ید موسی داری *
* آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری *
* هر لطائف که نهان بود بس پرده غیب *
* جمله در صورت خوب تو عیان ساخته اند *

و نیز جامعیت آن حضرت مر جمیع معجزات جمیع انبیاء را باتفاق کل اهل اسلام مثبت و متحقق است چنانکه در کتب شمایل و سیر مدلل و مفصل است * بیت *

* معجزاتی که انبیا را بود * مثل آنها رسول ما را بود *
* ای بسا معجزه که او را هست * که نداده است انبیا را دست *
* آنکه میگویند آن بهتر ز حسن * یار ما آن دارد و این نیز هم *

پس ظاهر و باهر است که او تعالی اشرف مخلوقات و اکرم مکونات سید المرسلین افضل الاولین را بطریق اولی و اعلی آن قدر قدرت بلکه زاید بران قوت عطا فرموده است * بیت *

* جانان بجمال و هم کمال تو کسی * مثل تو ندیده و نخواهد دیدن *

پس می گویم که شخص مرقوم از دو حال بیرون نیست یا این همه اخبار حضرت نبی صادق علیه الصلواة و السّلام که در اوصاف انبیای مرقومین خبر داده اند آن همه را باور نمی دارد بلکه دروغ می شمارد و بهتان می پندارد و یا آن حضرت را افضل الانبیاء و المرسلین نمی انگارد بلکه مثل ایشان نیز نمی پندارد نعوذ بالله منه زیرا که هر که آن همه اخبار آن حضرت را تصدیق نماید و ذات آن حضرت را افضل و اکمل از جمیع انبیا و رسل اعتقاد کند پس او البتّه بالضرورت آن قدرت را یعنی حضور با جسد بهر موضعیکه بخواهد در حق آن حضرت نیز اعتقاد خواهد کرد

* بیت *

* هرچه ثابت شده بقول ثقات * که محمد علیه الف صلوت *

* داد ما را خبر بموجب آن * واجب آید بآن زمان ایمان *

وجه چهارم روایتی است که دلالت می کند صراحةً برآنکه آنحضرت صلي الله عليه وسلم بعد انتقال ازین عالم حسّی بهرجا که می خواهند بحکم الهی بذات شریف مع جسد نظیف تشریف می آرند چنانکه در حالت حیات بودند

* بیت *

* پیشتر آتا بگویم قصهٔ * بو که یابی از بیانم حصهٔ *

لما فی ما ثبت بالسنة فی جامع الاصول من حديث الترمذي عن سلمیٰ امرأة من الانصار قالت دخلت علی ام سلمة رضي الله عنها وهي تبکی قلت ما یبکیك قالت رایت الآن رسول الله صلی الله علیه وسلم في المنام

علي راسه ولحيته التراب وهو يبكي فقلت مالك يا رسول الله قال شهدت قتل الحسين آنفا انتهى و في تاريخ الخلفاء لجلال الدين المحدث السيوطي واخرج البيهقي في دلائل النبوة عن ابن عباس رضي الله عنه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم نصف النهار اشعث اغبر و بيده قارورة فيها دم فقلت بابي انت وامي يا رسول الله ما هذا قال دم الحسين و اصحابه لم ازل التقطه منذ اليوم فاحصى ذلك اليوم فوجدوه قتل يومئذ انتهى خلاصه حكايت مرقومه اين است كه حضرت ام المومنين ام سلمه رضي الله عنها و حضرت ابن عباس رضي الله عنهما روز شهادت حسين رضي الله عنه حضرت صلى الله عليه وسلم را بخواب ديدند در حاليكه چهرهٔ مبارك انور وريشش از فرق آنحضرت بگرد و غبار آلوده بود و خود گريه مي فرمود و قطرات اشك از چشم حقايق بين ريزش مي نمود پس خواب بيننده پرسيد يا حضرت رسول الله اين چه حال و چه مآل است فرمود حاضر شدم من در مكان قتل حسين بالفعل انتهى الترجمة ملخصا * پس ازين روايت چند فائده برآمد * اول آنكه حادثات دنيا و حالات اهل دنيا برآن حضرت منكشف مي شود بهر وجهيكه او تعالى بخواهد و داند خواه به تشريف آوردن آن جناب دران مقام يا باعلام الهى بلا واسطه احدى يا بواسطهٔ ديگرے يا بالهام يا برفع حجاب

چنانکه در حالت حیات می شد * دوم آنکه الله تعالی آنحضرت را آن قدر قدرت بخشده است که بذات شریف و با جسد لطیف خود در هر جا که خواهد و در هر وقت که قصد نماید تشریف شریف ارزانی فرماید زیراکه غبار آلوده شدن چهرهٔ مبارک و گرد افتادن بر ریش و نارک و گریستن و ریختن اشک دلائل واضح است بر حضور با جسد شریف کما لا یخفی علی من له ادنی فهم * سوم آنکه جایز است که آن حضرت در وقت موت محبین خود نزول اجلال فرماید چنانکه در حالت حیات بود * و نیز در شرح الصدور و دیگر کتب معتبره مرقوم است که ارواح مومنین در وقت احتضار اقربای خود حاضر می شوند * چهارم آنکه آنحضرت بعد اطلاع بر حدوث حادثه که بمحبین آن حضرت رسد غمگین و ملول می شوند چنانکه در حالت حیات بود * وای بر قاتلان جگر گوشهٔ حضرت پیغمبر شفیع مشفع و بر مددگاران آنها و بر حکم کنندگان آنها که چگونه امید شفاعت آن جناب شفاعت مآب دارند * * بیت *

* از خصم توان رست بامید شفیع *

* آنجا که شفیع خصم شود چون برهی *

پنجم آنکه روا است که آن حضرت خبر مصیبتی که به شخصی

مقربین آن حضرت رسد بدیگری از مخلص آن شخص بطریق تعزیت ارشاد فرمایند * و ازین جاست که خبر شهادت حسین رضي الله عنه بحضرت ام المومنین ام سلمه رضي الله عنها و بحضرت ابن عباس رضي الله عنهما که با حضرت حسین رضي الله عنه کمال الفت و محبت داشتند و از شهادت ایشان ترسان و پرحذر بودند ایما نمودند * ششم آنکه آن حضرت هرگاه بر قضای مبرم واقف می شوند تسلیم و رضا می ورزند و وقت وقوع آن صبر و شکیبائی می گزینند چنانکه در حالت حیات بود * پس ازین حکایات و ازین همه وجوهات واضح و لائح شد که حیات و ممات در حق آن قبلهٔ حاجات و مرجع مرادات در امور صفات کمالات و در باب صدور معجزات و وقوع خوارق عادات و در مادهٔ ترحمات و شفقات بر محبین و محبات متساوی الدرجات و متکافی البرکات است

دجه ... آنکه در مدارج النبوة است بدانکه حیوة انبیاء علیهم السلام متفق علیه است و کاملتر و قویتر از وجود حیات شهداء احادیث دران بسیار است الی قوله بدانکه در حیات انبیاء و ترتب احکام و آثار بر آن هیچ کس را از علمای سنت اختلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان در قبور بعضی خلاف کرده اند الی قوله پوشیده نماند که بعد ثبوت حیات حقیقی حسی دنیاوی برای آن حضرت صلي الله

علیه وسلم اگر گویند که حق تعالی جسد شریف را حالتی و قدرتی بخشیده است که در هر مکانی که خواهد تشریف بخشد خواه بعینه یا بمثاله خواه بر آسمان یا بر زمین خواه در قبر شریف یا غیروی صورتی دارد با وجود ثبوت نسبت خاص بقبر در همه حال انتهی مختصرا * و علامه محدث حافظ جلال الدین سیوطی در شرح الصدور آورده است اخرج البیهقي فی شعب الایمان من حدیث ابي هريرة رضي الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله وکل بقبري ملکا اعطاه اسماء الخلائق فلا یصلي علی احد الی یوم القیامة الا یبلغنی باسمه واسم ابیه الی قوله هذا مع القطع بان روحه صلی الله علیه وسلم فی اعلی علیین مع ارواح الانبیاء وهو مع الرفیق الاعلی * فثبت بهذا الحدیث انه لامنافاة بین کون روحه علیه الصلوة والسلام فی علیین والجنة والسموات والارض وان لروحه بالبدن اتصالا بحیث یدرک ویسمع ویصلي ويقرء * وانما یستغرب هذا لکون الشاهد الدنیوي لیس فیه ما یشابه هذا وامور البرزخ والآخرة علی نمط غیر هذا المالوف فی الدنیا وللروح سرعة حرکة والانتقال الذي کلمح البصر ما یقتضی عروجها من القبر الی السماء فی ادنی لحظة * وقال الحکیم الترمذي الارواح تجول فی البرزخ فتبصر احوال الدنیا الی قوله ولا یعلم کنه ذلك وکیفیته علی الحقیقة الا الله عزوجل * ویشهد لذلك الاحادیث المرویة ان النائم یعرج روحه الی العرش وهذا مع تعلقه ببدنه وسرعة عوده

اليه عند استيقاظه فارواح الموتى المجردة عن ابدانهم ازلى بعروجها الى السماء و عودها الى القبر في عين تلك الساعة * و فى آخر الكتاب المذكور الروح عند اهل السنة والجماعة ذات قائمة بنفسها تصعد وتنزل و تتصل و تنفصل و تذهب و تجي و تتحرك و تسكن و على هذا اكثر من مائة دليل مقررة انتهى مختصرا خلاصه آنكه حضرت ابو هريره رضي الله عنه گفت كه فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم بدرستيكه خداى تعالى فرشته را بقبر من مقرر فرموده است و اورا نام هاى خلايق تعليم نموده است پس كسى بر من درود نمى خواهد فرستاد تا روز قيامت مگر آنكه آن فرشته خبر درود بنام او و نام پدر او نزد من خواهد رسانيد * پس مولف مى گويد كه آن حضرت در قبر زنده اند باوجود آنكه يقين است كه روح آن حضرت با ارواح انبياء عليه وعليهم السلام در بهشت بطبقه اعلى عليين اند بجهت آنكه او تعالى فرموده است در قران و معهذا بارفيق اعلى اند (زيرا كه آن حضرت در حالت احتضار خود فرموده اند) پس ثابت شد باين حديث كه درميان بودن روح آن حضرت در اعلى عليين و در جنت و در آسمان و در زمين و درميان اتصال روح بابدن شريف در قبر به نهجى كه ادراك مى فرمايد هرچه واقع شود نزد قبر شريف و مى شنود آنرا و نماز مى خواند و قرئت مى فرمايد منافاة ندارد *

دیگر ازین نیست که امر غریب و عجیب می نماید. بجهت آنکه در چیزهای ظاهری دنیوی این همه صفات یافته نمی شود * لیکن حقیقت آنست که امور عالم برزخ و عالم آخرت براوضاع امور دنیاوی نیست یعنی امور عالم برزخ و هم امور عالم آخرت را بر امور دنیاوی قیاس نباید کرد و جسم اخروی و روح باطنی را مثال جسم دنیوی خاکی نباید فهمید چه روح را آن قدر قدرت حرکت و قوت انتقال است که در یک طرفة العین از قبر به آسمان عروج می تواند کرد * و حکیم ترمذی فرموده است که ارواح سیر می کند در عالم برزخ پس می بینند احوال دنیا را * و کنه وحقیقت آنرا نمی داند مگر خدای تعالی * و شاهد است بران احادیث مرویه درین امر که روح نایم تا بعرش عروج می کند باوجود تعلق ببدن و باز رجوع می نماید وقت بیدار شدن در اندک زمان * پس ارواح موتی که از ابدان عنصری مجرد شده اولی است که از قبر تا بآسمان عروج نماید و باز سوی قبر خود رجوع کند در عین آن ساعت * و نیز در کتاب شرح الصدور مرقوم است که ارواح نزد اهل سنت و جماعت ذات است قائم بذاته که صعود می کند و نزول می نماید و متصل می شود و منفصل می گردد و می رود و می آید و حرکت می کند و سکون می نماید * و بیشتر از صد دلیل بر این مضمون وارد است انتهی الترجمة ملخصا * پس هرگاه ثابت

است که الله تعالی ارواح صالحان را آن قدر قدرت بخشیده است که هرجا که بخواهد خواه برآسمان یا بر زمین و یا دیگر اماکن برود باوجود تعلق او بقبر خودش و نیز آن مقدار قوت عطا نموده است که در یک لمحه از قبر خود به آسمان عروج کند و در یک لحظه از آسمان بقبر خود رجوع نماید پس چه جای تامل و چه مقام توقف است در مادهٔ روح آن حضرت که حیات اخروی جناب ایشان قوی تر است از حیات ارواح صالحان بلکه از شهیدان و قدرت و قوت حضرت ایشان اکمل و افضل است از قدرت و قوت سایر انبیاء و مرسلین در حالت حیات و هم در حالت وفات صلی الله علیه وسلم * بایست *

* ناکسان را در حریم حرمت او بار نیست *

* جز دل پاکان درین ره محرم اسرار نیست *

وفی شرح البرزخ فی باب مقر الارواح اخرج الحکیم الترمذی عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال ان ارواح المومنین تذهب في برزخ من الارض حیث شاءت بین السماء والارض حتی یردها الله الی جسدها قال رضی الله عنه دل الحدیث علی ان ارواح المومنین تنزل و تقبض قال الحافظ بن حجر فی فتاواه ارواح المومنین في علیین ولکل روح بجسدها اتصال معنوی لا یشبه بالاتصال فی حیوة الدنیا بل اشبه شیئ به حال

النائم وان كان اشد من النائم اتصالا * وبهذا يجمع بين ما ورد من ان مقرها تحت العرش او في عليين او في برزخ من الارض او عند افنية القبور ومع ذلك فهي ماذون لها في التصرف والسير انتهى * حاصلش آنکه حکیم محدث ترمذی روایت کرده است از سلمان فارسی رضي الله عنه که گفت ارواح مومنان در عالم برزخ میروند هر جاکه بخواهد میان آسمان و زمین تا آنکه خدای تعالی رد می کند آن ارواح را سوی ابدان آنها * مولف می گوید که حدیث مذکور دلالت می کند بر این معنی که ارواح مومنین گذاشته می شود تا هر جاکه خواهد برود و باز رد کرده می شود بجایهای خود * گفت حافظ ابن حجر در فتاوای خود که ارواح مومنین صالحین در علیین هستند و معهذا آنها را اتصالی است معنوی با اجساد آنها نه چنان اتصال که در حالت حیات بود بلکه في الجمله مشابهت به حال نائم دارد اما در حقیقت آن اتصال قوی تر وکامل تر است از حال نائم چنانکه مولانای رومی می فرمایند

* اتصالی که نگنجد در کلام * گفتنش تکلیف باشد والسلام *

و بهمین تقریر یعنی اتصال معنوی اختلاف روایات که در باب مقر ارواح مروی است مرتفع می شود چنانکه در بعضی از روایات آمده که مقر ارواح زیر عرش است و در دیگر آنکه در طبقهٔ علیین است و در دیگر آنکه در میان آسمان و زمین است و در دیگر آنکه در قبر است یا در جوانب قبر است و با وجود آن ماذون است در تصرفات و سیر

مقامات انتهى الترجمة ملخصا * وجه ششم آنکه حدیث متفق علیه است که هرکه آن حضرت صلى الله علیه وسلم را در خواب دید حقیقة آن حضرت را دید بوجهیکه بهیچ وجه احتمال شک و شبه را دران راه نیست * و ظاهر است که معنی حقیقة آن حضرت را دیدن بجز ازین نیست که عین ذات شریف آن حضرت را دیدن و ذات آن حضرت را در خواب دیدن بسه صورت متصور است اول آنکه خود روح صاحب خواب بحضور درگاه آن حضرت حاضر شود * دوم آنکه آن حضرت بذات شریف خود تشریف شریف ارزانی فرمایند * سوم کشف و رفع حجاب و طي ارض یعنی آنحضرت بجای خود تشریف دارند و بیننده نیز در جای خود چنانکه بود متمکن ماند و مسافت و دوری مدفوع و حجابات صوری مرفوع گردد و قرب حقیقی و مشاهده تحقیقی متحقق گردد و این هر سه صورت راست و درست است و هر صورت مثبت مدعای ما است و الحمد لله علي ذلك * اما در صورت اولی پس هرگاه که روح بیننده را آن قدر قدرت حاصل باشد که در زمان یسیر بموضع بعید برسد باوجود اتصال آن بدن پس چه عجب است درین که آن حضرت را آن قدر قدرت حاصل است * بلکه بطریق اولی واعلی روح آن حضرت را آن قدر قدرت و مکنت و آن مقدار قوت و درجت حاصل است که بیک چشم زدن تا بفلاک

الافلاک تعرج فرماید و دران معارج هر جا که خواهد تفرج نماید و هم دران لحظه بطرفة العین بهر زمین و بهر منزل که به پسند نزول اجلال نماید باوجود تعلق خاص ببدن شریف چنانکه مفصلا گذشت فتدبر و تبصر *

اما صورت ثانیه پس قصه حضرت سید جیلانی قدس سره برو قوع آن دلالت می کند چنانکه مفصلا مرقوم خواهد شد ان شاء الله تعالی * و فی المشکوة فی باب الرویا قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من رآنی فقد رای الحق متفق علیه * و ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من رآنی فی المنام فسیرانی فی الیقظة ولایتمثل الشیطان بی متفق علیه * و در شرح دهلوی مرقوم است کسیکه دید مرا در خواب پس به تحقیق دیده است دیدنی حق و ثابت را یا دیده امری ثابت و متحقق را * و نیز فرموده است کسی که دید مرا در خواب پس قریب است که خواهد دید مرا در بیداری و متمثل نمی تواند شد شیطان بصورت من *

بدانکه احادیث درین باب بتعدد طرق و اختلاف الفاظ دلالت میکند بر آنکه هر کسی که ان حضرت را در خواب دید حق دید و بتحقیق ذات شریف آن حضرت را دید و کذب و بطلان را دران راه نیست و شیطان که تابیس و تمثال بصور مختلفه نموده برآمدن چه در خواب و چه در بیداری کار او است نمی تواند که بصورت آن حضرت برآید و خود را در صورتی بنماید و دروغ را بر آن حضرت بربندد و آنرا در خیال بیننده در آرد چه سنت

الهی بر این طریق جاری است * و گفته اند که دیدن آن حضرت را در خواب بحلیه مخصوص و صفات معلومه دیدن آن حضرت است بحقیقت و ادراک ذات کریمه است فی الواقع و دیدن آن حضرت را بر غیر آن صفت معهوده ادراک مثال آن حضرت است و هر دو رویا حق و صادق است از اضغاث احلام نیست و تمثیل شیطان را دران راه نی و مجال او نی لیکن اول حق است و حقیقت و تحقیق و ثانی نیز حق است اما تمثیل بمثال *

* ترا چنانکه توئی هر نظر کجا بیند *
* بقدر بینش خود هر کسی کند ادراک *
* بهر رنگی که خواهی جامه می پوش *
* که من آن قد موزون می شناسم *

اما دیدن آنحضرت را در یقظه بعد رفتن ازین عالم پس بعض محدثین گفته اند که نقل این امر از هیچ یک از صحابه نرسیده نعم از بعض صالحین حکایات درین باب آمده و بصحت رسیده است و حکایات و روایات مشائخ بسیار است نزدیک بحد تواتر رسیده * بیت *

* دیده که ترا نه دیده باشد * آن دیده بکوچه دیده باشد *

و منکر این حال آیا تصدیق بکرامات اولیاء دارد یا ندارد اگر ندارد حافظ شر بحث با وی زیراکه وی منکر است چیزی را که اثبات کرده اند

آنرا از کتاب و سنت و اجماع امت

* بیت *

* ز انکس که ز قرآن و خبر زو نرهی *

* این است جوابش که جوابش ندهی *

واگر دارد پس این نیز از جمله کرامات است باعث انکار نیست وامام حجة الاسلام غزالي در کتاب المنقذ من الضلال گفته که ارباب قلوب مشاهده می کنند در یقظه ملایکه را و انبیاء و اولیاء را و می شنوند از ایشان اصوات وکلمات را و اقتباس می کنند فوائد را * مصراع * در حریم حرمتش جز محرمان را راه نیست * ودر بهجة الاسرار باسنادی که دروی بزاز دو واسطه بیش نیست روایت است که روزی حضرت غوث الثقلين شيخ سيد عبد القادر محي الدين جيلاني رضي الله عنه بر کرسی نشسته وعظ می فرمودند و قریب ده هزار کس در وعظ حاضر بودند وشیخ علی بن هیتی در زیر پای کرسی نشسته بود ناگاه شیخ علی موصوف را خوابی عارض شد پس حضرت جیلانی قوم را فرمودند که اسکتوا یعنی خاموش باشید پس ساکت شدند پس فرود آمد حضرت شیخ از کرسی خود و بایستاد بادب پیش شیخ علی و نگریست در روی پس بیدار شد شیخ علی پس فرمود حضرت شیخ باوی که دیدی تو آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب گفت نعم پس حضرت شیخ فرمود ازین

جهت ادب درزیدم و ایستادم پیش تو پس فرمود بجه وصیت کرد ترا آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفت بملازمت من مجالس ترا . پس شیخ علی گفت که آنچه من در خواب دیدم حضرت شیخ در بیداری دید انتهی من الشرح الدهلوی ❊
ای که از کشمکش قال ومقال ❊ نیست حالت ارباب کمال
هیچ نایافته در خود اثری ❊ ناشنیده زکسان جز خبری
قابل کار نئی معذوری ❊ یا خود از کوشش آن بس دوری
باش کین راه گذار دگر است ❊ هرکسی قابل کار دگر است
لیکن اندر پیٔ انکار مرو ❊ از جهان منکر این کار مرو
بس می گویم که قصهٔ حضرت شیخ جیلانی قدس سره صاف دلالت می کند بر این معنی که خود آن حضرت علیه الصلوة والسلام درخواب بینده تشریف آورده بودند ایا نمی بینی که این قدر ادب برای کیست و این قیام برای چیست ❊ ❊ بابیت ❊

❊ ناکسان را در حریم عزة نبوی بار نیست ❊
❊ جز دل پاکان درین ره محرم اسرار نیست ❊

اللهم ارنا الحق حقا و الباطل باطلا ببرکة نبینا شفیعنا محمد علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و اجمل التسلیمات ❊ ❊ شعر ❊

❊ ان لیلا تجود بالوصل لیلی ❊ لنهار یدری بکل نهار ❊
❊ ان یوما جامعا شملي بهم ❊ ذاك عید لیس لي عید سواة ❊

بانکه بسیاری از اصحاب تقوی و صلاح و ارباب سلوک و فلاح آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بچشم سر خودها در بیداری مشاهده فرموده و استفاده علوم و استفاضه فیوض نموده اند * بیت *

* تشریف وصال او باندازهٔ کس نیست *
* اندیشه آن لعل بدندان هوس نیست *

در مدراج در بحث خصائص آن حضرت صلی الله علیه و سلم مرقوم است بدانکه صاحب مواهب بعد از نقل اقوال مشایخ در باب رویت شریف آن حضرت در یقظه گفته که وقوع رویت شریف در یقظه متواتر شده بدان اخبار و حاصل است بآن علم قوی که منتفی است ازان شک و شبه و لیکن واقع می شود مرایشان را غیبت حس و غموض طرف از جهت دوروحال که ضبط نمی تواند کرد آن را عبارت * و مراتب ایشان دران رویت متفاوت است * گفت بندهٔ مسکین که دوام مراقبه و استیلای شوق و غلبه محبت و دیدن بچشم خیال و تصور مثال مرتبه است که ارباب طریقت و اصحاب سلوک بدان متمتع و محظوظ اند * ع *

* هر دیده کجا لائق آن دیده بود * و این مستلزم نیست که آنحضرت علیه الصلوة و السلام از قبر شریف برآمده باشد * بالجمله دیدن آنحضرت را بعد از انتقال بمثال است چنانکه در نوم مرئی می شود در یقظه نیز می نماید پس آن شخص که در مدینه در قبر شریف زنده

و آسوده است همان شخص متمثل می گردد در یک آن عوام را در منام و خواص را در یقظه * و بسیاری از محدثین تصحیح احادیث کرده است از ان حضرت نموده و عرض کرده که یا رسول الله فلان کس این حدیث را از حضرت تو روایت کرده است پس فرمود آن حضرت لا یا نعم * و در رویت که در یقظه است بعض مشائخ نیز همچنین استفاده علوم و استفاضه حالات نموده اند و الله تعالی اعلم انتهی من المدارج * بیت *

* دیدن روی ترا چشم منور باید *
* وین کجا مرتبهٔ چشم مکدر باشد *
* رو دیده بدست آر که بی دیده کسی *
* انوار جمال دوست نتواند دید *

بلکه بعض عرفاء در مجالس قدسی تأنس مولد شریف آن حضرت صلی الله علیه و سلم را برؤیة العین مشاهده نموده اند * بیت *

* جمال شاهد نبوی نقاب انگاه بگشاید *
* که دار الملک ایمان را بیابد خالی از غوغا *
* خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات *
* مگر از نقش پراگنده ورق ساده کنی *

چنانکه مولوی محمد سعید والد قاضی القضاة مدراس محمد صبغة الله الشافعی سلمهما الله تعالی در رساله که در اثبات عمل مولد شریف

و رد اقوال منکران میلاد عموماً و در ابطال اسناد مولوی امداد خصوصاً تالیف نموده اند و آن رساله در شهر مدراس در مطبع رحمانی صبح صادق در سنه ۱۲۷۶ ہجری مطبوع شده و درین شهر کلکته نیز در مطابع اخبار و غیره موجود است دران مرقوم است که سید جاپان یوسف بن محمد المطاج الاہدل نے جو مکه معظمہ کے فحول علماء متاخرین میں سے ہیں لکھا ہے لا مانع من حضور روحه الشریف او مثال ذاته فقد صحح ائمة من العلماء وجود المثال و قد ذکر العلامة السیوطی في کتابه شرح الصدور ان ذلك صحیح الی قوله و اما مشاهدة حضوره صلی الله علیه و سلم فقد اخبرني الثقاة من اهل الصلاح انهم شاهدوه صلی الله علیه و سلم مرارا عند قرءة المولد الشریف و عند ختم القرآن و بعض الاحادیث و قد اشتهر حضور روحه صلی الله علیه و سلم عند انشاد القصیدة المشهورة بقصیدة سید ابي جعفر وهي مشهورة الفضل و البرکة انتهی عبارة الرسالة مختصرا

* گرنه ام مردان ره را هیچ کس *
* ذکر ایشان کرده ام این هم نه بس *
* گرنه ام ز ایشان از ایشان گفته ام *
* خوش دلم کین قصه از جان گفته ام *
* گر ندارم از شکر جز نام بهر *
* ای بسی بهتر که اندر کام زهر *

* ای خدا زان گلشنم دادی نشان *
* دستگیر و سوی آن گلشن کشان *

پس می گویم که اعتقاد مسلمی باین وجه که امید است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بذات شریف خود خواه باجسد لطیف یا بروح نظیف یا بمثال منیف در مجلسی از مجالس مولد شریف بر تقدیر قابلیت آن و در وقتی از اوقات قرأت مولد شریف در صورت مقبولیت آن تشریف شریف ارزانی فرمایند و مجلس را رونق افزایند و اهل مجلس را سرفراز نمایند بی شک و شبهه درست و راست است کما مر بفضله تعالی * بیت *

* ای که عالم بحضوری تو شد سرافراز *
* رونق محفل میلاد شو از خلوت ناز *
* قدمی رنجه کن و یک نظر لطف انداز *
* بدر فیض تو استاده بصد عجز و نیاز *
* هندی و فارسی و هم عجمی هم عربی *

و همچنین اذعان مومنی باین طریق که رجا است که او تعالی بفضل خود کشف حجاب نماید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم را سوی محفلی از محافل مولد مبارک متوجه سازد پس آنحضرت نظر مرحمت و شفقت و نگاه عنایت و رافت خود دران مجلس اندازد و حاضران آن مجمع را بسعادت ملاحظه و شرافت ملاطفه

خود نواز د بی شبهه و بی ریب حق و حقیقت است *شعر*

* ای که عالم بدعنایات توشد سرافراز *
* به نگاه شفقت محفل میلاد نواز *
* چشم رحمت بکشا و نگه لطف انداز *
* بامید نظرت دیده کشاده به نیاز *
* هندی و فارسی و هم عجمی هم عربی *

* فکر عصیان نی کیا هوگا میرا حال تباه *
* جو که گذرے هی میرے دل په خدا هی آگاه *
* لطف سے آپکے امید هی یک چشم نگاه *
* عاصیا نیم زمانه کی اعمال مخواه *
* سوی مارومی شفاعت بکن از بی سببی *

وکشف حجاب باطی ارض ممکن است و بی طی ارض نیز متصور است و برین تقدیر بعد وقرب اعتبار ندارد چنانکه حضرت خواجه حافظ علیه الرحمه می فرمایند

* ای غائب از نظر که شدی همنشین دل *
* میگویمت درود و ثنا میفرستمت *
* در راه عشق مرحلهٔ قرب و بعد نیست *
* می بینمت عیان و دعا میفرستمت *

* هر صبح و شام قافلهٔ از دعای خیر *
* در صحبت شمال و صبا میفرستمت *
* تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند *
* شعر و غزل بساز و نوا میفرستمت *

پس قول تحفه مرقومه که فزعمهم باطل محض باطل وکمال عاطل است وهرگز احدی از مجتهدین وکسی از علماء معتمدین اعتقاد مرقوم را باطل نگفته است وهمچنین قول مرقوم که بل هذا الاعتقاد شرک وقد منع الائمة الاربعة الخ احدی از علماء معتمدین این چنین اعتقاد را شرک نگفته علی ما مضی وقضی * دوم اعتقاد کسی باین وجه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم درهر مجالس مولود شریف تشریف می آرند پس این اعتقاد بلادلیل است هرگز قابل اعتماد ولائق اعتبار نیست بلکه آن عقیده را خطا وغلط میپنداریم وگویندهٔ آنرا بی ادب می شماریم زیراکه هر مجالس را برای خود قابل نمیدارد پس چگونه برای آنحضرت لائق می پندارد * اما آن زعم را شرک نمی انکاریم وزاعم را مشرک نمیپنداریم زیراکه شرک شرعی عبارت است از شریک گردانیدن دیگری را در ذات واجب الوجود چنانکه گبران میگویند که خالق اشیاء دو شخص واجب الوجود است اول خالق خیر وآنرا یزدان می خوانند دوم خالق شر واورا اهرمن می نامند ویا شریک گردانیدن

احدی را در صفات مختصهٔ او تعالی چنانکه هنودان میگویند
ویکی ازین دو صورت در زعم مرقوم یافته نمی شود * اما اعتقاد
آنکه او تعالی احدی را آن قدر قوت رفتن بخشد که در زمان
اندک مسافت دراز را طی کند چنانکه بعض قسم جن
که عفریت است آن قدر قوت دارد و یا آن مقدار قوت باصره
بخشاید که از فرسنگها به بیند مانند کرگس و مثال آن و یاآن مرتبه
قوت سامعه عطا کند که از مرحلها آواز بشنود چون مار و مانند
آن و یاآن اندازه قوت شامه بخشش کند که از کروها بشمر چون مور
وشبیه آن پس این چنین اعتقاد داشتن در حق نبی یا در باره
ولی هرگز شرک نیست کما لایخفی * قسم سوم اعتقاد آنکه
روح آن حضرت صلی الله علیه وسلم در هر مکان از زمین وآسمان
وما بینهما و در هر ازمان ثابته همیشه موجود وحاضر است پس
البته باطل است لیکن هرگز گاهی دیده و شنیده نشد که احدی
از مسلمانان این چنین اعتقاد فاسد درباره آن حضرت داشته
باشد * ولو فرضنا که اگرجاهلی چنین زعم باطل داشته باشد پس
علمای دیندار و فضلای نیک کردار را واجب است که اگرکسی
را باین گمان باطل یابند اورا وعظ و نصیحت کنند و قبح این
عقیده را بمعرض بیان آرند نه آنکه اصل عمل مولد شریف را
منع کنند و این عمل شریف را قبیح ومکروه گویند زیراکه این

اعتقاد را با عمارت مولد شریف هیچ تعلق نیست چنانکه اگر جاهلی بملاحظه آنکه کعبه معظمه را بیت الله میگویند زعم کند که کعبه جای بودن خدایتعالی است و ذات خدا عزشانه در کعبه متمکن است پس می پرسم که آن جاهلان را ازین گمان منع خواهد کرد یا نعوذ بالله اراده هدم کعبه احکمها الله تعالی خواهد نمود *

دلیل چهارم مخالفان قال الشیخ العلامة محمد بن فضل الله جونفوری فی بهجة العشاق مایفعله العوام عند ذکر وضع خیر الانام علیه التحیة و السلام لیس بشیء بل مکروه انتهی * احوال این مقال را بچند وجوه عیان و بیان میکنم اول آنکه کتاب بهجة العشاق مثل تحفة القضاة از کتب متداوله معتبره نیست و فتوا نوشتن از کتاب غیر مشهور جائز نیست چنانکه در بیان حال کتاب تحفة القضاة مرقوم شد فتذکر تبصر *

دوم آنکه حال علم و فضل و درجه و طبقه محمد بن فضل الله مذکور مشهور و معروف نیست * و حال آنکه قول شخصی هرگز قابل استدلال نیست مگر وقتیکه رتبه مقبولیت داشته باشد چنانکه در بیان حال مولف تحفة القضاة مفصلا مذکور شد فتبصر تذکر *

سوم آنکه هرچه در بیان دلیل سوم مرقوم در تفسیر جمله ما یفعلون من الجهال وآنچه در تقریر کلام مرقوم شد برین عبارت اعنی مایفعله العوام هم مطابق است نعل به نعل و موافق است نعل بر نعل فاذکرا عتبر *

چهارم آنکه آنچه در لفظ جهال گذشت در اینجا نیز وارد است فرق مجرد لفظی است که در آنجا لفظ جهال است ودر اینجا کلمهٔ عوام پس کافه عاملان اعمال مولد شریف را عوام گفتن کلمهٔ تحقیر بی ادبانه و سخن اهانت گستاخانه در حق بزرگان دین وعالمان شرع متین راندن است

* مثنوی *

* بایدت اول ادب اندوختن *
* پس دگر آنرا ادب آموختن *

* هرچه بر تو آید از ظلمات غم *
* آن ز بی باکی وگستاخی است هم *

* بی ادب تنها نه خود را داشت بد *
* بلکه آتش در همه آفاق زد *

* از خدا خواهیم توفیق ادب *
* بی ادب محروم گشت از فضل رب *

پنجم آنکه هرچه در بیان جملهٔ لیس بشیء گذشت در این جا هم صادق و راست بی کم و کاست است فتذکر *

ششم آنکه جملهٔ لیس بشیء وکلمهٔ مکروه مجرد دعوی است هیچ دلیل بران نیست زیراکه از دو حال خالی نیست اگر مقلد است پس واجب است بر او که حکم مذکور را باما م خود نسبت کند و از کتاب معتمد و مشهور که در مذهب امام او تالیف شده باشد نقل نماید

چنانکه و اب مقلدان است وبراین تقدیرکیکه مقلد امام او خواهد بود قبول خواهد کرد والا فلا و اگر مجتهد است پس براو واجب است که دلیلی از دلائل اربعه شرعیه یعنی قران و حدیث و اجماع و قیاس برآن آرد و براین تقدیر اگر اجتهاد او نزد علمای زمان اومقبول و پسندیده و پیش کافهٔ ناس مشهور وبرگزیده باشد پس حکم او در حق مقلد او معتبر خواهد شد وگرنه باو عائد خواهد شد چه مثل است که کالای بد بریش خاوند* و در رساله غایة المرام مرقوم است که شیخ محمد بن فضل الله جونپوری نه علمای متقدمین سے نه متاخرین مشهورین سے ہی اور نہ کتاب اسکی مشهور و معروف ہی اور نه درمیان انام کے متداول اور نه نزدیک علما کے متناول ہی تو ایسا شخص نه مستند ہی اور نه ایسی کتاب معتمد ہی* قال في خزانة الروايات لوكان الكتاب غيرمشهور فيما بين العلماء فلا وثوق به * ولو فرضا که اگر قابل ہوتا تو بھی تحریر ایسی شخص کی بمقابله تحریرہای علمای معتمدین و فضلای محدثین اور کتب متداوله مشہوره کے ہرگز لایق اعتماد اور قابل اعتبار کے نہیں ہی* اور جس حالت مین نزدیک مخالفان کے اقوال و افعال علمای حرمین شریفین که مخدوم ہر زمان و معتمد ہر مکان کے ہیں معتبر نہین پس قول ایک شخص گم نام ہندی که مرتبه انکی خادمی کا بھی نہین رکھتا ہو کیونکر لایق اعتماد کے اور کس طرح قابل

استناد کے ہوا خصوصا بلاسند اور بی دلیل کے ہرگز قابل اعتبار کے نہاین * اور ظاہر ہی کہ مولف مرقوم نے ان فعل کو طرف عوام کے نسبت کی ہی * اور اگر اسکو معلوم ہوتا کہ اخص الخواص یعنی قدوۂ متقدمین و متاخرین مثل امام برزنجی کہ مولد شریف مولف انکا تمام علما کے نزدیک مقبول ہی اور مکہ و مدینہ و حجاز و ممالک عرب اور بسا ممالک عجم مین پڑھنا اسکا معمول ہی اور علامہ مدانفی کہ مقتدای اپنے زمانے کے تھے قیام کے استحباب مین تحریر کیا ہی اور اپنے مولد شریف مین لکھا ہی کہ جمہور علمای معتمرین نے اس قیام کو تجویز کیا ہی اور مستحسن رکھا تو وہ شیخ جونپوری ہرگز ایسا ذکر نہین کرتا انتہی

* بیت *

* در نیابد حال پختہ ہیچ خام * پس سخن کوتاہ باید والسلام *

---

* دلیل نہم مخالفان *

قال الفاضل نصیر الدین الکجراتی ثم البرہانفوری فی کتاب طریقۃ السلف قد احدث بعض جہال المشائخ امورا کثیرۃ لا نجد لہا اثرا ولا اصلا فی کتاب ولا سنۃ ومنہا القیام عند ذکر ولادتہ صلی اللہ علیہ و سلم انتہی * خلاصۂ عبارت مرقومہ این است کہ فاضل نصیر الدین کہ نخستین گجراتی بود پستر برہان پوری گشت در کتاب خود مسمی بطریقۃ السلف گفت کہ بعضی از جاہلان مشائخ

امور بسیار را احداث کرده اند که ما نمی یابیم برای آنها اثری و نشانی نه در کتابی و نه در سنتی و بعضی ازان امور محدثه قیام است وقت ذکر ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم انتهی * احوال عبرت اشتمال آن را بچند وجوه ایضاح و افصاح میکنم * اول آنکه مرقوم است که بعض جهال مشائخ امور کثیره را احداث کرده اند * هویدا باد که در اصطلاح عام اهل هند بزرگان صوفیان و پیشوایان سالکان را تعظیما و تکریما شیوخ و مشایخ می گویند پس می گوییم که افعال واقوال اصحاب سلوک و طریقت در حق علمای شریعت ملزم نمی تواند شد پس اگر ایشان عملی را احداث کرده باشند یا اصطلاحی را اختراع نموده باشند توجیه آنها بر ذمه ایشان است نه بر علما و فضلا * سیما جاهلان صوفیان و عوام ایشان اگر امری محدث را اختیار نموده باشند پس برخواص صوفیان و مشایخان اعتراض بآن وارد نمی تواند شد تا برعالمان و فاضلان چه رسد دوم آنکه تفصیل و تعیین آن همه امور محدثه مذکوره مذکور نیست تا اگر علمای شریعت نیز آنهمه امور را جایز می دارند پس البته وجوه جواز آنها را بیان خواهند فرمود * صرف یک امر مرقوم است یعنی قیام وقت ذکر ولادت خیرالانام علیه الصلوة والسلام و ماورای آن مجمل و مبهم است و بر مبهم و مجمل

هیچ حکم شرعی نمی تواند شد * سوم آنکه نسبت جهل بمشائخ است
زیراکه بعض مشائخ هم مشائخ اند بس مشائخ اهل
طریقت را جهال گفتن کمال بی ادبی و گستاخی است *

* بی ادب گفتن سخن با خاص حق *
* دل بمیراند سیه سازد ورق *
* آن گروهی کز ادب بگریختند *
* آبروی خویشتن را ریختند *

چهارم آنکه امور کثیره مجهول است تفصیل آنها واجب
است زیراکه بعض صوفیان سرود زنان و غنا بمزامیر و الحان
موسیقیان و رقص با شور و فغان و اختلاط ذکران
با نسوان و اجتماع با اهل فسق و طغیان و فجور و عدوان
و امثال آن احداث کرده اند * و بعضی فقیران طواف
قبور بزرگان را اختراع نموده اند و بعضی جاهلان سجدهٔ پیران
را ابداع کرده اند و بعضی آزادان حلق ریش و بروت
و ابروان را اختیار نموده اند و مانند امردان و نسوان شده اند
و این همه امور البته حرام است * و بعضی از امور مرقومه
مستحب است مانند خیرات و صدقات و اذکار ماثوره و
اوراد مشهوره و امثال آن * و بعضی ازان مستحسن است
مانند ریاضات معینه و مجاهدات مقرره که مودی سوی تصفیه

باطنی است و مخالف شرع نیست * و بعضی از آنها مباح است مانند لباس بوضع خاص که بعضی فقیران اختیار کرده اند و منافض شریعت نیست * بیت *

* سیمای پاک بازان هر بی هنر نه بیند *
* اسرار عشق وزان هر بی خبر نه فهمد *

پس بر جمیع امور مرقومه طعنه زدن هرگز درست نیست * نظم *

* در همه جا هست ادب شرط راه *
* چه در درویش چه ایوان شاه *
* آنکه ادب نیست بر او خاک باد *
* نام وی از لوح بقا پاک باد *

بستر دانستنی است که بسیار افعال صوفیان و اعمال مشائخان چنان است که حسن و لطف آنها در ظاهر متبادر نیست اما در باطن دران اسرار ها است که به چشم ظاهر بینان در نمی آید و فهم و وهم عامیان تا نها نمی رسد * نظم *

* کار ایشان همه بود اسرار * با تو نه توان نمود نشس اظهار *
* تو طریق ادب نگه میدار * هان مزن دم بکار شان زنهار *
* هرچه فهم تو زان بود قاصر * مکن آن را ز ابلهی انکار *

بنجم آنکه مرقوم است که ما نمی یابیم برای آن همه امور محدثه اثری و نشانی نه در کتاب و نه در سنت پس می گوییم که از ندیدن

شخصی دلائل جواز آن ها را و نیافتن او اصول آن ها را ثابت نمی شود که در واقع نیز موجود نباشد چه بر ظاهر است که شخص مذکور جمیع کتب شرعیه را هرگز ندیده باشد * ولو فرضنا که اگر دیده باشد پس چه ضرور است که جمیع مضامین جمیع کتب را فهمیده و سنجیده باشد * ولو سلمنا که مطالب عبارات آنها را دریافته باشد اما احکام قیاسیه که از نصوص قران و حدیث و اجماع مستنبط است هرگز درک نکرده باشد زیراکه فهم و استنباط آن ها کار مجتهد است * ولو قلنا که او را رتبه اجتهاد حاصل شده باشد پس صرف قول بلا دلیل او در حق غیر مقلد او اصلا اعتبار ندارد * * بیت *

* ناز بر آن کن که خریدار تست *
* عشوه بآن کن که طلب گار تست *

ششم آنکه اگر کسی بجهل خود اقرار بکند و بعدم معرفت احکام چیزی اعتراف نماید و بگوید که لا نجد لها اثرا ولا اصلا پس بر چگونه حکم بقبح و رد آن تواند کرد زیراکه از مجرد نیافتن او لازم نمی آید که در واقع نیز موجود نباشد * ولو فرضنا که در نفس الامر نیز موجود نباشد بلکه از امور محدثه باشد لیکن ضرور نیست که هرچه از امور محدثه باشد حرام یا مکروه باشد زیراکه بسا امور محدثه است که از اقسام واجبات و مستحبات است چنانکه سابقا مفصلا مذکور

شد بفضله تعالی ولا حقا نیز مسطور خواهد شد بعونه تعالی * بانکه اعمالیکه علمای راسخین و فضلای کاملین در روز میلاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجای آرند اصل هر یک را از دلائل شرعیه و براهین قطعیه استخراج و استنباط فرموده اند کما سیجي ان شاء الله تعالی

* بیت *

* در تو قصوری است که آن کوش نیست *

* ورنه دی از زمزمه خاموش نیست *

علاوه بر این فرض کردم که دلائل استحباب عمل مولد شریف بسائل نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اما در فهم و درک او در نه آمده باشد لیکن این قدر میداند که جمهور علمای راسخین و عامه فضلای محدثین آن همه اعمال را عین صواب و وسیله ثواب دانسته اند و از مدت دراز و زمان دیر باز ترویج فرموده اند و در هر ازمنه و در هر دیار و امصار الی یومنا هذا باتفاق خودها در اشاعت آن سعی بلیغ نموده اند و می نمایند پس در حق کسانیکه رتبه اجتهاد ندارند همین قدر دلیل کافی و شافی است

* بیت *

* گر فتم ندانی که این میوه چیست *

* خود این می شناسی که از باغ کیست *

هفتم آنکه اگر کسی علامات و آثار آن همه امور نیابد و دلائل جواز آنها را در نیابد پس واجب است بر او که از علماء دیار خود سوال کند

* خردمند باشد طلبگار علم * که گرم است پیوسته بازار علم *
و اگر در دیار خود علمای دیندار نیابد پس واجب است بر او که برای استفسار آنها از فضلای دیگر امصار سفر کند * بیت *

* طلب کردن علم شد بر تو فرض *
* دگر واجب آمد پیش قطع ارض *

لقوله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی پس بپرسید اهل علم را که یاد دارنده اند اگر شما نمی دانید * والحدیث المشهور اطلبوا العلم و لو بالصین یعنی طلب کنید و تلاش نمایید علم دین را اگرچه در ملک چین باشد یعنی اگرچه در دار حرب بود

* علم خواهی جد و جهدی بایدت *
* بی تعب مقصود رخ ننمایدت *

و لما فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الاسالوا اذا لم یعلموا فانما شفاء العی السوال یعنی چرا سوال نکردند علما را وقتیکه ندانستند حکم شرع را پس نیست شفاء و دور شدن مرض عجز و نادانی و نه فهمیدن حکم دینی مگر سوال کردن و پرسیدن از علماء کذا فی الشرح الدهلوی * بیت *

* بیاموز علمی که گردی عزیز *
* که بی دانش انسان نیرزد بشیز *

و اگر شخصی از سوال از علمای دیار و فضلای قرب و جوار خود

ننگ و عار وارد . پس واجب است بر او که از عالمان حرمین شریفین و مفتیان مکانین عظیمین که منبع افتای احکام شرعیه و مرجع استفتای بلاد اسلامیه اند استفتاء کند * بایت *

* باش پیوسته گر مسلمانی * بندهٔ عالمان ربانی *
* کرده روشن ز فیض لطف ازل * خانهٔ علم را بنور عمل *
* خوانده در درسگاه الرحمان * سبق علم علم القرآن *
* علم ایشان ز فیض رحمانی است * نه ز تزویر و مکر شیطانی است *

لما فی المشکوة قال النبي صلی الله علیه وسلم ان الدین لیاذر الي الحجاز و فی روایة اخری الی المدینة کما تأ ذر الحیة الی جحرها * یعنی بدرستیکه دین هر آئینه گرد می آید و باز می گردد بسوی حجاز که شامل مکه و مدینه است چنانکه باز می گردد و می رود مار بسوی سوراخ خود و این اشارت است باحوال آخر زمان که دین مسلمانی و اهل اسلام جز حرمین کمتر باشند و فتنه و فساد شائع گردد هکذا فی الشرح الدهلوی * و اگر کسی بذات خود دران مکان عظمت نشان حاضر شدن نتواند پس مردمان معتمران را از جماعت خود انتخاب نموده دران اعظم مکان مکرمت توامان فرستاده از مفتیان و فاضلان آن مقام و الانظام استفتا کند و بر حسب آن اعتقاد و عمل نماید * لقوله تعالی فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون الایة *

یعنی پس چرا بیرون نروند از هر جمعی کثیر از ایشان گروهی اندک تا طلب علم کنند در دین و تفقه در شرع حاصل نمایند تا بیم کنند آن فقهاء گروه خود را و تعلیم نمایند ایشان را وقتیکه باز گردند سوی ایشان تا باشد که ایشان حذر نمایند از آنچه که بیم کرده می شوند بآن انتهی من التفسیر الحسینی * و اگر او را شوق تحقیق علوم دینیه حاصل نبود و هم توفیق استفتای احکام شرعیه با و حاصل نبود پس واجب است بر او که بعلمای دین حواله نماید و دیگران را بایشان راه نماید * لما فی المشکوة فما علمتم منه فقولوا و ما جهلتم فکلوا الی عالمه * یعنی پس آنچه بدانید از حکم خدا و برسد علم شما بدان پس بگوئید و بیان کنید و آنچه ندانید و نرسد عقل و فهم شما بدان پس بسپارید آن را بداننده آن کذا فی الشرح الدهلوی * چنانکه ساکنان بیشتر بلاد و دیار و قاضیان اکثر ممالک و امصار از علمای دیار خود ها در باب عمل مولد شریف استفتا نمودند و ایشان جواب با صواب در باب اثبات عمل مولد شریف و در مادهٔ نفی اقوال مخالفان و دفع فتنه و فساد ایشان عطا فرمودند و مستفتیان بر طریقه قدیمه قویمه خود ها قائم و دائم ماندند * و همچنین مردمان حاجیان که بشرف ادای حج مکه معظمه مشرف و مسعود شدند و بسعادت زیارت مدینه منوره مکرم و محمود شدند از مفتیان

آن هر دو مکان فتوا گرفتند و بر جادهٔ مستقیمهٔ خود هم مستقیم و مستدیم گردیدند * بایت *

* همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند *

* روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را *

چنانکه استفتاهای علماء بلاد مشهوره و هم فتواهای مفتیان حرمین شریفین با نقل مهرهای علماء کرام و فضلای عظام معه رد اقوال مخالفان و ابطال دلائل مدعیان در رسالهٔ غایة المرام مطبوع طبع عام و مطبوع طبائع خواص و عوام شده است چنانکه بسیار مردمان ازان منتفع شدند و اگر کسی از مخالفان اهل سنت بآن منتفع نشود هیچ تعجب نیست

* روز میلاد نبی عید و مبارک بادا *

* عامل مولد او هادی و سالک بادا *

* مجلس مولد او قائم و دائم باشد *

* منکرانش همه را خاک بتارک بادا *

آری صدق الله عز وجل سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير الحق وان يروا كل آية لا يومنون بها وان يروا سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلا و ان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلا ذلك بانهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين الاية * يعني زود باشد که بگردانم از قبول آیتهای من که قران است یا از علامتها و دلائل

قدرت من که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام آنان را که تکبر می کنند در زمین بغیر استحقاق یعنی مهر بر دلهای ایشان نهم تا فهم سخن من نکنند * چنانکه از ذو النون مصري رحمة الله علیه منقول است که خدای تعالی نمی خواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را به فهم مکنون حکمت های قرآنی و بدرک مخزون اسرار پنهانی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آنها سلب کرده است * و اگر ببینند این مدعیان سرکشان هر آیتی را که ما به نماییم برصدق نبوت پیغمبر یا هر پیغامی و حکمی که فرستیم نمی گروند بآن از جهت استکبار و شدت اصرار و اگر ببینند این سرکشان متکبران راه راست و طریق حق را نگیرند آنرا و متابعت آن نکنند و اگر ببینند راه گمراهی و طریق باطل را گیرند آن را و پیروی آن راه کنند و این گردانیدن دلهای ایشان را از فهم آیات و درک احکامات به سبب آن است که ایشان دروغ شمردند آیات و احکامات ما را و بودند از نظر وران و اعتبار بران غافلان و بی خبران هکذا فی الحسیني * آری

* اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت * نهی زیر طاوس باغ بهشت *
* به هنگام آن بچه پروردنش * ز انجیر جنت دهی ارزنش *
* شود عاقبت بچهٔ زاغ زاغ * برد رنج بیهوده طاوس باغ *

دیگر آنکه بعد عبارت مرقومه این حدیث از کتاب طریقة السابقـ

منقول است يعني من تمسك بسنتي عند فساد امتي فله اجر مائة شهيد * ميگوييم كه حديث مذكور درين مقام محض بی علاقه است اصلا در اثبات دعوی مخالفان دخل ندارد زيراكه مراد از فساد امت بيرون شدن ايشان است از اتباع سنت وتقصير كردن در اداى آن هكذا في الشرح الدهلوي * پس خلاصه مضمون حديث مرقوم اين است كه وقتيكه امت من سنتي از سنتهاى مرا ترك كنند و در اجراى آن تهاون وتساهل ورزند ودر اداى آن خلل اندازند و فتنه و فساد انگيزند وعاملان آنرا طعنه زنند مانند نكاح ثانی در حق زنان بيوگان و امثال آن پس درين صورت كسيكه بآن سنت متروكه تمسك كند واز طعن و ملامت مفسدان نترسد پس براى آن كس اجر صد شهيد است * وظاهر وباهراست كه در عمل مولد شريف هرگز سنتي از سنتها متروك نمي شود ما مورد فساد امتي تواند شد بلكه سنتهاى متعدده درصورت عمل مولد شريف بجاآورده مي شود مانند تلاوت آيات بينات و قرئت احاديث مبينات وذكر احوال آنحضرت سيد كائنات و بيان معجزات باهرات و خواندن صلوات طيبات و دادن خيرات و صدقات و ديگر اعمال حسنات * پس در واقع حديث موصوف دليل ما است زيراكه هرگاه عمل مولد شريف مشتمل است بر سنتهاى متعدده مرقومه ومخالفان آن سنتها را ترك ميكنند ونيز

دیگران را منع می نمایند و با مثبتان بجدال و نزاع می پردازند و میان مسلمانان مخالفت و مخاصمت می اندازند و در ادای آن منازعات بر پا می سازند پس کسیکه بعمل مولد شریف که متضمن سنتهای سنیه است تمسک کند و در ادای آن اهتمام نماید و در ترویج آن سعی فرماید پس به مقتضای بشارت اقتضای حدیث شریف موصوف بفضل او تعالی امید قوی و رجای کامل است که برای او اجر صد شهید باشد * نظم *

* یاد دارم نکتهٔ از دوستی *
* که سخن را هست مغز و پوستی *
* هر که کرد اندیشه در مغز سخن *
* یافت آگاهی ز سر من لدن *
* وآنکه از بی فهمی اندر پوست ماند *
* کی تواند مرکب تحقیق راند *

و نیز می توان گفت که هرگاه عمل مولد شریف به تعمیل جمهور علمای راشدین و به ترویج کافه فضلای راسخین که در حقیقت خلفاء و ورثه آن حضرت صلی الله علیه و سلم هستند رواج یافته پس البته از امور مستحسنه و در حکم سنت سنیهٔ است چه عادات السادات سادات العادات و اوراد الامجاد امجاد الاوراد * زیرا که اخبار و آثار بسیار براین مضمون ایراد و اصدار یافته

او کمال اشتهار پذیرفته است * منجمله آن حدیث مشهور
است فی المشکوة فی باب الاعتصام قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
فانه من یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتي و
سنة الخلفاء الراشدین المهدیین ترجمه بدرستیکه کسیکه
می زید از شما بعد از من پس سرانجام آنست که ببیند اختلاف
بسیار را در مردم پس لازم گیرد بر خود سنت مراد سنت
خلفای مرا که اهل رشد و ارشاد و راه یافتگان اند * و مراد بخلفای
راشدین خلفاء اربعه اند و هر که بر سیرت ایشان رود
نه هر که بهوای نفس خود بدعتی پیدا کند * و بحقیقت سنت خلفای
راشدین همان سنت پیغمبر است صلی الله علیه وعلیهم وسلم
که در زمان آنحضرت شهرت نیافته بود و بعد از وی در زمان
ایشان رواج یافته و بجهت ترویج ایشان مضاف بایشان
گشته * پس هر چه خلفای راشدین بدان حکم کرده باشند اگرچه
باجتهاد و قیاس ایشان بود در حکم سنت نبوی است و
اطلاق بدعت بران نتوان کرد چنانکه فرقه زائغه کنند انتهی
من الشرح الدهلوی * پس ظاهر شد که مراد از خلفای راشدین
خلفاء اربعه رضي الله عنهم و هم علمائیکه مثل ایشان باشند
رحمة الله علیهم هستند * یعنی کسانیکه بدین مستقیم هدایت
یافته اند و بدیگران ارشاد می فرمایند و دین قویم را ترویج د

واشاعت می نمایند در خلفاء راشدین داخل اند در هر زمان که باشند * چنانکه اتباع سنتهای خلفاء اربعه واجب است اتباع سنتهای علماء را سخین و فضلای عاملین نیز از واجبات است اما اتفاق جمهور علمای را سخین شرط است و خلاف بعضی معتبر نیست لما مر مرارا و بجی تکرارا * و بجهت آنکه علمای امت ورثهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم هستند وورثهٔ هر کس خلفاء آن کس می باشند زیراکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند ان العلماء ورثة الانبياء وان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما وانما اورثوا العلم فمن اخذه اخذ بحظ وافر هكذا في المشكوة * حاصلش آنکه بدرستیکه علماء وارثان پیغمبران اند که علم دین بوراثت از ایشان یافته اند و خود انبیاء را جز علم ارثی نبود زیراکه پیغمبران نگذاشته اند بعد خود بطریق ارث دینار را و نه درهم را و نگذاشته اند بارث مگر علم را پس کسیکه گرفت علم را و آموخت آنرا گرفت نصیبی کامل را از دین وسعادت هكذا في الشرح الدهلوي * و دیگر حدیث شریف است در مشکوة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سن في الاسلام سنة حسنة فله اجره واجر من عمل بها من بعده من غير ان ينقص من اجورهم شي ومن سن في الاسلام سنة سيئة كان عليه وزرها ووزر من عمل بها من بعده من غير ان ينقص من اوزارهم شي انتهى *

حاصلش آنکه فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم کسیکه بنهاد و
پیدا کرد در دین اسلام راه و روشن نیک را پس مرا و راست
ثواب آن سنت که خود کرده و ثواب کسیکه کار کرد بآن سنت بعد
از وی بی آنکه کم کرده شود از ثواب ایشان چیزی و کسیکه بنهاد و
پیدا کرد راه و روشن بد را باشد بار گناه آن روشن که خود کرده
و بار کسیکه کار کند بآن روشن بعد از وی بی آنکه کم کرده و شود
از بارهای ایشان چیزی هکذا فی الشرح الله دهلوی * و نیز خبر
ماثور و اثر مشهور که بوجوه متعدده مروی است باین معنی ناطق
و براین مدعی صادق است یعنی ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله
حسن یعنی چیزی را که جمهور مسلمانان نیک دانند پس آن چیز
نزد خدای تعالی نیز نیک است * پس اگر کسی گوید که این اثر
حضرت ابن مسعود است که در شان صحابه فرموده اند * پس
می گوئیم اولا که اثر مذکور بوجوه مختلفه مروی است در بعض روایات
ذکر صحابه است و در بعض دیگر نیست بلکه مطلق است چنانکه در
موطا امام محمد است پس مطلق را بر مقید حمل کردن بدون
ضرورت هرگز جایز نیست کما هو مصرح فی کتب الاصول * و میگوئیم
ثانیا که لفظ مسلمون عام است در هر زمان که باشند لما فی کتب
الاصول العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب * یعنی در باب اثبات
احکام شرعیه عموم لفظ نصوص معتبر است و خصوص مورد آنها

اعتبار ندارد * دوم آنکه ہم ثالثاً که فقهاء در باب استحسان امور کثیره
ہمان حدیث مذکور را دلیل آورده اند چنانکه در ہدایہ و در مختار
و غیرہ در کتاب الاجارة در باب جواز اجرت حمام خبر مرقوم را
دلیل آورده فرمود و یجوز اخذ اجرة الحمام لتعارف الناس ولم یعتبر
الجهالة لاجماع المسلمین و قال علیه الصلوة و السلام ما رآه المسلمون
حسنا فهو عند الله حسن انتہی * و ہمچنین در اشباه و نظایر اولا
قاعده فقهیه ذکر کرده پستر حدیث مذکور را دلیل بر آن قاعده
آورده و دلیل را ضرور است که مطابق دعوی باشد یعنی اگر دعوی
عام باشد پس ضرور است که دلیل آن ہم عام بود حیث
قال القاعدة السادسة العادة محکمة واصلها قوله علیه الصلوة
والسلام ما راه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن * و نیز در کتب
اصول حدیث مرقوم را بر حجیت اجماع دلیل آورده اند پس
اگر حدیث مرقوم بصحابه مخصوص باشد ہرگز بر حجیت اجماع
دلیل نمی تواند شد زیرا که اجماع عام است باین معنی که مجتہدان
ہم عصر در ہر عصری و زمانی که باشند بر امری شرعی اتفاق
ورزند خواه صحابه باشند یا بعد ایشان در ہر طبقه که باشند
کما لا یخفی * و نیز احادیث نبویه متفق علیہا که باتفاق علماء عام
است قرینه قویه است بر عموم آن مثل علیکم بسنتی و سنة الخلفاء
الراشدین المهدیین الخ وحدیث من سن فی الاسلام سنة الخ و امثال

آنها * پس اگر کسی بگوید که مراد از مسلمون که در خبر مرقوم مذکور است جمیع مسلمانان است زیرا که الف و لام برای استغراق است پس امری که جمیع مسلمانان آنرا نیک پندارند البته عند الله نیز حسن است اما عمل مولد شریف پس هرگز اتفاق جمیع مسلمانان بر آن متحقق نشده است پس از امور حسنه نمی تواند شد * دفع آن میکنم باین وجه که گروه مسلمانان دو فریق اند جاهلان و عالمان اما جاهلان اعتبار ندارند چه اتفاق آنها مفید نیست چنانکه اختلاف آنها مضر نیست پس بالضرور عالمان دین مراد هستند و اتفاق عالمان دلیلی است از دلائل اربعه شرعیه بر ثبوت حکمی از احکام دینیه پس اگر حکمی از احکام اعتقادیه باشد دران صورت اتفاق جمیع عالمان یک عصر شرط است تا انکه اگر احدی از عالمان آن عصر اختلاف کند اجماع منعقد نمی شود و وجوب اعتقاد بآن ثابت نمی گردد * چنانکه در کتب کلامیه مصرح است * و اگر حکمی از احکام عملیه باشد پس برای ثبوت عمل بآن اتفاق جمیع عالمان شرط نیست بلکه اتفاق جمهور عالمان یعنی اکثر ایشان شرط است و خلاف بعضی از عالمان مضر نیست کما مر * والحمد لله که جمهور عالمان معتبران و عامه فاضلان معتبران بر استحسان عمل مولد شریف اتفاق فرموده اند

وحقیقت حال راین سوال است که بعد تفتیش احوال مخالفان و تفحص عقاید آنان بظاهر حال والله اعلم بحقیقة الحال چنان ظاهر و باهر می شود که ایشان از طریقه اهل سنت و جماعت خارج اند و بعض ایشان بظاهر ادعای اتباع سنت و امتناع از بدعت می کنند و در پرده غرض ازان اخلال در عقاید اهل سنت و اضلال معتقد مذهب دارند و در حقیقت این قوم مظهر معجزهٔ پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اند که آنحضرت در بیان علامات قیامت فرموده اند که در آخر زمان قومی پیدا خواهند شد که اوصاف آنها چنان و چنین خواهد بود و آن همه صفات در آن قوم یافته می شود چنانکه در کتاب مجمع الزواید در جلد رابع در باب ماجاء فی الکذابین الذین بین یدی الساعة مرقوم است والحمد لله که این کتاب نزد مولف این رساله موجود است روی الطبرانی عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه قال والله لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول لیکونن بین یدی الساعة الدجال و بین یدی الدجال کذابون ثلثون او اکثر قلنا ما آیاتهم قال ان یاتوکم بسنة لم تکونوا علیها لیغیروا بها سنتکم و دینکم فاذا رأیتموهم فاجتنبوهم وعادوهم * ترجمه از عبدالله بن عمر رضی الله عنه مروی است که گفت سوگند خدای تعالی است که هرآینه بیشک شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را که

می فرمایند که بیشک پیدا خواهند شد نزدیک قیامت دجال و قریب دجال یک قوم دروغ گویان که سرداران ایشان سیم بلکه زیاده خواهند بود پس ما جماعت صحابه از ان حضرت استفسار کردیم که علامت های آن گروه کدام خواهد بود پس آن حضرت فرمودند که علامت آنها آن است که ظاهر خواهند کرد نزد شما سنتی را که شما آن سنت را عمل نمی گردید (مراد از ان سنت طریق نو باشد چنانکه عمل بالحدیث برای عالم و جاهل و یا در حقیقت سنت باشد اما عمل بآن به جهت منسوخیت آن یا بسبب مرجوحیت آن متروک گشته چنانکه رفع الیدین در وقت رکوع و سجود و قومه مثلا) و غرض آن قوم از اظهار آن سنت و تعلیم آن شما را آن باشد که تا طریق و مذهب شما را تغییر و تبدیل نمایند پس چون آن قوم را به بینید از ایشان کناره کشید و دوری گزینید و ایشان را دشمن دین دانید و از ایشان دشمنی دارید انتهی الرحمه ملخصا و این کتاب مجمع الزوائد جامع است مرکتب احادیث معتبره معتمره را که ماورای صحاح سته معروفه است چنانکه جامع الاصول جامع است شش کتاب احادیث معروفه را * پس هر گروهی که از مذهب سنت و جماعت خارج باشند اتفاق آنها شرط نیست بلکه در باب تحقق اجماع صرف اتفاق علمای اهل سنت جماعت شرط است و خروج

غرایشان مضر نیست لما فی التوضیح المراد اتفاق علماء اهل السنة و الجماعة و الا فقد خالف کثیر من اهل الاهواء و البدع پس واضح ولائح شد که فی زماننا جمیع عالمان اهل سنت و جماعت از ساکنان هر اضلاع و بلاد و قاطنان هر قری و امصار بر استحسان عمل مولد شریف اتفاق دارند و هم بر استحباب قیام وقت ذکر میلاد حضرت خیر الانام علیه الصلوة و السلام *

* بیت *

* روشن از برتو رویت نظری نیست که نیست *
* منت خاک درت بر بصری نیست که نیست *
* ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی *
* شوق دیدار تو در هیچ سری نیست که نیست *
* نه من دل شده از شوق تو خونین جگرم *
* از غم عشق تو پرخون جگری نیست که نیست *

پس تر بدانکه عمل مولد شریف بوقتیکه بعد شش صد از هجرت رواج یافته و تا این زمان جاری است در زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم و در قرون ثلثه شائع نبود بلکه همین قدر مروج بود که عالمی وقتیکه خود می خواست و یا مردمان ازو استفسار می کردند احوال میلاد و اوائل و اواخر آن را می شنوانید و یا واعظی وقت وعظ خود در ضمن تقریرات اجمالا

یا تفصیلا بر حسب مناسب وقت بیان می کرد یا مدرسے
وقت تدریس خود به تقریب مقامی و به جهت مناسبت
کلامی ارشاد می نمود و سامعان بتوجه خاطر و امعان باذن و ظاهر
آنرا می شنیدند و بشوق و ذوق بایکدیگر مذاکرهٔ آنها می نمودند
و بعضی بخوف ذهول و نسیان آن را برکاغذ می نوشتند اما
باین وضع مخصوص باین اهتمام خاص معروف و مروج نبود و جهش
آنست که دران ازمان سعادت توامان بسبب قرب عهد
نبوت و بجهت ترقی دین و شریعت تذکرهٔ احوال آنحضرت
بر زبانها جاری و ذکر حالات آنجناب در مجلسها ساری بود و نیز روایات
معجزات باهرات در خاطرها شائع و حکایات آثار و آیات در
محفلها ذائع بود و هم اعتقاد و محبت آنحضرت در دلهای مسلمانان
راسخ و صادق و شوق و ذوق آنجناب در سینه های
مومنان ثبت و واثق بود لهذا حاجت بوضع عمل مولد شریف
و ضرورت اشاعت و ترویج آن امر منیف نداشتند * اما وقتیکه
بیشتر عالمان در تالیف صحیفه های حدیث و سیر و در
تصنیف کتابهای فقه و علوم دیگر اشتغال نمودند و اکثر
فاضلان در کسب امور معاش توجه فرمودند و هم احوال مذکوره در
کتب احادیث و شمائل و تواریخ مندرج گردید آخرالامر از تذکیر و
مذاکرهٔ احوال موصوفه در غفلت افتادند و بیشتر مردمان از استماع

و ادراک احوال ممدوحه محروم ماندند پستر بسبب بعد زمان نبوت و قلت مذاکرهٔ احوال آن حضرت در اعتقاد بیشتر مردمان فتور راه یافت و شوق و ذوق ایشان وجوش خروش آنان نقصان پذیرفت چه مدار اعتقاد بآن حضرت بر دریافت احوال فضیلت اشتمال آن حضرت است خصوصا دریافت احوال خوارق عادات که در وقت ولادت آن جناب و در هنگام صغیر سنی آن حضرت صادر شده اند زیراکه آن همه حالات اصلا مظنه تصنع و تکلف و مطلقا محل گمان ریا و سمعه و یا سحر و یا طلسم و یا شعبده و امثال آنها نیست * لهذا علمای دیندار و فضلای نیک کردار بغرض ترویج و تقویت دین و ایمان و تشویق مسلمانان آن همه احوال موصوفه که در مقامات مختلفه منتشر بود و در کتاب های متعدده متفرق بود استخراج و استنباط نموده یک جا فراهم آورده رساله مختصر ترتیب داده تالیف نموده مشهور کردند و در اشاعت آن کوشیدند و در تحصیل آن اهتمام و انتظام بکار بردند تا مسلمانان بر حالات فضیلت سمات و خوارق عادات عظمت آیات آن حضرت افضل البریات علیه الصلوات و التسلیمات واقف شوند و اعتقاد ایشان بآن حضرت که مدار ایمان است بیفزاید و محبت

آن جناب که اصل اسلام است حاصل آید زیرا که محبت و تعظیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرض عین بلا شک و ظن است و از ضروریات شرع متین است لما فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لایؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده والناس اجمعین یعنی ایمان نمی آرد یکی از شما و نمی گردد مسلمان کامل تا وقتیکه باشم من دوست داشته شده نزد وی از پدرش و فرزندش و مردم همه کذا فی الشرح الدهلوی * بیت *

* دوستی مصطفی در دل نشان * تا بود بر صدق ایمانت نشان

وایضا فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احبنی کان معی فی الجنة یعنی کسیکه دوست دارد مرا باشد با من در بهشت

* بیت *

دوستانت در دو عالم زنده اند * دشمنانت در حقیقت مرده اند

وفی المعارج المرء مع من احب یعنی هر مرد با کسی است که دوست دارد او را

* بیت *

اگر از روی خدمت شرمسارم * همینم بس که او را دوست دارم

قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفرلکم ذنوبکم یعنی بگو ای پیغمبر که اگر شما خدا را دوست میدارید پس پیروی من کنند تا خدای تعالی شما را محبوب خود خواهد نمود و گناهان شما را آمرزش خواهد نمود

* بیت *

* عجب آن نیست که محبوب خدائی تو باطف *
* عجب آنست محبان تو محبوب باشند *
* حقا که بی متابعت سید رسال *
* هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت *
* از هیچ رو بهیچ دری ره نمی برد *
* آن کس که ز آستانهٔ او روی دل بتافت *

خدای تعالی ما را از محبین محبوب رب العالمین و از تابعین حضرت سید المرسلین گرداناد و در زمره موصوفین محسوب و محشور و با گروه مهتدین مرحوم و مغفور کناد * بیت *

* آنکس که شد متابع رای تو قد نجا * وانکو خلاف امر تو ورزید قد هوا *

بدانکه مثال عمل مولد شریف بسیار امور محدثه است که در زمان پیشین مروج و معمول نبود اما بسبب حدوث حاجت و وقوع ضرورت و بنظر مصلحت دین و بلحاظ رونق شرع متین در زمان پسین رواج یافته و شیوع پذیرفته مثال آن بسیار و بی شمار و احاطه آن خیلی دشوار است لهذا درین مقام که محل اختصار است بطور نمونه از خروار و دانه از انبار چند چیز می گوئیم و از او تعالی توفیق می جوئیم * مانند جمع قرآن و ترتیب سورتها بر نهجیکه جاری است در عهد آنحضرت صلي الله عليه و سلم نبود بلکه حضرت ابو بکر رضي الله عنه در زمان

خلافت خود . بجهت ضرورت حفظ قران از تغیرات وصون آن
از اختلافات باستشاره و استصواب علمای صحابه جمع و مرتب
فرمودند . بستر حضرت عثمان رضي الله عنه درعهد خلافت خود بخوف
وقوع سهو و نسیان در قرآن و بترس حدوث فتنه و فساد
در دین و ایمان آن قران مرتب را چند نقال کنانیده باطراف
ممالک ارسال فرمودند و براتفاق جمیع قرآن بریک نمط و بر
یک نظم حکم فرمودند *
و مانند کتابت اعراب قرآن و اسماء سور و علامات آیات
و غیره که در زمان آنحضرت و در عهد صحابه نبود بلکه مسلمانان
آنها را حفظ می کردند و همیشه دور و ضبط می نمودند لهذا ضرورت
کتابت اعراب و حاجت علامات آیات نداشتند اما علماء هرگاه
دیدند که بیشتر مردمان در باب حفظ قران و ضبط اعراب و ربط
آیات وغیره تساهل میکنند و مسلمانان عجم را تلاوت قرآن
بدون اعراب و علامات آیات خیلی متعسر بلکه کمال متعذر
می شود لهذا برای مصلحت دین و حفظ اصل شرع متین
و سهولت حفظ قرآن مبین و آسانی تلاوت برای هریک از
مسلمین کتابت اعراب الفاظات و علامات آیات را التزام
کردند * پس اگر شخصی جمله کل بدعة ضلالة و نیز جمله کل
ضلالة فی النار را کلیه مطلقه گوید یعنی جمیع امور محدثه را ضلالات

خواند و در بارهٔ آنها کلمه فی النار بر زبان راند ازاو باید پرسید
که در حق قرآن شریف باین هیأت مجموعی که تو بلی که امر حادث
است چه می گوید و از سه حال خالی نخواهد بود یا از قول باطل خود
رجوع کند و یا در شان قرآن نیز آن خرافات بگوید یا لکلام سکوت
بر دهان خود بندد بهر تقدیر بحث با او ساقط و کلام با او منقطع گردد ❁
و مانند تدوین کتب احادیث و صحف سیر و شمایل و مانند آن
که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم واقع نشده بود زیرا که علمای
آن زمان عالی همت و قوی عزیمت بودند که آن همه احادیث
و شمائل را یاد می فرمودند و همیشه بذکر و تعلیم آنها اشتغال
می داشتند بنابر آن حاجت کتابت و ضرورت بتدوین آنها نمی
داشتند بلکه می فرمودند که بر تقدیر کتابت آنها مردمان بر کتاب
اعتماد خواهند نمود و در حفظ آنها تساهل و از ضبط آنها تغافل
خواهند ورزید ❁ اما علمای متاخرین هرگاه دیدند که همت مردمان
قاصر و عزیمت آن فاتر گشت و بعید نیست که آینده قصور
زیاده تر و فتور بیشتر گردد پس دریافتند که ضبط امور دینیه و
حفظ احکام شرعیه بدون تدوین احادیث و اخبار و جمع احکام و
آثار متصور نیست لهذا هریک از علمای موصوفین کمر همت
بر میان جان بستند و صدق عزیمت بر جمع و تالیف آنها
بر گماشتند و هر کس بر حسب وسعت و طاقت و جستجو

و برطبق همت و عزیمت و تگاپوی خود فراهم آورده به جمع آن پرداخت و برای تسهیل استخراج ابواب و فصول مقرر ساخت تاآنکه همان کتب موصوفه مدار دین متین و مناط شرع مبین گشته است؛ جزاهم الله تعالی خیر الجزاء * پس شخص مرقوم یا آنهمه کتب دینیه و صحف شرعیه را ضلالت گوید یا بکذب و ضلالت خود اقرار نماید یا باز دهان نگشاید *

و مانند علم کلام یعنی عقاید که در قرون ثلثه مدون نبود زیراکه صحابه بسبب تنور عقاید شان ببرکت صحبت نبی صلی الله علیه وسلم و تابعین بجهت صفای قلوب آنان بواسطه قرب عهد نبوت و تبع تابعین بواسطه قلت واقعات و عدم شیوع اختلافات حاجت باستدلالات بر عقاید اسلامیان و ضرورت برد و قدح اقوال مخالفان نداشتند اما علمای راسخین هرگاه دیدند که کتب حکماء در زبان عربی ترجمه شد و در بلاد اسلام منتشر گشت و بیشتر مسائل آن مخالف و مناقض دین اسلام ظاهر شد لهذا برعایت مصلحت دین و حفظ شرع مبین و صیانت عقائد مسلمین علم عقائد را مرتب کردند و مسائل شرعیه را بدلائل قطعیه محکم نمودند بسبب خوف اینکه کتب حکمیه عقاید مسلمانان را ضعیف گرداند و اعتقادات ضعیف الایمان و جدید الاسلام را فاسد نماید بنابر آن عقاید حکماء را و اقوال آنها را نقل کرده

ابطال آنها بدلائل عقلیه فرمودند و دلائل آنها را به براهین قطعیه رد و قدح نمودند عفو الله تعالی عنهم وزاد حسناتهم درین مقام نیز از شخص مرقوم استفسار باید کرد *

و مانند بنای مدارس که در ازمنه ثلثه بلکه تا عرصه دراز حادث نشده بود . بجهت آنکه در اوائل اسلام بیشتر مسلمانان شوق تحصیل علوم و ذوق تعلیم آنها داشتند حاجت بنای مدارس و ضرورت تقرر مدرسین نیافتند اما علمای شریعت شعار و سلاطین دیندار هرگاه درباب تحصیل علوم و تعلیم آنها ساهلت معلم و متعلم دیدند لهذا برای نظم و نسق آنها مدارس بنا کردند و مدرسین و متعلمین مقرر و معین نمودند تا امور درس و تدریس بانتظام و التیام جاری و ساری باشد *

پس وای صد وای اگر کسی بنای مدارس را ضلالت شمارد و مدارس را محل ضلالت و بطالت پندارند و باز برای تحصیل ضلالت و تکمیل جهالت و بطالت در مدارس رود و برای اشباع بطن و تزیین بدن خود اضلال دیگران و تجهیل مسلمانان اختیار نماید *

و مانند اذان اول برای نماز جمعه که در زمان آنحضرت و در عهد شیخین نبود . بجهت آنکه بیشتر مسلمانان آنزمان پیش از زوال آفتاب در مسجد حاضر می شدند و برای نماز مستعد می گشتند

منتظر می نشستند پس حاجت اعلام عام و ضرورت احضار غائبین نبود بلکه صرف اذان وقت قیام خطیب برای توجیه حاضرین کافی بود اما حضرت عثمان رضی الله عنه هرگاه سستی مردمان در سرعت و سعی برای نماز جمعه دیدند باستشارهٔ علمای صحابه اذان اول برای تنبیه غافلین و احضار غائبین افزودند *

و مانند صلواة بر حضرت سید ابرار علیه الصلواة والسلام مادار الادوار بعد حمد جناب آفریدگار در کتب و اسفار در سابق روزگار نبوده چنانکه در کتب متقدمین مکتوب نیست اما علمای کرام بعد حمد خالق عالم برای زیادت التعظیم و الزام حضرت خیر الانام و بجهت احترام نام نیک فرجام و برای تیمن و تبرک بصلواة و سلام بعد حمد حضرت علام اختیار والتزام کردند * و مانند تعیین مذاهب ائمه اربعه و تخصیص طرق مجتهدین موصوفین در زمان آنحضرت و هم در قرون ثلثه نبود اما وقتیکه علمای اهل سنت و جماعت دیدند که اهل اهواء مذهبی مخالف سنتهای حضرت نبی آخر الزمان و مباین اجماع صحابه عالیشان احداث کردند و در اشاعت آن جد و جهد نمودند لهذا بغرض ضرورت حفظ دین و ضرورت صیانت شرع مبین و دفع اوهام زائغین آنچه از قران و از سنت آنحضرت و از اجماع صحابه ثابت و مستحق شده استنباط نموده قواعد و ضوابط استخراج کردند و احکام شرعیه

ازانها تخریج فرمودند و برای تمییز از مذاهب اهل اهواء مذهبی معین قرار دادند و اقوال ایشان راکه مدار آنها برحکم عقل نهاده اند رد و ابطال نمودند * پس تر بعد ائمه موصوفین هریک از علماء تلامذه و تابعین ایشان تقویت مذهب استاد و امام خود نموده کتاب ها تالیف فرمودند * بعد ازان علمای متاخرین هرگاه دیدند که این مذهب اربعه اصولا و فروعا بدلائل اربعه شرعیه محکم و مثبت شد و باطراف عالم منتشر و مشتهر گشت و علامات مقبولیت آنها بقرائن قویه و دلائل قطعیه ظاهر و باهر شد چنانکه هزاران هزار بلکه بی حد و بی شمار علماء و صلحاء و اتقیاء و اولیاء مقلد یکی از این مذاهب اربعه بودند و هم براین مذهب از دنیا رفتند بناء علیه بر حقیت مذاهب اربعه اجماع و بر بطلان اختراع مذهب جدید اتفاق فرمودند تا هر اهل و نااهل دعوی اجتهاد کردن نتواند و اگر احدی نماید کسی تقلید او ننماید پس اصل مولد شریف که عبارت از ذکر احوال میلاد و امور متعلقه آنست در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلکه در هر ازمنه سابقه و در هر طبقه لاحقه یافته شده است چنانکه کتب احادیث و شمایل که هریک مضامین مرقومه را بذکر رواة در آنها مستند فرموده اند ناطق برآنست و درین مقام اجمالا گذشت بفضله تعالی و آینده مفصلا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی * اما چونکه بوضع مخصوص که درین ازمان رواج یافته

است در زمان آنحضرت و صحابه مروج نبود لهذا مردمان آنرا بدعت میگویند مثال آن نماز تراویح است که اصل آن در عہد آنحضرت یافته شده است اما چونکه بکمال اہتمام و بحسن انتظام و باستدامت و التزام در تمام ماه صیام بعد جناب خیر الانام علیه الصلوة و السلام رواج و استحکام یافت لہذا حضرت فاروق آنرا بدعت نامیدند و بجہت حسن آن نعمت البدعة فرمودند * پس میگوئیم که عمل مولد شریف که بچندین وجوه موجہه مذکوره طریقه حسنه و سنت سنیه است و بعض مردمان آنرا ترک میکنند و در آن خلل می اندازند و فتنه و فساد می انگیزند پس درین زمان فتنه توامان کسیکه بآن تمسک جوید و استمساک کند و در ترویج و اشاعت آن سعی و کوشش فرماید و در تزئین و تحسین آن جد و جہد نماید پس امید واثق و رجای صادق است که برای آن کس اجر جزیل و جزای جمیل باشد ان شاء الله تعالی * والحمد لله والمنه که بسعی عالمان دیندار و فاضلان نیک کردار عمل مولد شریف در بیشتر بلاد و اکثر امصار کمال رواج و افزایش یافت و مجالس فیض مانس نہایت رونق و زیبایش پذیرفت

* وفی کل دار دعوة و ضیافة *

* وفی کل بیت زینة و مشاعل *

* لميلاد خير الانبياء شهر بعة *
* تصلي عليه الله ما صال صائل *
* بهر خانه دعوت است و سرور *
* همه جمع بازار در ذوق و سرور *
* بميلاد خير الورى مصطفى *
* عليك السلام اي ذي الورى *
* یک چراغ است درین خانه که از پرتو آن *
* هر کجا می نگری انجمنی ساخته اند *
* چراغی روشن از نوری الهی *
* جهان را داده از ظلمت رهائی *

خلاصه آنکه عرصه زاید بر شش صد سال منقضی شد که جمهور علمای محدثین و اکثر فقهای دین بانظر رواج دین و بامید شوق و ذوق مسلمین بر استحباب عمل مولد شریف اجماع و بر استحسان قیام وقت ذکر میلاد منیف اتفاق فرموده اند* بعد ازان دران ازمان و هم بعد ایشان علمای قرب و جوار و فضلای اطراف بلاد و امصار اتباع الجمهور واقتداء للسواد الاعظم به پیروی علمای سابقین فرموده در ترویج عمل مولد مجید و تحسین قیام حمید کوشش و سعی نمودند و در اشاعت و تشهیر آن جد و جهد بلیغ فرمودند زیرا که اتباع جمهور علماء واجب است یعنی پیروی آنچه جمهور

علماء دین و اکثر فضلای معتبرین بران اجماع فرمایند واجب است و ترک آن حرام است و خلاف بعضی از علمای معتبر نیست و پیروی آن درست نی خصوصا وقتیکه برابر جمهور ظاهر گردد و بعض مخالف آنرا قبول نکند لما فی الهدایة و ما اجتمع علیه الجمهور لا یعتد بمخالفة البعض و ذلك خلاف و لیس باختلاف * وفی الکفایة یعنی ان الاجماع ینعقد باجماع اکثر اهل الاجماع علی حکم وان کان الاقل منهم یخالفهم لان العبرة للاکثر * و فی التلویح المراد اتفاق علماء اهل السنة والجماعة و الا فقد خالف کثیر من اهل الاهواء والبدع و سقطت العدالة بالتعصب و هو عدم قبول الحق عند ظهور دلیله بناء علی میله الی جانب آخر انتهی * و فی المشکوة فی باب الاعتصام عن ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اتبعوا السواد الاعظم فانه من شذ شذ فی النار و در شرح معلوم است پیروی کنید سواد اعظم را ای اکثر مردم را و کسیکه تنها افتاد از جماعت و پیروی آن اران انداخته شود در آتش دوزخ * مراد حدیث ترغیب است بر اتباع آنچه اکثر علماء دران جانب اند و ایضا فی المشکوة فی الباب المرقوم عن معاذ بن جبل رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علیکم بالجماعة والعامة و در شرح مرقوم است بر شما باد که لازم گیرید جماعت را و اکثر را اشارت است بآنکه معتبر اتباع اکثر و

جمهور علماء است که اتفاق کل علماء در همه احکام واقع نمی شود بلکه ممکن نیست انتهی * و ایضا فیها عن ابی ذر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من فارق الجماعة شبرا فقد خلع ربقة الاسلام عن عنقه یعنی کسیکه جدا کرد جماعت را مقدار یک بدست پس بتحقیق بر کشید رشتهٔ اسلام را از گردن خود یعنی محال آن شد که از قید اسلام و بند احکام آن برآید و ایضا فیها عن ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله لا یجمع امتی علی ضلالة و ید الله علی الجماعة و من شذ شذ فی النار در شرح مرقوم است بدرستیکه خدای تعالی گرد نمی آرد امت مرا بر گمراهی و دست قدرت و احسان الهی بر جماعت است و این کنایت است از حفظ و نصرت حق تعالی اهل حق را و کسیکه تنها افتد از جماعت و بیرون آید از سواد اعظم انداخته می شود در آتش دوزخ * و حقیقت آنست که اجماع جمهور علماء معتمدین و فقهای دین رکنی است از ارکان ادلهٔ شرعیه بلکه مدار بیشتر امور دینیه بر اتفاق اکثر علماء دین است تا بلکه خلافت ائمه خلفای راشدین که از اهم امور دینیه بود ابتداءً از اجماع جمهور فضلای صحابه کرام ثابت و متحقق شد پس تر باقی صحابه عظام اقتداء للجمهور و اتباعا للسواد الاعظم اتفاق ورزیدند و مخالف آنرا باغی و طاغی شمردند

بلکه او را امام الدم کردند و اگر اتفاق کل شرط می شد احکام مرقومه جایز نمی شد * خلاصه آنکه بر حقیت خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم اگرچه قراین قویه و دلایل ظنیه بسیار است اما حجت قطعی و برهان الزامی بجز از اجماع جمهور علمای صحابه دیگری نیست و نبوده * سیر بد آنکه در دلیل بحجم مخالفان است که من احدث في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد * در شرح دهلوی مرقوم است کسیکه نو پیدا کرد در دین ما که این دین روشن و هویدا است چیزی را که نیست از ان دین * یعنی احداث کرد چیزی را که نیست در کتاب و سنت صریحا و نه مستنبط از وی پس شامل شد اجماع و قیاس را و مراد از ان چیزی است که مخالف و مغیر آن باشد پس آن چیز یا آن کس باطل و مردود است انتهی * و در مدارج النبوة در باب نهم مرقوم است مقرر است که مذموم و مردود بدعت مغیر سنت است و آنکه نه چنین باشد بلکه مقوی و مروج سنت بود آنرا بدعت حسنه گویند و آن جائز است از جهت رعایت مصلحت و حکمت * و از اینجا است که گفته اند که بدعتی است که واجب است فعل آن مانند تعلم صرف و نحو و علوم آلی که نبود در زمان نبوت و مستحب مثل بنای رباط و مدارس و امثال آن و مباح مانند ترفه در ماکل و مشرب و ملبس و مانند آن انتهی * بدقد مر مرارا

پس در مضمون این حدیث باید اندیشید و در مفهوم آن باید کوشید تا ظاهر گردد که رساله مولد شریف که مشتمل است بر حمد ونعت و ذکر پیدایش نور آن حضرت تا وقت ظهور آن نور و ذکر احوال ولادت و نشوونما تا وقت بعثت و رسالت و بعد آن و ذکر معجزات و دیگر خوارق عادات که در کتب احادیث معتبره و تواریخ معتبره مرقوم است عین دین است هرگز غیر دین نیست و داخل محدث و مخترع نی * و همچنین خواندن و شنیدن رساله موصوفه باجتماعات مسلمانان مانند خواندن و شنیدن رسائل احادیث و بیان گفتن مواعظ باجتماع مردمان عین دین است هرگز خارج از دین نیست * و همچنین خیرات و صدقات که روز ولادت شریف و روزهای دیگر بتقریب مولد شریف بجا می آرند از جمله اعمال دین و افعال شرع متین است هرگز خارج از دین نیست و داخل مخترع و محدث نی * پس بی شک مقبول و محمود است پس حدیث موصوف دلیل مخالفان نمی تواند شد *

* دلیل ششم مخالفان *

شیخ محمد شامی در کتاب سبیل الهدی والرشاد گفته است قد جرت عادة کثیر من المحبین اذا سمعوا بذکر وضعه صلی الله علیه وسلم ان یقوموا تعظیما له صلی الله علیه وسلم وهذا القیام بدعة لا اصل له انتهی

خلاصه عبارت مرقومه این است که شیخ محمد شامی در کتاب

جميل الهدى والرشاد گفته که جاری شده است عادت بسیار از محبان حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که وقتیکه می شنوند ذکر ولادت آن حضرت بغیر توقف برمی خیزند و برای تعظیم آن جناب می ایستند و این قیام بدعت است و برای این قیام اصل نیست انتهی الخلاصه * القدرة لله والعظمة لله ولا حول ولا قوة الا بالله والحمد لله والمنة لله تعالی شانه وتسامی سلطانه قدرت جناب الهی را باید دید و معجزهٔ حضرت رسالت پناهی را باید فهمید که مخالفان در آخر دلائل خود ها عبارتی نقل کردند و بر حسب زعم خود ها دلیل بر دعوی خود ها آوردند که ناگاه استحسان عمل مولد شریف عموما و استحباب قیام در آن خصوصا و مدح عاملان این مطلقا از عبارت مرقومه عیان و پیدا و بیان و هویدا گردید آری * مصراع *

* عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد *

زیراکه جملهٔ جرت عادة کثیر من المحبین الی قوله تعظیما له دلالت بر استحسان قیام میکند چه بیان عادت قیام و کثرت آن از بیشتر محبان پیغمبر سید انس و جان دلالت میکند براین معنی که این قیام ایشان باقتضای محبت ایشان است نه از راه تکلف و تصنع لما في کتب الاصول ان تعلیق الحکم بالمشتق یدل علی علیة الماخذ *

و قیام بجهت محبت و تعظیم شی معظم شرعا مستحسن است لما سیجیء ان شاء الله تعالی * بابت *

* ای نور دیده گرچه جمالت ندیده ام *
* از کاشن صفات تو بوی شنیده ام *
* من غائبانه عاشق آن روی مهوشم *
* بی منت نظر بخیالی از و خوشم *

و نیز قوله تعظیما له ناطق است باین مضمون که باعث بر قیام ایشان در نفس الامر تعظیم آن حضرت است * و نیز مصرح است باین مضمون که مقصود ایشان ازین قیام تکریم آن حضرت است لما فی کتب النحو لان المفعول له ما فعل الفعل لاجله یعنی یکون باعثا علی الفعل و مقصودا منه و قیامیکه باعث آن تعظیم شی معظم بود مستحسن است لما سیذکر ان شاء الله تعالی و بجهت آنکه اگر نزد مؤلف موصوف فعل قیام مذکور مذموم می بود بجای لفظ حرث بدعة الخ لفظ احدث یا ابدع یا اخترع می نوشت چنانکه در دیگر دلائل مخالفان منقول شد * بابت *

* ترا که فهم نداری نظر چه سود کند *
* بصیرتی چو نداری بصر چه سود کند *

دیگر آنکه بمقام کلمه کثیر من المحبین الخ کلمه بعض الجهال یا بعض العوام یا بعض الناس یا امثال آن می نوشت چنانکه در دلائل

ما بقه منقول است و نیز بموضع تنظیماً لم می گفت که اظهارا لتعظیمه
ما ابداء لتعظیمه و مانند آن چنانکه در ولایل ماضیه الفاظ بی ادبانه
و کلمات کستاخانه مذکور است مثل ما یفعلون من الجهل لاس
بشی و لفظ یزعمون و لفظ مزعمهم باطل و لفظ مایفعله العوام و لفظ
قل احدث بعض جهال المشایخ و لفظ لا نجد لها اثرا ولا اصلا و امثال
آنها * پس سیاق و سباق عبارت مرقومه ناطق است
براین معنی که قیام مذکور نزد مولف نیز امر مستحسن است زیراکه
قیام بجهت تعظیم امری که شرعا معظم باشد مستحسن است
چنانکه استحسان آن بوجوه خمسه مفصلا و مدللا مبین و مبرهن
خواهد شد بعون الله تعالی * و نیز قیام وقت بیان شی معظم و مدح آن
مستحسن است چنانکه دلایل آن بسرضمایل اصحاب واضح ولائح
خواهد شد بفضله تعالی * اما لفظ لا اصل له پس صفت قیام است یعنی
این قیام در وقت آن حضرت رواج نداشت و این راست
است ما نیز می گوییم لیکن بسا چیز است که در زمان آن
حضرت مروج نبود و بعد آن از ضروریات دین شد مانند جمع
قرآن و غیر آن بلکه بسیار چیز است که در زمان صحابه نیز
رواج نبود و بعد ازان از ضروریات دین شد مانند اعراب قرآن
و نشان آیات و غیره که مرموزا و ذکر مکرراز * و قوله لا اصل له
صفت بدعت نیست وگرنه لا اصل لها می گفت پس لفظ بدعت

مرقومہ مطلق است و بدعت مطلقہ بالاقید سیئہ و مثل آن
در استعمال مصنفین بمعنی مطلق محدث بعد آن حضرت شائع
است و آن شامل است حسنہ را چنانکہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ
در بارۂ جماعت نماز تراویح لفظ نعمت البدعۃ فرمودہ اند و اگر ہر
بدعت حرام می بود نعمت البدعۃ گفتن صحیح نمی شد *
و از اینجا است کہ فقہاء می نویسند البدعۃ نوعان بدعۃ حسنۃ و
بدعۃ سیئۃ و اطلاق مطلق بدعت بر قیام مرقوم درست است ما نیز
قائل آن ہستیم زیراکہ در زمان آنحضرت مروج و معتاد نبود اما
از اطلاق بدعت لازم نمی آید کہ حرام یا مکروہ باشد زیراکہ بعض
بدعت از اقسام واجبات و از انواع ضروریات است کما مر
غیر مرۃ * زیراکہ بدعت سیئہ آن بدعت است کہ مغیر سنت
باشد اما آنکہ مقوی و موید سنت باشد آن بدعت حسنہ است
چنانکہ در مدارج النبوۃ در باب نہم است مقرر است کہ مذموم و
مردود آن بدعت است کہ مغیر سنت باشد و آنکہ نیچنین
باشد بلکہ مقوی و مروج سنت بود آنرا بدعت حسنہ میگویند و آن
جایز است از جہت رعایت مصلحت وحکمت الی آخرہ و قد ذکر سابقا *
و بجہت آنکہ برای ثبوت کراہت تحریمی در چیزی منع از
جانب شرع بہ نسبت آن چیز مخصوص بتخصیصہ و بعینہ ضرور
است لما فی الطحطاوی وغیرھا الکراھۃ التحریمیۃ لابد لھا من نھی

او ما فی معناه * وامثالها في باب العيدين لا هل لثبوت الكرامة من دليل خاصة * پس از سیاق عبارت مرقومه و از سیاق آن ظاهر و باهر شد که مراد مولف کتاب مرقوم از بدعت مذکور بدعت سیئه یا مذمومه یا مکروهه یا محرمه هرگز نیست وگرنه بدعت سیئه یا مثال آن می نوشت * چنانکه در دلایل مبالغه مرقوم است بلکه استحسان قیام مرقوم از عباراتی که بعد جمله مرقومه مرقوم است صاف متبادر می گردد لما سیجی مفصلا انشاء الله تعالی * بایست *

* یاد دارم نکته از دوستی *
* که سخن را هست مغز و پوستی *
* هر که کرد اندیشه در مغز سخن *
* یافت آگاهی ز سر من لدن *
* و آنکه از بی فهمی اندر پوست ماند *
* کی تواند مرکب تحقیق راند *

اگر کسی گوید که عمل مولد شریف و فضائل آن که مثبتان آنرا از امور دینیه می شمارند و ثواب جزیل برای عامل آن می پندارند علمای صحابه و من بعد هم آنهارا می دانستند یا نه بر تقدیر اول لازم می آید که متقدمین باوجود آنکه کمال شوق طاعات و ذوق عبادات و حرص بر احراز ثواب و اهتمام بعمل صواب می داشتند باین امور

التفات نکردند و تکاهل در امر جمیان و تساهل در احراز ثواب جزیاں نمودند و این متاخرین این امر را اهتمام می فرمایند عقل سلیم باور نمی کند پس ظاهر و متبادر همین است که متقدمان عمل موصوف را از امور دینیه نمی شمردند بر تقدیر ثانی لازم می آید که صحابه و من بعدهم باوجود قرب زمان رسالت و رسوخ اعتقاد و ایمان و شوق طاعات و ذوق عبادات و تفحص امور دینیه و ترویج اعمال شرعیه از امور دینیه ناواقف باشند و متاخرین بغیر توسط متقدمین از الهام غیب مطلع شوند آفرین بر این فهم و دانش و بر این عقل بینش * جواب آن میگویم اولا که عمل مولد شریف از امور مستحبه و مستحسنه است از قسم فرائض و واجبات نیست پس دانستن آن نیز ضرور و واجب نیست پس اگر علمای متقدمین آنرا ندانستند هیچ نقص در علم و فضل شان لازم نمی آید زیراکه جمیع عالمان متقدمین و متاخرین در جمیع معلومات مساوی نبودند بعضی از ایشان بعض امر را میدانستند و بعضی را نمی دانستند * و میگویم ثانیا که بر تقدیر دانستن ایشان استحباب عمل مولد شریف را و عمل نکردن ایشان بآن هیچ خلل در عمل و فضایل ایشان لازم نمی آید زیراکه ترک مستحب موجب معصیت و باعث طعن نیست خصوصا صحابه و من یلونهم که پیوسته در تردد

اصلاح دین و تعلیم شرع مبین و هدایت و ارشاد مسلمین مشغول می ماندند فرصت شغل باموز زائد و غیر ضروریه نداشتند و تعلیم و تعلیم مسلمانان و هدایت و ارشاد مردمان خصوصا جهاد با کافران و اعانت و تدبیر دران افضل از عبادات نافله و اعمال مستحبه و مستحسنه است * و میگویم ثالثا که فواید و منافع عمل شریف که بران مترتب است در اوایل اسلام بذات خود موجود بود اصلا حاجت به تحصیل آن و ضرورت اشاعت آن نبود بلکه تحصیل حاصل بود بخلاف اواخر اسلام که زمان تنزل و قصور و آوان توانی و فتور رسید لهذا علمای متاخرین بسبب حاجت اعلان امور دین و ضرورت تشویق مسلمین عمل مولد شریف را اختیار کردند و بنظر فوائد و منافع آن التزام نمودند * و می گویم رابعا که شبهه مرقومه بعمل مولد شریف خصوصیت ندارد بلکه در جمیع اموریکه بعد آن حضرت حادث شده است وارد می شود مانند جمع قران و ترتیب آن و اعراب آن و نماز تراویح و اذان اول بروز جمعه و تدوین حدیث و تفسیر و فقه و کلام وغیره و در حقیقت تقریر سوال طعن بر علمای متقدمین و متاخرین است * و دفع آن بهمان یک نکته است که بآن تنبیه نمودم * واضح ولائح باد که کتاب سبیل الهدی والرشاد را درین شهر تفحص کردم نیافتم لهذا آنچه که در رساله غایة المرام

از حال کتاب سبیل الهدی والرشاد و مضمون عبارت مرقومه یعنی جرت عادة کثیر من المحبین الخ * و سیاق و سیاق آن مرقوم است آن همه مضامین را از مقامات متعدده و مواضع منتشره فراهم آورده ترجمه آن نموده می نویسم تا کیفیت مفهوم عبارت مرقومه و حال مخالفان بر عامهٔ مومنین و کافهٔ مسلمین ظاهر و باهر گردد * پس بدانکه در رساله غایة المرام می نویسد که کتاب سبیل الهدی و الرشاد المشهور بسیرهٔ شامی تالیف شیخ محمد شامی نزد من موجود است در ان کتاب فضیلت مولد شریف و ترغیب بعمل آن ذکر کرده بعده کلام تاج الدین عمر بن علی بلخی مشهور بفاکهانی مالکی که منکر عمل مولد شریف است نقل کرده ابطال آن بوجوه متعدده نموده و استحسان و استحباب عمل مولد شریف را از اقوال علمای محدثین و فضلای متبحرین و فقهای راسخین ثابت کرده و اصل آن را بوجوه متنوعه بیان نموده است * پس قیام وقت ذکر میلاد خیر الانام که فی نفسه امر مستحسن است اما چونکه در زمان سابق معتاد و مروج نبود لهذا آنرا اولا بطور تمهید بحسن تحریر تعبیر نموده گفت که جرت عادة کثیر من المحبین اذا سمعوا بذكر وضعه صلى الله عليه و سلم ان يقوموا تعظيما له * و تفسیر این جمله سابقا گذشت *

پستر در آخر آن این قدر نوشت که هذا القیام بدعة لا اصل له
یعنی این قیام که محبین پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از راه
تعظیم ذکر مولد شریف بجامی آرند امر حادث است که در زمان
آن حضرت نبود و اصل آن قیام در زمان سابق یافته نشد
یعنی در زمان آن حضرت و صحابه این چنین عادت مسلمانان نبود
که وقتیکه ذکر میلاد آن حضرت بشنوند برخیزند و بایستند * پس
میگوییم که این سخن راست است اما بر حرمت یا کراهت
آن اصلا دلالت نمی کند نه صراحة نه کنایة نه قصدا نه ضمنا زیرا که
از نبودن آن در زمان حضرت و صحابه لازم نمی آید که حرام
باشد یا مکروه چنانکه مرارا و تکرارا گذشت * بلکه می گوییم که
سیاق و سباق عبارت مرقومه بر استحسان و تحسین قیام
مرقوم دلالت واضحی دارد زیرا که بعد عبارت مرقومه اشعاری
که بمضمون قیام وقت مدح آن حضرت علیه الصلوة والسلام
مشتمل است نقل کرده * پستر حکایت کرد قصه قیام حافظ
محدث تقی الدین سبکی در مجلس قضاة و فضلا وقتیکه شخصی
اشعار نعتیه می خواند که دران مضمون قیام اشراف
وقت شنیدن نعت آن حضرت بوده آن قصه
و اشعار را باین عبارت نقل کرد که قال ذو المحبة الصادقة
حسان زمانه ابوبكر يحيى بن يوسف الصرصري رحمة الله عليه في

قصيدة من ديوانه * شعر *

* قليل لمدح المصطفى الخط بالذهب *
* على فضة من خط احسن من كتب *
* وان ينهض الاشراف عند سماعه *
* قياما صفوفا او جثيا على الركب *
* اما الله تعظيما له كتب اسمه *
* على عرشه يا رتبة سمت الرتب *

واتفق ان منشدا انشد هذه القصيدة عند ختم درس شيخ الاسلام تقى الدين السبكي والقضاة والاعيان بين يديه فلما وصل الى قوله وان ينهض الاشراف عند سماعه الخ قام الشيخ فى الحال قائما على قدميه امتثالا لما ذكره الصرصري وحصل للناس ساعة طيبة انتهى * پس درين مقام غور و فكر كردنى و تامل و نظر نمودنى است كه جمله قال ذو العصبة الصادقة حسان زمانه الى آخره را بعد جمله مرقومه يعنى هذا القيام بدعة لا اصل له الخ آوردن قرينه واضحه است بر مراد مصنف موصوف يعنى تحسين شخصيكه قيام وقت سماعت نعت آن حضرت را تجويز فرموده است وهم اشعار است به تحسين اشخاصيكه قيام وقت ذكر ولادت آن حضرت را تجويز فرموده اندو احداث نموده اند زيراكه قيام اول نيز بدعة لا اصل له است * وبعد ازان

نقل شعر مرقوم که در مضمون قیام مردمان اشراف وقت سماعت مدح آنحضرت بجهت تعظیم ذکر نعت آنحضرت وارد است دلیل صریح است بر آنکه قیام وقت ذکر مدح آن حضرت نزد مولف موصوف مستحسن است * پس بلی شبهه قیام وقت ذکر ولادت آن حضرت نیز مستحسن است کما لا یخفی علی اهل الصادق وان خفی علی المخالف العائق * پس تر نقل حکایت قیام شیخ موصوف وقت شنیدن شعر مرقوم باوجود حضور قضاة و اعیان دران مجلس و انکار نکردن احدی از حاضرین دلیل واضح است بر اینکه قیام مذکور نزد مصنف افضل است کما لا یخفی علی الذکی وان خفی علی الغبی فلا لوم علیه لا علی * بعد ازان تمام حصل للناس ساعة طیبة دلیل قوی است بر مراد مصنف * و نیز دلیل جلی است بر مقبولیت قیام شیخ موصوف و دلیل سنی است بر منظوریت محفل برکت منزل که مشتمل بود بر خواندن اشعار نعتیه و استماع. اهالی مجلس و تعظیم و اهتمام صدر مجلس و تکریم آن بقیام مرقوم زیرا که ظاهر و متبادر همین است که حصول حالت سرور و بهجت و نزول حالت طیبت و مسرت برای جمیع اهالی مجلس بعد قیام و اهتمام مذکور از پرتو نظر منظوریت و اثر نگاه مقبولیت * پس تر آوردن مصنف موصوف این همه

مضامین مستحسنه را بعد قول خود که هذا الفیام بدعة لا اصل له
قراین واضحه است بر مراد مصنف آن یعنی تجویز وتحسین قیام عند ذکر
وضعه علیه السلام زیراکه هرگاه نزد مصنف ممدوح قیام وقت
ذکر فضائل آن حضرت امر مستحسن است پس البته قیام
وقت ذکر ولادت آن حضرت که مبنی جمیع فضائل و اصل
تمام مکارم شمائل است بطریق اولی وابین و بر سبیل
اعلی واتقن وبر وجه اسنی واحسن مستحب و مستحسن
است * کما هو الظاهر علی من له عقل سلیم وطبع قویم وذهن مستقیم
علاوه برین علامه حلبی در شرح قول مولف مرقوم که مطابق
است بدین گونه تفسیر نمود که بدعة ای بدعة حسنة وهمچنین
شیخ الاسلام ابو نصر عبد الوهاب پسر مولف موصوف
تفسیر قول پدر خود باین وجه نمود که بدعة حسنة * بیت *

* ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست *
* احباب حاضرند باعدا چه حاجت است *
* حافظ تو ختم کن که حق آخر ظهور یافت *
* با منکران نزاع و مدارا چه حاجت است *

پس از اینجا حال واضح و لائح شد که فضائل مولد
شریف و دلائل عمل میلاد منیف که در کتاب سبیل الهدی
والرشاد مرقوم است چونکه آنرا مخالف عقیده خود پنداشت

لہذا آنرا ہم درانجا فرو گذاشت و ہمچنین رد و ابطال کلام شیخ
تاج الدین فاکہانی کہ دران مقام مکتوب است چونکہ مبطل
دعوی او است لہذا آنرا مخفی داشت و صرف عبارت مردودہ
شیخ موصوف را کہ موافق عقیدۂ خود پنداشت از میان
عبارت مرقومہ برداشت و برد عای خود دلیل برگماشت و گفت
قال الشیخ تاج الدین عمر بن علی اللخمی المشہور بالفاکہانی من
متاخری المالکیۃ ان عمل المولد بدعۃ مذمومۃ انتہی * اما بقصد
اخفای این امر بدین کتاب نسبت نکرد یعنی اگر کتاب مرقوم
نسبت می کرد البتہ مردمان آن مقام را مطالعہ کردہ بررد و بطلان
قول فاکہانی اطلاع می یافتند و ہم بر تال نقل آن واقف می شدند
لہذا بآن کتب نسبت نکرد و چونکہ اصل کتاب خود فاکہانی درین
دیار مفقود است لہذا بکتاب او نیز نسبت کردن نتوانست
پس ناچار بلا اسناد گفت قال الشیخ تاج الدین الخ * و مثال
محدث محمد شامی رحمہ اللہ تعالی محدث جلال الدین سیوطی
نیز در کتاب خود عبارت تاج الدین فاکہانی را نقل کردہ بدلائل
قطعیہ رد و ابطال او نمودہ اند انتہی خلاصۃ ما فی غایۃ الکلام واضحا
واضح و لائح باد کہ کتب شرعیہ معتبرہ در ممالک بنگالہ کمیاب
است و ہر قدر کہ موجود است دستیاب نیست لہذا چند
کتاب کہ میسر شد آنہا را تفحص و تصفح نمودہ آنچہ درباب

فضل مولد شریف یافتم نقل میکنم * بدانکه کتاب سیر کازرونی
که تالیف سعید بن محمد بن مسعود کازرونی است و حال
ایشان در کتاب حبیب السیر مرقوم است که از اجلهٔ اعاظم
وقت شیخ سعید بن محمد بن مسعود کازرونی که معاصر امیر
محمد مظفر الدین بود و در بلده شیراز بلوازم افاده و نشر علوم
دینیه اشتغال می نمود و در سنه ثمان و خمسین و سبعمائة
وفات یافت * در باب سادس آن مرقوم است وعن آمنة
بنت وهب ام النبی صلی الله علیه و سلم انها قالت لما ولدته سمعت
زجة عظیمة ثم رأیت نسوة کالنخیل طولا ثم رأیت رجالا قد وقفوا
فی الهواء معهم اباریق فضة فقلت لیت عبد المطلب دخل علی
وکان عبد المطلب نائما عنی ثم رأیت العجائب وسمعت الغرائب
حتی دخل علی عبد المطلب واخبرته بما رأیت فقال کنت اللیلة فی الکعبة
اذ رأیت البیت قد امال کالرجل الساجد ثم استوی قائما لهیبته سمعت
منه تکبیرا عجیبا ینادی الله اکبر رب محمد المصطفی الآن
طهرنی ربی من انجاس الاصنام فبینما انا کذلک اذ سمعت قائلا یقول
ان آمنة قد ولدت ولدا قد غشته سحاب الرحمة ، هذا منادی الجلیل
ینادی و یقول اشهدوا ملائکتی انی قد فتحت له خزائنی فهو سید
من نفخت فیه روحی واتخذوا یومه هذا الذی ولد فیه عیدا الی یوم
القیامة * و ایضا فیه اقوال منها عن النبی صلی الله علیه وسلم انه

من ولادته او بعثته او هجرته او وفاته وقد ثبت ان ولادته كانت يوم الاثنين ثاني عشر من ربيع الاول فاهل مكة يعتمون الدعوة و الضيافة والنشاط و يظهرون السرور و يتنزهون ويطعمون الطعام كل سنة في ذلك اليوم لوجهين * احدهما انه اليوم الذي ولد فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم بمكة و صارت مكة اكرم بلاد الله تعالى لانها اول ارض مسها رسول الله و ظهر فيها نوره و نشأ فيها و تربى بها * وثانيهما انه اليوم الذي انزل عليه الوحي و صارت مكة مهبط جبرئيل ومحل نزول كلام الله تعالى و منها نشاءت آيات النبوة و ظهرت ينابيع الرسالة * اما اهل المدينة في ذلك فريقان فطائفة يلمون الضيافة والدعوة كاهل مكة فرحا بقدومه و سرورا بنزوله صلى الله عليه و سلم لانه اليوم الذى شرف الله المدينة بنزول النبي فيه وكرم الله طيبة و اهلها باقامة نبيه فيها الى يوم القيامة * والطريق الثاني هم بعض الشرفاء يظهرون الحزن و البكاء و يجتمعون كاجتماع اهل العزاء و يقولون هذا يوم انتقل فيه رسول الله صلى الله عليه و سلم من الدنيا و صارت المدينة دار نقلته بعد ما كانت دار هجرته ومع ذلك يطعمون الطعام على جهة مسكنتنا وبعيه واسمرا * و اما في غيرهما من بلاد الاسلام فان اهل المغرب اذا جاء زمان ميلاد النبي صلى الله عليه و سلم يزينون اسواقا ليلا و نهارا و يشعلون الشموع و المصابيح على قدرا لزينة لا على وجه الاسراف و يحيون ثلث ليال آخرها ثاني عشر من ربيع الاول و هم بعدما جرت ذلك كل سنة كما قلت

* شعر *

* وفى كل دار دعوة وضيافة * وفى كل بيت زينة ومشاعل *
* لميلاد خير الانبياء شريعة * فصل عليه الله ما سال سائل *

وان السلف لم يزالوا يواظبونه على ذلك فى اطراف بلاد الاسلام كل طائفة على وجه من الوجوه المذكورة ولعل اخرها دون * ومشائخ الصوفية يعملون الدعوة و الضيافة والسماع المباح وطائفة اخرى يجتمعون ويختمون القرآن ويشتغلون بالاوراد المأثورة والصلوة على النبى صلى الله عليه وسلم * ومقصود الكل عائد الى امر واحد وهو التعظيم والتكريم للنبى صلى الله عليه وسلم وهم فى ذلك مصيبون محسنون * * شعر *

* فى حبيب حياته نصب عين * سره فى ضمائرى مدفون *
* ان تذكرته فكلى قلوب * ان تاملته فكلى عيون *

ثم تذكر وتصور انه اذا كان يوم ولادة سلطان او امير يعملون الدعوة والضيافة ويقولون هذا طعام مولد فلان وهو من ابناء الدنيا فبالاولى والاحرى ان يفعل ذلك فى ميلاد من هو سيد العالمين مرجع الدنيا والدين ومن محبته فرض عين المتخلى عن كل شين المتحلى بكل حسن وزين مصطفى الانسان وانسان العين صلى الله عليه وسلم فى الكونين * * شعر *

* وللدر والياقوت حسن وزينة * ولكنه فى جيد حسناء اجمل *

وتقدم دليل ظاهر على ان نتخذ اليوم الذى ولد فيه رسول

الله صلی الله علیه و سلم عیدا الی یوم القیامة * و در کتاب مولود المصطفی تالیف سعید کازرونی موصوف که گویا ترجمه کتاب سیر کازرونی است در باب ششم مرقوم است که از بی بی آمنه بنت وهب مادر آن حضرت صلی الله علیه و سلم منقول است که گفت در روز دوشنبه چون وضع حمل کردم آوازی بزرگ شنیدم و نوری عظیم از من بابیرون آمد و جماعتی زنان دراز بالا دیدم که در حوالی من نشسته بودند و ندا رسید که او را از چشم خلایق نگاهدارید و جماعتی مردان دیدم که در هوا ایستاده بودند و در دست ایشان ابریقهای نقره بود و عبد المطلب جد آنحضرت غائب بود و میگفتم که ای دریغ که او حاضر بودی و این همه عجائب و غرائب بچشم خود دیدی و مجموع دنیا را چون قطعه نور دیدم و جمعی مرغان نوری و علمهای نور انیان و دیگر عجایبها و غرایبها دیدم تا آنکه عبد المطلب در آمد او را ازان حالات خبر دادم او گفت امشب در کعبه بودم و نیازی بدرگاه او تعالی داشتم ناگاه کعبه را دیدم چون شخصی بسجده افتاد و بهر چهار رکن سجده بمقام ابراهیم کرد و باز بحال خود رفت پس آوازی عجیب از کعبه شنیدم که میگفت الله اکبر خدای محمد مصطفی این زمان مرا از پلیدی اصنام پاک گردانید و ندا رسید که آمنه را بسرمی

بوجود آمد و کتاب رحمت بروی نازل شد وندا از حضرت جانان رسید که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم خلائق را از ظلمت ضلالت بروشنی هدایت آرد و او مبعوث گردد و چراغ روشن و داعی و ناصح مجموع خلائق باشد ای ملائک گواه باشید که او را مفاتیح خزائن دادم و سید خلائق ساختم پس امروز که او بوجود آمد در هر سال تا روز قیامت عید خود سازید نقلها من مولود المصطفی ملخصا * و نیز در کتاب مولود المصطفی در باب هفتم مرقوم است بدانکه عرس آن حضرت صلی الله علیه و سلم یا از روی ولادت یا از راه بعثت یا از جهت هجرت یا از سبب نقلات است چراکه هریک از ولادت و نبوت و هجرت و نقلات آن حضرت در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول واقع است و اکنون طوائف امت هریک بنوعی از امور مرقومه هر سال عرس میکنند * اما اهالی که در تاریخ مرقوم هر سال دعوت و ضیافت و شادمانی و زینت و اطعام هر دو وجه می کنند * وجهی آنست که دران روز زمین مکه بولادت آن حضرت گرامی ترین بلاد شد و نبوت در آنجا ظاهر گشت و اول زمینیکه رسول خدا آنرا مس کرد و در آنجا بالیده شد و نما یافته * و وجهی دیگر آنکه دران روز وحی منزل گشت و مکه مهبط جبرئیل امین و محل نزول کلام الهی شد و آثار نبوت

از آنجا ظهور نمود و چشمه های رسالت از آنجا کشود * اما اهل مدینه در این باب دو طائفه اند طائفه اند که مثل اهل مکه ضیافت و شادکامی و دعوت عامی میکنند از بهر آنکه این روز روز ولادت حضرت رسالت است و هم دران روز هجرت به مدینه طیبه واقع شد و مدینه بقدوم قدم مبارک او مشرف شد و بعضی طائفه سادات اند که بطریق اهل عزا و مصیبت زدگان جمع میشوند وگریه و زاری می کنند و میگویند که این آن روز است که حضرت رسالت وفات فرمود و باوجود آن بر حب آن حضرت بفقرا و مساکین طعام می دهند * اما در دیگر بلاد اسلام پس اهل مغارب در روز میلاد بازارها را در روز و شب آرایش میدهند و شمع می افروزند و سه شبانه روز که آخر آن شب دوازدهم ربیع الاول باشد احیاء میکنند و دعوت و ضیافت می نمایند و سادات و علماء و مشایخ صوفیه درین امر موافقت هستند

* بیت *

* بهر خانه دعوت است و سرور *
* همه جمع یاران در ذوق و سرور *
* بمیلاد خیر الرسل مصطفی *
* علیک الصلوة ای نبی الوری *

و در اطراف بلاد شام نیز باین نوع مواظبت میدارند * و طائفه

دیگر اجتماع بختم قرآن و اشتغال بو ظائف و اوراد و عبادات
می نمایند و مقصود همه تعظیم و تکریم حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم می باشد * و مستحسن است که در روز ولادت
سلاطین و امرا ضیافت و دعوت میکنند و میگویند که این طعام
مولود فلان است و حال آنست که او از ابناء دنیا و متبعان
هوا است پس اولی و احری آنکه در روز میلاد حضرت رسالت
چنین کنند که موجب خوشنودی سید المرسلین شفیع
المذنبین و سبب رستگاری از عذاب دنیا و دین است *
و دلیل ظاهر برابن امر آن است که از غیب ندا رسید که روز
ولادت آن حضرت را هر سال تا بقیامت عید خود سازند *
و در معارج النبوة تالیف مسکین معین واعظ مسجد جامع هراة
که آباء و اجداد او خدمت وعظ داشتند و ایشان بعد تحصیل
علوم مروجه تا مدت سی سال بمطالعه کتب احادیث و تفاسیر
وغیره پرداختند بستر بر مسند آبای خود بساط انبساط انداختند * در
رکن ثالث آن مرقوم است که واقعه چهارم از واقعات غریبه
که در آوان ولادت آنحضرت بظهور رسیده واقعه عبد المطلب
بود که گفت من امشب در خانه کعبه برفع نیاز در بارگاه بی نیاز
اشتغال می داشتم که ناگاه دیدم که خانه کعبه بمقام ابراهیم
سجده آورد و باز بحالت اصلی معاودت نمود و بزبان فصیح

می گفت که الله اکبر خدای محمد جل ذکره این زمان مرا از پلید می اصنام پاک گردانید و هبل را که بزرگترین بتان است دیدم که بروی خود در افتاد * و ندا رسید که آمنه را پسری بوجود آمد وغیث رحمت بروی نازل گشت و محمد خلق را از ظلمت ضلالت وغوایت بروشنای هدایت خواهد آورد و بر کافه خلایق مبعوث گردد وسراج منیر و رسول وداعی و ناصح مجموع خلایق باشد ای فرشتگان گواه باشید که مفاتیح خزاین باو ارزانی داشتم پس روز ولادت او را عید خود سازید و هر سال تا بقیامت بآن روز تبرک جوئید انتهی من المعارج * وفی الفتح المبین لشرح الاربعین لابی یحیی النووی تالیف العلامة احمد بن حجر الهیتمي عن ام المومنین عایشه بنت الصدیق رضي الله عنهما قال رسول الله صلي الله علیه وسلم من احدث ای انشا واخترع من قبل نفسه فی امرنا اي شاننا الذی نحن علیه وهو ما شرعه الله تعالی ورسوله واستمر العمل علیه ومن ثم جاء في روایة دیننا هذا اشارة الی جلالة ومزید رفعة وشهرة ما لیس منه مما ینافیه و لا یشهد له شي من قواعد الدین والادلة العامة فهو رد ای مردود علی فاعله لبطلانه وعدم الاعتداد به واما ما لا ینافی ذلك بان شهد له شیء من ادلة الشرع وقواعده فلیس یرد علی فاعله بل هو مقبول منه وذلك کبناء نحو الرباط وخانات السبیل والمدارس وسایر انواع البر التي لم تعهد في الصدر

الازل فانه موافق لما جاءت به الشريعة من اصطناع المعروف و المعاونة على البر و التقوى و كالتصنيف في العلوم النافعة الشرعية و تفسير القرآن و السنة و تتبع كلام العرب نثره و نظمه و تدوينه و استخراج العلوم العربية من اللغة و الصرف و النحو و المعاني و البيان و البديع و امثالها فذلك كله معلوم حسنه ظاهر فائدته معين على معرفة الكتاب و فهم معاني كتابه و سنة رسول الله فانه مقبول من فاعله مثاب به ممدوح عليه* كما وقع لابي بكر و عمر و زيد بن ثابت رضي الله عنهم في جمع القرآن فان عمر اشار به على ابي بكر خوفا من اندراس القران بموت الصحابة لما لما كثر القتل يوم اليمامة و غيره فتوقف اولا لكونه صورة بدعة ثم شرح الله صدره لفعله لانه ظهر له انه يرجع الى الدين و انه غير خارج عنه ثم دعا زيد بن ثابت رضي الله عنه و امره بجمع القرآن فقال له كيف تفعل شيئا لم يفعله رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال والله انه حق و لم يزل يدافعه حتى شرح الله صدره للذى شرح صدرهما* وكما وقع لعمر رضي الله عنه في جمع الناس لصلوة التراويح في المسجد بالجماعة مع تركه صلي الله عليه وسلم بعد ان كان فعله ليالي و قال عمر رضي الله عنه نعمت البدعة هي اي لانها وان حدثت ليس فيها رد لما مضى بل هو موافق له لانه صلي الله عليه وسلم علل الترك بخشية الافتراض و قد زال ذلك بوفاته صلى الله عليه وسلم و قال الشافعي رحمه الله تعالى ما احدث وخالف كتابا او سنة او اثرا فهو البدعة الضالة و ما احدث من الخير ولم يخالف شيئا

من ذلك فهو البدعة المحمودة * والحاصل ان البدعة الحسنة متفق على ندبها و هي ما وافق شيا مما ذكر ولم يلزم من فعله محذور شرعي و منها ما هو فرض كفاية كتصنيف العلوم و نحوها مما مر انتهى *

خلاصه مضمون حديث موصوف و شرح مذكور اين است كه كسيكه پيدا كند از خواهش خود در دين من كه واضح و عيان است چيزي را كه نيست ازان و منافي آن است و امري از قواعد دينيه و ادله عامه شرعيه مقتضي آن نباشد و موافق آن نبود پس آن چيز مردود است بر فاعل و موجد آن و اما آنچه منافي آن نباشد و مناقض آن نبود باين طور كه دليلي از دلائل شرعيه شاهد و موافق آن باشد و قاعدهٔ از قواعد شرعيه مقتضي آن باشد پس آنچيز مردود نيست بلكه مقبول است و ثواب بر آن مترتب * مانند بناء مهمان سرا و مسافرخانه و مدرسه و خانقاه و مانند آن از اقسام نيكوئي كه در عهد صدر اول نبود زيرا كه آنها موافق شريعت است چه احسان است در حق مسلمانان و تاييد است در نيكي و خير * و مانند تصنيف علوم دينيه و فنون شرعيه چون تفسير و حديث و علم صرف و نحو و معاني و بيان و بديع و امثال آنها كه حسن آنها ظاهر و خوبي آنها باهر است زيرا كه اينها بر معرفت قرآن و حديث و دريافت معاني آنها معين و ممد است و مانند آنها از چيزها ئيكه مرجع آنها سوي دين باشد خواه

بیک واسطه خواه بوسائط متعدده پس آنها بی شک مقبول
است و ثواب بران مترتب * چنانکه در واقعه جمع قرآن و ترتیب
سوره و غیره واقع شده بود که حضرت عمر رضي الله عنه آنرا
بحضرت ابوبکر عرض کردند . بجهت خوف نسیان قرآن و ذهول
آن وقتیکه بسیار صحابه حفاظ در جنگ یمامه با مسیلمه کذاب
شهید شدند پس حضرت ابوبکر اولاً توقف فرمودند . بجهت
آنکه در ظاهر بدعت بود پستر خدایتعالی سینه ایشان را
منشرح کرد بآن . بجهت آنکه واضح شد که جمع قرآن از امور
دینیه است و خارج از دین نیست * (اشاره بآن است که منع
آن حضرت از احداث مالیس منه است و آنچه از قبیل امور
دینیه باشد و موید آن بود احداث آن ممنوع نیست) پستر زید بن ثابت
رضی الله عنه را که کاتب وحی بودند به جمع قرآن امر فرمودند پس
زید عرض کرد که چگونه کنم چیزیرا که آن حضرت نکرده است آنرا
پس حضرت ابوبکر فرمود سوگند خدا است که این امر حق
است تا آنکه خدای تعالی سینه زید را بآن بکشاد چنانکه سینه
های ابوبکر و عمر را بآن بکشاد ۞ و چنانکه واقعه تراویح رمضان است
که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند نعمت البدعة هی یعنی اگرچه این
امر حادث است لیکن دران رد چیزی از دین نیست بلکه موافق دین
است زیراکه آن حضرت صلي الله عليه وسلم اولا نماز تراویح را بجماعت

در مسجد ادا فرمودند بعد ازان آنرا ترک نمودند بجهت خوف فرض شدن آن و آن خوف بعد وفات آن حضرت زائل شد* وشافعی رحمه الله تعالی فرموده است که آنچه احداث کرده شود و مخالف قرآن یا حدیث یا اجماع یا اثر صحابی باشد پس بدعت ضلالت است و هرچه احداث کرده شود از امر خیر و مخالف یکی ازآنها نباشد پس آن بدعت محموده است* و حاصل آنست که بدعت حسنه باتفاق علماء مندوب است و آن چیزی محدث است که موافق یکی از ادله شرعیه باشد و از فعل آن چیزی محذور شرعی لازم نیاید و بعض از اقسام بدعت حسنه فرض کفایه است مانند تصنیف علوم مرقومه و امثال آنها انتهی الترجمة ملخصا*

وايضا فی الفتح المبين قال الامام ابو شامة شيخ المصنف رحمه الله تعالى ومن احسن ما ابتدع فی زماننا ما يفعل كل عام فی اليوم الموافق ليوم مولده صلى الله عليه وسلم من الصدقات والمعروف واظهار الزينة والسرور فان ذلك مع ما فيه من الاحسان الى الفقراء مشعر بمحبة النبي صلى الله عليه وسلم وتعظيمه وجلالته فی قلب فاعل ذلك وشكر الله تعالى على ما من به من ايجاد رسوله الذي ارسله رحمة للعالمين انتهى* وفی المواهب اللدنيه لاحمد بن حجر القسطلاني وارضعته صلى الله عليه وسلم ثويبة عتيقة ابي لهب اعتقها حين بشرته بولادته عليه الصلوة والسلام* وقد رأى ابولهب بعد موته فی النوم

فقيل له ما حالك فقال في النار الا انه خفف عني كل ليلة اثنين
وامص من بين اصبعي هاتين ماء واشار براس اصبعيه وان ذلك
باعتاقي ثويبة بعد ما بشرتني بولادة النبي صلي الله عليه وسلم
وبارضاعها اياه * قال ابن الجوزي فاذا كان هذا ابولهب الكافر الذي
نزل القران بذمه جوزي في النار لفرحه ليلة مولد النبي عليه الصلوة
والسلام فما حال المسلم الموحد من امته الذي يسر بمولده ويبذل
ما انصل اليه قدرته في محبته * لعمري انما كان جزاءه من الله الكريم
ان يدخله بفضله العميم جنات النعيم * ومازال اهل الاسلام يحتفلون
بشهر مولده عليه الصلوة والسلام ويعملون الولائم ويتصدقون في
لياليه بانواع الصدقات ويظهرون السرور ويزيدون في المبرات
ويعتنون بقرءة مولوده الشريف الكريم ويظهر عليهم من بركاته كل
فضل عميم * ومما جرب من خواصه انه امان في ذلك العام و
بشرى عاجلة لنيل البغية والمرام فيرحم الله امرء اتخذ ليالي مولده
عليه الصلوة والسلام المبارك اعيادا ليكون اشد علة على من في قلبه مرض
وعناد انتهى * وايضا في الخميس في احوال النفس النفيس بعين
العبارة التي نقلت من المواهب اللدنية تركتها احترازا عن التكرار *
ودر مدارج النبوة تاليف شيخ محدث عبد الحق دهلوي مرقوم
است اول كسيكه آنحضرت صلى الله عليه وسلم را شير
داد ثويبه بود كنيزك ابولهب واين ثويبه در آن شب كه آنحضرت

متولد شد بشارت رسانید بابی لهب که در خانه عبداللہ برادر تو پسری متولد شد ابی لهب او را بمژدگانی آزاد کرد و امر کرد او را که شیر دهد * پس حق تعالی باین شادی و سرور که ابولهب بولادت آن حضرت کرد در عذاب وی تخفیف کرد و در روز دوشنبه از وی عذاب برداشت چنانکه در حدیث آمده است * و در اینجا سند است مر اهل موالید را که در شب میلاد آن حضرت سرور کنند و بذل اموال نمایند یعنی ابولهب که کافر بود و قرآن بمذمت وی نازل شد چون بسرور بمیلاد آن حضرت و بذل شیر بجاریه وی بجهت آن حضرت جزاء به تخفیف عذاب داده شد تا حال مسلمان که مملو است بمحبت و سرور و بذل مال در طریق وی چه باشد * ولیکن باید که از بدعتها که عوام احداث کرده اند از تغنی بآلات محرمه و منکرات خالی باشد تا موجب حرمان از طریقه اتباع نگردد انتهی * و نیز در مدارج النبوة مرقوم است که آنکه استقرار نطفه زکیه مصطفویه و ایداع دره محمدیه در صدف رحم آمنه بی بی در ایام حج بر قول اصح در اوسط ایام تشریق شب جمعه بود و ازین جهت امام احمد حنبل لیلة الجمعه را افضل تر از لیلة القدر دانسته که خیرات و برکات و کرامات و سعادات که در جنس این شب بر عالمیان و بالخصوص به مومنان مفاض و منزل گردید در هیچ شبی نشده تا روز قیامت بلکه تا ابد

و اگر بہ ہمین جہت شب میلاد را افضل از شب قدر دانند و دارند نیز می رسد * و در اخبار آمدہ کہ درین شب در ملک وملکوت ندا در دادند کہ عالم را بانوار قدس منور سازند و ملایکہ زمین وآسمان در اہتزاز و ابتہاج آمدند و خازن بہشت امر رسید کہ درہای فردوس بکشاید و عالم را بہ فوائح درو ائح معطر گرداند انتہی * و نیز در مدارج در ذکر صلوۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم مرقوم است بدانکہ خواندن آیت لقد جاءکم رسول من انفسکم الی آخر السورۃ پیش از شروع در صلوۃ علی النبی متعارف مجالس موالید اہل حرمین است وبعد ازان این آیت را نیز می خوانند کہ ان اللہ و ملائکتہ یصلون علی النبی الی آخر الآیۃ بعد ازان بقصد امتثال این امر معروف در صلوۃ علی النبی شروع می کنند بعدہ در مولد شریف شروع می نمایند و شک نیست کہ اندازہ فضائل و فوائد صلوۃ بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم و مدح وثواب فاعل آن قبائح و مضار ترک وذم و عقاب تارک آن نیز ثابت خواہد بود زیراکہ ہر عمل کہ فضیلت وثواب آن عالی تر وکاملتر باشد ترک آن قبیح تر و مذموم تر و عقاب بران شدید وسخت تر انتہی * وآنچہ در رسالہ ما ثبت بالسنۃ فی ایام السنۃ تالیف شیخ عبد الحق الدہلوی در مادہ فضل مولد شریف مرقوم است حاصلش این است کہ ابولہب بعد موت او در خواب دیدہ

شد پس پرسیده شد که چگونه است حال تو گفت در آتش
جهنم نعوذ بالله منها مگر آنکه در هر شب دوشنبه از عذاب او
تخفیف نموده می‌شود و این تخفیف بسبب آزاد کردن من است
ثویبه کنیزک را وقتیکه او بشارت داده بود مرا بولادت پیغمبر
و بجهت حکم کردن من ثویبه را بشیر دادن او پیغمبر را * پس
وقتیکه ابولهب کافر که قرآن بمذمت او نازل شد جزای خیر داده شد
در جهنم بسبب خوشنودی او بمیلاد پیغمبر پس چه قدر
نیک خواهد شد حال مسلم که بمیلاد آن حضرت مسرور
و مبتهج شود و اموال خود را در محبت آن حضرت بذل کند *
البته امید قوی است که خدای رحیم کریم در جزای آن مسلم
صمیم بفضل عمیم خود داخل فرماید او را در جنات نعیم * و اهل
اسلام پیوسته بشهر مولد شریف اهتمام می نمایند و
دعوت و ضیافت می کنند و بشب میلاد باقسام متنوعه تصدق
می کنند و اظهار سرور و بهجت و ابراز فرحت و مسرت
می نمایند و بقرأت مولد شریف کمال اهتمام می کنند و آثار
یمن و برکت آن ظاهر می گردد * و بتجربه رسیده است از خواص
قرأت مولد شریف که دران سال امان و پناه می باشد
از آفات و بلیات و وسیله می شود برای قضای حاجات و روای
مرادات پس خدای تعالی رحم فرماید مرکسی را که شب

مبارک میلاد را عید سازد تا بر وی که در دل او محبت بود سبب بهجت و فرحت بود و درباره آنکه در دل او بیماری هوی اعتقاد و مرض تمرد و اعناد باشد غایت شدت و فرحت گردد انتهى خلاصة ما فى ما ثبت بالسنة و حاصل ما فى فتح المبين و محصول ما فى الخميس و غيرها مترجما * وفى كتاب وفيات الاعيان تاليف احمد بن محمد ابن خلكان فى لغة عمر بن دحية * الحافظ ابو الخطاب عمر بن الحسن بن دحية الكلبي من اعيان العلماء و مشاهير الفضلاء متقنا بعلم الحديث و ما يتعلق به عارفا ماهرا بالعلوم العربية و اشتغل بعلم الحديث فى اكثر بلاد الاندلس الاسلامية ثم ارتحل الى بر العدوة ودخل مراكش واجتمع بفضلائها ثم ارتحل الى افريقة ومنها الى الديار المصرية ثم الى الشام والشرق والعراق ثم الى بغداد ودخل الى عراق العجم وخراسان ومازندران كل ذلك فى طلب الحديث والاجتماع بالائمة والاخذ منهم و هو فى تلك الحال يوخذ عنه و يستفاد منه * وقدم مدينة اربل سنه ٦٠٤ وهو متوجه الى خراسان فرأى صاحبها الملك المعظم مظفر الدين بن زين الدين مولعا بعمل مولد النبي صلى الله عليه وسلم عظيم الاحتفال به كما هو مذكور فى ترجمة حرف الكاف من هذا الكتاب فى لغة كوكبوري فعمل له كتابا سماه كتاب التنوير في مولد السراج المنير و قرءه عليه بنفسه فى سنه ٦٢٦ فاعطاه الملك المعظم الف دينار و هذا ما سوى الاشياء التي استخدمه بها وكانت ولادته سنه ٥٤٤ و توفى

سنة ٦٣٣ بالقاهرة ودفن بسفح المقطم انتهى * وايضا في تاريخ ابن خلكان
في لغة كوكبورى * ابو سعيد الكوكبورى بن زين الدين الملك المعظم مظفر الدين
صاحب اربل لما توفى ابوه ولي موضعه ولده مظفر الدين وعمره حينئذ
اربعة عشر سنة * اما سيرته فقد كان له في فعل الخيرات غرائب لم يسمع
ان احدا فعل في ذلك ما فعله في ما مضى من الازمان و اظن ان
احدا لا يسمع في ما يمضي من الآوان * فانه لم يكن في الدنيا شيء احب
اليه من الصدقة فقد كان كل يوم قناطير مقنطرة من الخبز يفرقها عليهم *
و اذا نزل من الركوب اجتمع جمع كثير عند الباب فيدخلهم اليه ويدفع
لكل واحد كسوة على قدر الفصل من الشتاء والصيف ومع الكسوة شيء
من الذهب * وبنى اربع خانقاهات للزمنى والعميان و قرر لهم ما يحتاجون
اليه كل يوم وكان ياتيهم بنفسه يوم اثنين و خميس و يدخل الى كل واحد
و يساله عن حاله و نفقته ثم ينتقل الى آخر هكذا حتى يدور على جميعهم
و هو يباسطهم ويمازحهم * وبنى دارا للنساء الارامل و دارا للصغار الايتام
و دارا للملاقيط رتب فيها جماعة من المراضع وكان يدخل عليهم ويستقصى
احوالهم * و بنى دارا للمرضى وكان يدخل عليهم فيستكشف احوالهم فردا
فردا * وبنى دارا للاضياف يدخل اليها كل مسافر وقادم على البلد من فقير
او فقيه او تاجر او سياح او غيرهم و قرر لهم الرواتب في الغدا و العشا على
مدارجهم و مراتبهم * واذا عزم انسان منهم على سفر اعطاه نفقة بما يليق
بمثله و بحاله على سبيل زادة عند ارتحاله * و بنى مدرسة ورتب فيها

فقهاء الفريقين من الحنفية و الشافعية * و يعمل السماع المباح و اذا طاب
خلع شيا من ثيابه و لكن لا يتعاطى المنكر في مجلس سماعه * و بنى للصوفية
خانقاهين فيهما خلق كثير من المقيمين و الواردين * و يجتمع في ايام
الموسم مثل العيدين و غيرهما خلق كثير يعجب الانسان من كثرتهم *
و كان يقيم كل سنة سبيلا للحاج و يسير معه جميع ما يحتاج اليه المسافر
و كان يسير امينا معه خمسة الاف او ستة آلاف من الدنانير ينفقها
بالحرمين على المحاويج من المقيمين و المسافرين * و هو اول من اجرى الماء
الى جبل عرفات ليلة الوقوف و الحجاج كانوا يتضررون من عدم تيسر الماء
هناك * و اما احتفاله بالمولد النبوي على صاحبه افضل الصلوات و اكمل
التحيات فان الوصف يقصر عن الاحاطة به لكن نذكر طرفا منه و هو ان اهل
البلاد من الاقاصي و الاداني كانوا قد سمعوا بحسن اعتقاده فيه فكانوا
في كل سنة يصل من البلاد القريبة من اربل مثل بغداد و الموصل و
الجزيرة و سنجار و نصيبين و بلاد العجم و تلك النواحي خلق
كثير من الفقهاء و الصوفية و الوعاظ و الحفاظ و القراء و الشعراء
ولا يزالون يتواصلون من الشهر المحرم الى اوائل شهر الربيع الاول
و يتقدم الملك مظفر الدين بنصب قباب من الخشب كل قبة اربع
او خمس طبقات و ايضا يعمل عشرين قبة قبة له والبواقي للامراء
واعيان دولته * و اذا كان اول شهر الصفر زينوا القباب بانواع الستور الفاخرة
المتجملة وكان الملك ينزل كل يوم بعد صلوة العصر و يقف على قبة قبة

نقل میکنم تا درین دیار نیز مشهور گردد * در مولد ابو الفرج بن جوزی مرقوم است که ولا زال اهل الحرمین الشریفین والمصر و الیمن والشام وسایر بلاد العرب والعجم من المشرق والمغرب یحتفلون بمجلس مولد النبي صلي الله علیه وسلم و یفرحون بقدوم هلال الربیع الاول ویغتسلون و یلبسون بالثیاب الفاخرة و یتزینون بانواع الزینة و یتطیبون و یکتحلون و یاتون بالسرور فی هذه الایام و یبذلون علی الناس بما کان عندهم من المضروب و الاجناس و یهتمون اهتماما بلیغا علی السماع والقرءة لمولد النبي صلي الله علیه وسلم و ینالون بذلك اجرا جزیلا و فوزا عظیما *و مما جرب انه وجد فی تلك السنة کثرة الخیر والبرکة مع السلامة والعافیة وسعة الرزق وازدیاد المال والاولاد والاحفاد ودوام الامن والامان فی البلاد والامصار والسکون والقرار فی البیوت والدار ببرکة مولد النبي صلي الله علیه وسلم انتهي ملخصا

حاصل کلام آنکه ساکنان حرمین شریفین و مصر و یمن و شام و سایر بلاد اسلام از عرب و عجم از مشرق تا مغرب همیشه در مجالس مولد شریف جمع می شوند و برسیدن هلال شهر ربیع الاول خوش می شوند و غسل میکنند و پارچه های فاخره می پوشند و بانواع مختلفه زینت و آرایش می نمایند و خوشبوی و سرمه استعمال می کنند و بهجت و مسرت ظاهر می نمایند و از نقود و اجناس بر مردمان بذل و بخشش می کنند و کمال

اهتمام در باب خواندن و شنیدن مولد شریف بجا می آرند و بسبب آن اجر جمیل و ثواب جزیل حاصل میکنند * و بتحقیق به تجربه رسیده است که در موضعی که عمل مولد شریف بجا آورده می شود خیر و برکت بسیار دران موضع یافته می شود وصحت و سلامت وجبر و عافیت وکشادگی رزق وافزایش مال ومنال و فرزندان و نبیران و امن وامان دران موضع و مکان سکونت وآرام دران محال ومقام از برکت ذکر مولد خیر الانام علیه الصلوة والسلام حاصل می گردد * قال الحافظ ابو الخیر السخاوي عمل المولد الشریف لم ینقل احد من السلف الصالح فی القرون الثلثة وانما حدث بعد ثم لازال اهل الاسلام فی سائر الاقطار و المدن الکبار یشتغلون فی شهر المولد بعمل الولائم البدیعة المشتملة علی الامور البهجة الرفیعة و یتصدقون فی لیالیه بانواع الصدقات و یظهرون السرور و یزیدون فی الخیرات و یعتنون بقرءة المولد الکریم و یظهر علیهم من برکاته فضل عظیم * خلاصه آنکه علامه حافظ ابو الخیر سخاوی گفته است که احدی عمل مولد شریف را از بزرگان گذشتگان در قرون ثلثه نقل نکرده است و بعد ازین نوشته است که بعد آن حادث شده لستر اهل اسلام در سائر امصار و بیشتر قریه و دیار در شهر مولد یعنی ربیع الاول هر سنه بعمل دعوات متنوعه و اتخاذ ضیافات مختلفه با اشتمال امور

مستحسنه و چیزهای بدیعه اشتغال می دارند و در شب های آن ماه بصدقات و خیرات مواظبت می نمایند و بخواندن مولد شریف کمال اهتمام می نمایند و آثار برکات آن برایشان ظاهر می گردد * و قال ابن الجوزي لم یکن فی ذلك الا ارغام الشیطان وادغام اهل الایمان یعنی ابن جوزی گفت که نیست در عمل مولد شریف مگر خاک آلوده کردن بینی شیطان و سرور کردن دلهای صاحب ایمان * قال العلامة ابن طغربك فی الدر المنظوم و قد عمل المحبون للنبي صلی الله علیه و سلم فرحا بمولده الولائم فمن ذلك ما عمله بالقاهرة من الولائم الکبار الشیخ ابو الحسن المعروف بابن فضل و شیخ شیخنا ابو عبد الله بن محمد بن نعمان و عمل بذلك قبله جمال الدین الهمداني و ممن عمل بذلك علی قدر وسعه یوسف الحجاز بمصر الی قوله قال یوسف فعملته منذ عشرین عاما الي الآن قال و سمعت یوسف المذکور یقول سمعت ابا بکر الحجاز یقول سمعت منصورا یقول رأیت النبي صلي الله علیه و سلم فی المنام یقول لی قل له لا تبطله یعنی المولد ما علیك مما اکل و من لم یاکل قال سمعت شیخنا محمد النعمان یقول سمعت الشیخ ابا موسی الترموني یقول رأیت النبي صلي الله علیه و سلم فی المنام فذکرت له ما یقول الفقهاء فی عمل الولائم فی المولد فقال النبي صلي الله علیه و سلم من فرح بنا فرحنا به انتهی ملخصا

قال الحافظ الامام ابو محمد عبد الرحمن بن اسمعيل المعروف بابي شامة فی کتابه الباعث علی انکار البدع و الحوادث البدعة الحسنة متفق علی جواز فعلها و الاستحباب بها و رجاء الثواب لمن حسنت نيته فيها و هي كل امر مبتدع موافق لقواعد الشريعة غير مخالف لشيء منها و لا يلزم من فعله محذور شرعي * و ذلك نحو بناء الرباط و المدارس و خانات السبيل و غير ذلك من انواع البر التي لم تعهد فی الصدر الاول فانه موافق لما جاءت به الشريعة من اصطناع المعروف و المعاونة علی البر والتقوی * و من احسن البدع فی زماننا هذا ما كان يفعل بمدينة اربل كل عام فی اليوم الموافق لمولد النبي صلی الله عليه و سلم من الصدقات و المعروف و اظهار الزينة والسرور فان ذلك مع ما فيه من الاحسان الی الفقراء يشعر بمحبة النبي صلي الله عليه و سلم وتعظيمه وجلاله فی قلب فاعله و بشكرالله تعالی علی ما من به من ايجاد رسوله الذی ارسله رحمة للعالمين وكان اول من فعل ذلك بالموصل الشيخ عمر بن الملاء احد الصالحين المشهور و به اقتدی فی ذلك صاحب اربل و غيرهم انتهی * خلاصه آنکه حافظ امام ابو محمد عبد الرحمن بن اسماعیل معروف بابی شامه در کتاب خود که الباعث علی انکار البدع و الحوادث است گفت که بدعت حسنه متفق علیه است بر جواز فعل آن و استحباب آن و امید ثواب برای نیک نیت او نیک و خیر بود و بدعت حسنه هر امر حادث است که موافق قواعد شرعیه باشد و مخالف چیزی

ازان نباشد و از فعل آن محذور شرعی لازم نیاید * مانند بنای مهمان سرای و مدرسه و مسافرخانه و غیره از اقسام نیکی ها که در صدر اول نبود زیرا که اینها موافق است مر چیزی را که شریعت بآن وارد شده است از نیکی و احسان کردن و بر صلاح و تقوی مدد کردن * و از نیک ترین بدعت های زمان ما چیزی است که بجا آورده می شد در شهر اربل در روز میلاد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از صدقات و خیرات و اظهار سرور و زینت پس بدرستیکه باوجود احسان بر فقراء مشعر است بمحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و تعظیم و تکریم آن حضرت در دل عامل آن و هم مظهر است بشکر او تعالی بنابر آنکه پیدا کرد رسول خدا را رحمت برای عالمیان * و اول کسیکه عمل مولد شریف را در شهر موصل بجا آورد شیخ عمر بن الملاء بود منجمله صلحاء مشهورین آن دیار بعد تر بادشاه اربل و غیره باو اقتدا کردند (بعد ازان هر گاه علمای دیندار و فضلاء شریعت شعار عمل موصوف را موافق اصول دین و مطابق قواعد شرع مبین یافتند اعانت و تائید آن نمودند و احوال میلاد و غیره را از کتاب های احادیث صحیحه و نوادر معتبره انتخاب نموده رساله مولد شریف مرتب فرمودند و باشاعت و ترویج آن جد وجهد بلیغ کردند و اقوال منکرین را بوجوه متعدده رد نموده اند * قال الامام الحافظ ابن حجر عمل المولد بدعة ولكنها مع ذلك

قد اشتملت على محاسن وضدها فمن تحرى فى عمله المحاسن و تجنب ضدها كان بدعة حسنة و من لا فلا * و قال قد ظهر لى تخريجها على اصل ثابت و هو ما ثبت فى الصحيحين من ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قدم المدينة فوجد اليهود يصومون يوم عاشوراء فسئلهم فقالوا هذا يوم اغرق الله فيه فرعون و نجا موسى فنحن نصومه شكراً لله تعالى فقال انا احق بموسى منكم فصامه و امر بصيامه * فيستفاد منه فعل ذلك شكراً لله تعالى على ما من به فى يوم معين من ابداء نعمة اودفع نقمة و يعاد ذلك فى نظير ذلك اليوم من كل سنة و الشكر لله تعالى يحصل بانواع عبادات من الصلوة والصدقة و التلاوة و اي نعمة اعظم من النعمة ببروز هذا النبي الكريم نبي الرحمة فى ذلك اليوم * و على هذا فينبغي ان يتحري اليوم بعينه حتى يطابق قصة موسى عليه السلام فى يوم عاشوراء و من لم يلاحظ ذلك لايبالى بعمل المولد في اي يوم من الشهر بل توسع قوم فنقلوه الى يوم من السنة * خلاصه آنکه حافظ ابن حجر گفت که عمل مولد شريف بدعت است يعنى در عهد آن حضرت نبود ليکن آن مشتمل است بر امور نيک و هم بر کار بد پس اگر بر امور نيک مشتمل باشد و از امور بد مجتنب بود بدعت حسنه باشد و اگر نه بدعت سيئه * و گفت که تحقيق ظاهر شد بر من تخريج عمل موصوف بر دليل شرعى که در صحيحين ثابت است که رسول خدا صلى الله عليه و سلم در مدينه تشريف آورد پس ديد يهود را که روزه مى داشتند در روز

عاشوراء پس آن حضرت از وجه آن پرسید گفتند که این روزی است که الله تعالی دران روز فرعون را غرق نمود و موسی را نجات فرمود لهذا در این روز بقصد شکر او تعالی روزه میداریم پس فرمود آن حضرت که سزاوار ترم من از شما بموسی پس آن حضرت خود روزه داشت و دیگران را نیز بآن امر فرموده * پس ازین قصه مستفاد می شود عمل آن بجهت شکر خدای تعالی بنابرآنکه منت نهاد در روز معهود معین بایجاد نعمت و دفع نقمت بعد ازان در هر روز که بتاریخ معهود در هر سال واقع شود عمل موصوف اعاده کرده شود و شکر او تعالی بانواع عبادات حاصل می شود از نماز و روزه و صدقه و تلاوت * و کدام نعمت بزرگ تر باشد از نعمتیکه ظهور پیغمبر کریم رحیم است دران روز * پس بلحاظ قصه مذکوره سزاوار آنست که در تاریخ معهود یعنی دوازدهم ربیع الاول بعمل آورده شود تا موافق قصه موسی علیه السلام باشد و بعضی تعین تاریخ ملاحظه نمی کنند بلکه در هر روز از ماه معهود یعنی ربیع الاول عمل می کنند و گروهی اعتبار خصوصیت روز نکرده در هر روز که باشد بجا می آرند انتهی الترجمة ملخصا *

قال محمد بن علی الشامي الدمشقي صاحب سبيل الهدى و الرشاد قال شيخنا في فتاواه عندي اصل عمل المولد الذي هو اجتماع الناس وقرءة ماتيسر من القران و رواية الاخبار الواردة في مبدء امر النبي صلى الله عليه وسلم

وما وقع في مولده ثم يمد لهم سماط يأكلون منه ثم يتفرقون من غير زيادة
على ذلك فهو من البدع الحسنة التي يثاب عليها فاعلها لما فيه من تعظيم امر
النبي صلى الله عليه وسلم واظهار الفرح والاستبشار بمولده الشريف * وقال
قد ظهر لي تخريجه على اصل آخر غير الذي ذكره الحافظ ابن حجر وهو ما
رواه البيهقي عن انس رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم عق
عن نفسه بعد النبوة مع انه ورد ان جده عبد المطلب عق عنه في سابع
ولادته والعقيقة لا تعاد مرة ثانية فيحمل ذلك على ان الذي فعله صلى الله
عليه وسلم كان اظهارا للشكر على ايجاد الله تعالى اياه رحمة للعالمين وتشريعا
لامته كما كان يصلي على نفسه لذلك فيستحب لنا ايضا اظهار الشكر بمولده
بالاجتماع والاطعام وغير ذلك من وجوه القربات واظهار المسرات * خلاصه
آنكه گفت محمد بن علی شامی دمشقی مصنف کتاب سبل الهدی
والرشاد که گفت شیخ من یعنی جلال الدین سیوطی در فتاوای
خود که نزد من اصل عمل شریف که عبارت است از اجتماع
مردمان و قرأت هرقدر از قران که میسر شود و روایت اخباریکه
وارد است در باب ابتداء امر آن حضرت صلی الله علیه وسلم و در
واقعه ولادت وغیره وبعد فراغت از انها جماعت حاضرین را طعام
می خورانند بعده متفرق می شوند و بر این امور مذکوره چیزی زائد
نکنند پس این عمل بدعت حسنه است که مثاب است
فاعل آن زیراکه در آن تعظیم قدر پیغمبر است و اظهار بهجت

و سرور است بمولد آن حضرت * و گفت شیخ ممدوح که ظاهر شد برمن تخریج عمل شریف بر اصل دیگر سوای اصلیکه حافظ ابن حجر فرموده اند و آن حدیثی است که بیهقی آنرا روایت کرده است از انس رضي الله عنه که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بعد نبوت خود عقیقه خود فرمود باوجود انکه جد آنحضرت عبد المطلب روز هفتم از ولادت آنحضرت عقیقه نموده بود و حال انکه عقیقه اعاده کرده نمی شود یعنی دو بار نمی شود پس حمل کرده خواهد شد فعل آنحضرت بر این که آنحضرت ثانیا عقیقه فرمود برای اظهار شکر الهی بر پیدا کردن خدای تعالی ایشان را رحمت برای عالمیان و نیز برای تعلیم امت است چنانکه آنحضرت بر ذات خود صلواة می فرستاد برای تعلیم امت پس سزاوار و مستحب است برای ما که برای اظهار شکر میلاد آنحضرت اجتماع مردمان نمائیم و دعوت و ضیافت کنیم و سوای آن از وجوه عبادات و مبرات و اظهار بهجت و مسرات بجا آریم * وقال الشيخ المحدث جلال الدين السيوطي في شرح سنن ابن ماجة الصواب انه من البدع الحسنة المندوبة اذا خلي عن المنكرات شرعا انتهى * یعنی فرمود شیخ محدث جلال الدین در شرح ابن ماجه که حق و صواب آنست که عمل مولد شریف شرعا از قسم بدعت حسنه مستحبه است وقتیکه از ممنوعات شرعیه خالی باشد انتهی * وحضرت مولانا میرک جلال الدین مرزا حسن علی لکهنوی

شاگرد رشید حضرت مولانا عبد العزیز رحمهما الله تعالی در رساله رد البدعات نوشته اند که عمل مولد شریف که عبارت است از ذکر اخبار معتبره ولادت و ارهاصات و تشرف فضائل و معجزات آنجناب صلی الله علیه وسلم و بیان اخلاق و عادات و ترغیب در اتباع سنت و ازاله بدعت و تاکید در اطاعت و محبت و تکثیر صلوات و تسلیمات بشرطیکه خالی باشد از بدعات سیئه و منکرات شرعیه و مستقبحات منکره مانند غنا و مزامیر و حضور نسوان و نقل روایات دروغ و مبالغات نامشروعه و استیجار مولد خوانی و امثال آن البته مستحسن است بلکه مستحب و موجب ثواب * و دلائل جواز محفل مولد شریف بارعایت شروط مذکوره در رسائل اثبات مولد از اکابر محدثین و علمای سلف و خلف انتظام دارند * و شیخ جلال الدین سیوطی در شرح نسائی و شیخ ابن حجر هیتمی مکی در شرح اربعین امام نووی حکم باستحسان آن فرموده اند * و امام نووی هم بهمین مطلب میل فرموده اند * و قصه منبر ساختن آن حضرت صلی الله علیه وسلم حسان بن ثابت را برای مدح و نعت آن حضرت و دفع هجو و ذم مشرکین از آن حضرت صلی الله علیه وسلم در صحیحین مسطور است و بهمین جهت فرمودند اللهم ايد حسان بروح القدس كذا في الصحيحين یعنی بار خدایا تائید ده حسان را بجبرئیل *

و در حدیث آمده است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم حضرت بلال را که ترک مکن روزهٔ دوشنبه را زیرا که من زائیده شدم روز دوشنبه و این حدیث اصل است در جواز تعیین روز میلاد حضرت در مادهٔ عمل مولد شریف * و نیز در حدیث وارد است عن ابن مسعود رضی الله عنه ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن اخرجه محمد فی الموطا * و اختیار عمل مولد شریف از مدت زائد بر شش صد سال از علمای محدثین و فقهاء عظام و مفتیان کرام و مشائخ اهل سنت و جماعت و متبعان سنت در مسلمین ترویج یافته و سلاطین عادلین بر تائید ایشان کمر همت بسته ترویج آن منظور داشتند و صرف اموال بسیار بران نمودند و تاحال این عمل در دیار عرب از حرمین شریفین و یمن و عراق و هند از اکابر علماء و مشائخ کبرا و ارباب ورع و تقوی بملاحظه دلائل مسطوره در کتب و رسائل جاری و ساری است انتهی * سئل الامام ابو عبد الله بن الحاج في كتابه المدخل مع انكاره على ما احدثه الناس من البدع والحوادث والغناء والالات المحرمة فی عمل المولد الشريف قال فی فضيلة شهر مولد نبينا صلى الله عليه وسلم هذا الشهر فضله الله تعالى و فضلنا فيه بهذا النبي الكريم الذي منّ الله علينا فيه بسيد الاولين والاخرين وكان يجب ان يزاد فيه من العبادة و الخير شكراً لله سبحانه على ما اولانا فيه

من هذه النعم العظيمة وان كان النبي صلي الله عليه وسلم لم يزد فيه على غيره من الشهور شيئا من العبادات وما ذاك الا برحمته صلى الله عليه وسلم لامته و رفقته بهم لكن اشار الى فضيلة هذا الشهر العظيم بقوله للسائل الذي ساله عن صوم يوم الاثنين ذلك يوم ولدت فيه * فتشريف هذا اليوم يتضمن تشريف هذا الشهر الذي ولد فيه * فينبغي ان يحترم حق الاحترام و يفضل بما فضل الله به الا شهر الفاضلة مما خصها الله تعالى به من العبادات التي نفعل فيها لما ذلك علم ان الازمنة والامكنة لاتشرف بهاانفسها وانما يحصل بها التشريف بما خصت به من المعاني فانظر الى ما خص الله به هذا الشهر الشريف ويوم الاثنين * الا ترى ان صوم هذا اليوم فيه فضل عظيم لانه ولد فيه افضل الخلق فعلى هذا ينبغي انه اذا دخل هذا الشهر الكريم ان يكرم و يعظم و يحترم بالاحترام الائق به اتباعا له صلي الله عليه وسلم في انه كان يخص الاوقات الفاضلة بزيادة فعل البر فيها وكثرة الخيرات انتهى * محمد بن علی شامی دمشقی در کتاب سبیل الهدی و الرشاد از حافظ امام ابو الخیر سخاوی نقل کرده که عمل مولد شریف بعد قرون ثلثه پیدا گردیده بعد ازان اهل اسلام این عمل را کار خیر و موجب برکت دیده در سایر اطراف بلاد وشهرهای کلان همیشه در شهر مولد مجالس مکلفه برای قرأت مولد شریف ومحافل مزینه برای دعوات و مجامع مختلفه برای صدقات کرده می آیند و از

برکات آن برایشان فضل عظیم ظاهر می شود * و از ابن جوزی نقل نموده که امان است دران سال از آفات و بلیات و نوید است بعجلت حصول حاجات و مرادات * و از ابن کثیر نقل کرده که صاحب اربل در ماه ربیع الاول محفل مولد بکمال تکلف می نمود و ابو خطاب ابن دحیه کلبی برای او مولد تصنیف کرده و پیشوایان دین بران عمل مدح و تعریف کرده اند * و ابن جوزی گفت که نیست دران مگر خاک آلودگی بینی شیطان و خوشی اهل ایمان * و علامه بن طغریل گفت محبان نبی صلی الله علیه وسلم در خوشی مولد ولیمه ساخته اند در شهر قاهره وغیره و از و شان است این فضل او ستاد اوستادنا ابو عبد الله النعمان و قبل از و جمال الدین عجمی و یوسف بن علی شامی و منصور بشار و ابو موسی الزهوی * و واقعات این اکابر و خوش گردیدن نبی علیه الصلوة والسلام و تاکید بران در منامات بیان نموده گفت که امام بطاح در فتوی نوشته است که درین شب جمع کردن مردمان و شنوانیدن آنچه جایز است شنودن آن و خورانیدن آنچه جایز است خوردن آن و دادن صدقات و خیرات در خوشی مولد نبی صلی الله علیه وسلم این همه جایز است و بکننده آن ثواب و خاص نیست بفقراء بلکه باغنیاء نیز درست است لیکن در دادن فقراء ثواب زیاده است * امام مخلص کتانی گفت که سبب نجات و وسیله کمی عذاب است * امام علامه ظهیر الدین گفت که بدعت

حسنه است موجب خیر و برکت خالی از ممنوعات * و امام ابو شامه گفت که جواز بدعت حسنه و استحباب بدان و امید ثواب بر آن بحسن نیت متفق علیه است * و از این بدعات است آنچه در روز موافق یوم مولد کنند از صدقات و اظهار زینت و سرور که با احسان فقرا و مساکین اشعار است بر محبت نبوی صلی الله علیه و سلم و تعظیم و اجلال وی در دل فاعل و شکر خدا * و اول در موصل شیخ عمر که از صلحای وقت بود این عمل نمود پس اقتدا کرد باو صاحب اربل و غیره * و حافظ محدث ابن حجر عسقلانی گفت که بدعت حسنه است و اصل آن از حدیث بخاری و مسلم ثابت است که یهود در مدینه روز دهم محرم روزه می داشتند پس آن حضرت از وجه صوم استفسار فرمودند گفتند که در این روز الله تعالی فرعون را غرق نمود و موسی را نجات داد آن حضرت فرمودند که من بموسی احق و سزاوارم از شما پس خود آنروز روزه داشتند و دیگران را نیز بروزه داشتن حکم فرمودند * بنابر آن سزاوار تر است که روز معین مولد اهتمام و انتظام و اطعام نموده شود * واز حافظ ابن جزری و حافظ دمشقی استشهاد بقصه تخفیف عذاب از ابی لهب بشب دوشنبه نقل کرد و گفت که شیخ جلال الدین سیوطی در فتاوی گفته که بدعت حسنه است

و باعث ثواب و اصلی دیگر سوای آنچه حافظ ابن حجر بیان کرده بر من ظاهر شد و آن عقیقه نمودن آن حضرت است از نفس خود بعد نبوت * و در شرح سنن ابن ماجه گفت که بدعت حسنه مندوبه است اگر خالی از منکرات شرعیه باشد انتهی من غایة المرام فی المولد و القیام*

واضح و لائح باد که هرگاه که تالیف این رساله مجاله تا باین مقام رسید بفضله تعالی کتاب حسن المقصد فی عمل المولد تالیف شیخ علامه امام حافظ محدث جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی دستیاب گردید از اول تا آخر آن مطالعه کردم الحمد لله که مضامین آنرا در ضمن تقریرات مذکوره که سابق درین رساله درج کرده ام یافتم بعضی را اجمالاً و بعضی را تفصیلاً* و نیز ذکر دعوی شیخ تاج الدین مالکی فاکهانی و دلائل او در باب انکار عمل مولد شریف و جواب بالصواب آنها دران دیدم لهذا ملخص آنرا ذکر میکنم عبرة لمن اعتبر و تذکرة لمن ادکر و تبصرة لمن تبصر و آن این است*

قد وقع السوال عن عمل المولد الشریف النبوی فی شهر ربیع الاول ما حکمه من حیث الشرع و هل هو محمود او مذموم و هل یثاب فاعله اولا*

الجواب ان عمل المولد الذی هو اجتماع الناس و قرءة ما تیسر من القران و روایة الاخبار الواردة فی مبدء امر النبی صلی الله علیه و سلم و ما وقع فی مولده من الآیات ثم یمد لهم سماط یا کلونه و ینصرفون و یتفرقون من

غير زيادة على ذلك فهو من البدع الحسنة التي يثاب عليها صاحبها لما فيه من تعظيم قدر النبي صلى الله عليه وسلم واظهار الفرح والاستبشار بمولده صلى الله عليه وسلم * و اول من احدث فعل ذلك من السلاطين الملك المظفر ابو سعيد كوكبورى بن زين الدين على احد ملوك الامجاد والكبراء الاجواد وكان له آثار حسنة وهو الذي عمر الجامع المظفري بسفح قاسيون * قال ابن كثير في تاريخه كان يعمل المولد الشريف في ربيع الاول و يحتفل به احتفالا هائلا وكان شهما شجاعا بطلا عاقلا عالما فاضلا عادلا رحمه الله و اكرام مثواه * وقد صنف الشيخ العلامة ابو الخطاب بن دحية له مجلدا في المولد النبوي سماه التنوير في المولد البشير النذير واجازه على ذلك الف دينار * و قد طالت مدته في الملك الى ان مات و هو يحاصر الفرنج بمدينة عكا سنة ثلاثين و ستمائة وكان محمود السير مدح السريرة الى قوله قال ابن خلكان و كان ابو الخطاب ابن دحية من اعيان العلماء و مشاهير الفضلاء قدم من المغرب فدخل الشام والعراق و اجتاز باربل سنة اربع و ستمائة فوجد ملكها المعظم مظفر الدين بن زين الدين يعتني بالمولد الشريف النبوي فعمل له كتاب التنوير في مولد البشير النذير و قرأه عليه بنفسه فاجاز الف دينار * وقد ادعى الشيخ تاج الدين عمر بن علي اللخمي السكندري الفاكهاني من متاخري المالكية ان عمل المولد بدعة مذمومة * و الف في ذلك كتابا سماه المورد في الكلام على عمل المولد * و انا اسوقه هنا برمته و اتكلم عليه حرفا حرفا * قال

الفاكهاني اما بعد فانه تكرر سوال جماعة عن الاجتماع الذي يعمله بعض الناس فى شهر ربيع الاول ويسمونه المولد هل له اصل فى الشرع او بدعة وحدوث فى الدين * فقلت لا اعلم لهذا المولد اصلا فى كتاب الله تعالى ولا سنة ولا نقل عمله عن احد من العلماء الائمة بل هو بدعة احدثها البطالون وشهوة نفس اعتنى بها الاكالون * بدليل انا اذا ادرنا عليه الاحكام الخمسة قلنا اما ان يكون واجبا او مندوبا او مباحا او محرما او مكروها * وليس بواجب اجماعا ولا مندوبا لان حقيقة المندوب ما طلبه الشرع من غير ذم على تركه وهذا لم ياذن فيه الشرع ولا فعله الصحابة ولا التابعون المتقدمون فيما علمت * الى قوله ولا جائز ان يكون مباحا لان الابتداع فى الدين ليس مباحا باجماع المسلمين الى قوله واما ان يكون حراما او مكروها وحينئذ يكون الكلام فى تفرقة بين حالين احدهما ان يعمله رجل في ذلك اليوم من عين ماله لاهله وعياله واصحابه ولا يجاوز في ذلك الاجتماع على اكل الطعام ولا يقترفون شيئا من الايام وهذا الذي وصفناه انه بدعة مكروهة وشناعة اذ لم يفعله احد من فقهاء الاسلام وعلماء الانام والثاني ان يدخله الجناية حين يعطي احدهم ونفسه تتبعه لاسيما ان اضاف الى ذلك شيئا من الغنا بآلات اللهو والباطل الى قوله هذا مع ان الشهر الذي ولد فيه النبي صلى الله عليه وسلم وهو ربيع الاول هو بعينه الشهر الذي توفي فيه فليس الفرح فيه اولى من الحزن انتهى قول الفاكهاني مختصرا

ثم قال الشيخ السيوطي رحمه الله تعالى القول اما قوله لا اعلم لهذا المولد اصلا في كتاب الله تعالى ولا في سنة * فيقال عليه نفي العلم لا يلزم منه نفي الوجود وقد استخرج له امام الحفاظ ابو الفضل ابن حجر اصلا من السنة واستخرجت له اصلا ثانيا وسيأتي ذكره بعد هذا * قوله بل هو بدعة احدثها البطالون الى قوله ولا العلماء المتدينون * يقال عليه قد تقدم انه احدثه ملك عادل صالح عالم وقصد به التقرب الى الله عز وجل وحضر فيه عنده العلماء الصلحاء من غير نكير منهم وارتضاه ابو الخطاب ابن دحية وصنف له كتابا فهؤلاء العلماء المتدينون رضوه واقروه ولم ينكروه * قوله ولا مندوبا لان حقيقة المندوب ما طلبه الشرع * فيقال عليه ان الطلب من المندوب تارة يكون بالنص وتارة يكون بالقياس * وهذا وان لم يرد فيه نص ففيه القياس على الاصلين الآتي ذكرهما * قوله ولا جائز ان يكون مباحا لان الابتداع في الدين ليس مباحا باجماع المسلمين كلام غير مسلم لان البدعة لا تنحصر في الحرام والمكروه بل قد تكون مباحا ومندوبا وواجبا * قال الامام النووي البدعة في الشرع هي احداث ما لم يكن في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم وهي منقسمة الى حسنة وقبيحة * وقال الشيخ عز الدين بن عبد السلام البدعة منقسمة الى واجبة ومندوبة ومحرمة ومكروهة ومباحة * قال والطرق في ذلك ان تعرض البدعة على قواعد الشرع فاذا دخلت في قواعد الايجاب فهي

واجبة وان فى قواعد التحريم فهي محرمة اوالندب فمنا وبة او المكروه فمكروهة او المباح فمباحة * و ذكر لكل قسم من هذه الخمسة امثلة الى ان قال و للبدع المندوبة امثلة منها احداث الربط و المدارس و كل احسان لم يعهد فى الصدر الاول * ومنها التراويح و الكلام فى دقائق التصوف * ومنها جمع المحافل للاستدلال فى المسائل ان قصد بذلك وجه الله تعالى *
و روى البيهقي باسناده عن الشافعي قال المحدثات من الامور ضربان احدهما ما احدث مما يخالف كتابا اوسنة او اثرا او اجماعا فهذه البدعة الضلالة و الثانية ما احدث من الخير و لا يخالف لواحد منها فهى بدعة غير مذمومة * يعرف من هذا منع الشيخ الفاكهاني بقوله و لا جائز ان يكون مباحا الخ لان هذا القسم احدث و ليس فيه مخالفة الكتاب ولا سنة ولا اثر ولا اجماع فهى غير مذمومة بل هو من جنس الاحسان الذي عهد فى العصر الاول لان اطعام الطعام الخالى عن اقتراف الآثام احسان معهود فى الشرع فهو من البدع المندوبة *
قوله و الثاني الى آخره هو كلام صحيح فى نفسه غير ان التحريم فيه انما جاء من قبل هذه الأشياء المحرمة التى ضمت اليه لا من حيث الاجتماع لاظهار شعار المولد بل لو وقع مثل هذه الامور فى الاجتماع لصلوة الجمعة او العيدين كانت قبيحة شنيعة ولا يلزم من ذلك ذم الاجتماع لصلوة الجمعة او العيد كما هو واضح * و قد رأينا بعض هذه الامور يقع فى ليال من رمضان عند اجتماع الناس لصلوة التراويح لاجل ليلة ختم القرن

فلا يمنع من الاجتماع لصلوة التراويح لاجل هذه الامور التي قرنت بها * كلا بل
نقول اصل الاجتماع لصلوة التراويح سنة وقربة وما ضم اليها من هذه الامور
قبيح شنيع * وكذلك نقول اصل الاجتماع لاظهار شعار المولد مندوب
وقربة وما ضم اليه من هذه الامور قبيح شنيع ومذموم وممنوع * قوله
مع ان الشهر الذي ولد فيه الخ جوابه ان يقال ان ولادته صلى الله عليه
وسلم اعظم النعم لنا ووفاته اعظم المصائب علينا والشريعة حثت على
اظهار شكر النعم والصبر والسكوت والكتم عند المصائب * وقد امر الشارع
بالعقيقة عند الولادة وهي اظهار الشكر والفرح بالمولود ولم يأمر
عند الموت بذبح ولا بغيره بل نهى عن النياحة واظهار الحزن * فدلت
قواعد الشريعة على انه يحسن في هذا الشهر اظهار الفرح بولادته صلى الله عليه
وسلم لا اظهار الحزن فيه بوفاته * وقد قال ابن رجب في كتاب اللطائف
في ذم الرافضة حيث اتخذوا يوم عاشوراء مأتما لاجل قتل الحسين رضي الله
عنه لم يأمر الله تعالى ورسوله باتخاذ ايام مصائب الانبياء وموتهم مأتما
فكيف من هو دونهم * وقد تكلم الامام ابو عبد الله ابن الحاج في كتابه
المدخل وحاصله مدح ما كان فيه من اظهار شعار المولد وشكر وذم ما احتوى
عليه من محرمات ومكروهات الى قوله فمن ذلك استعمال المغاني
مع آلات الطبول ولا شك ان السماع بآلات اللهو في غير هذه الليلة
مذمومة فكيف اذا انضم الى فضيلة هذا الشهر العظيم الذي فضله
الله تعالى وفضلنا فيه بهذا النبي الكريم * وكان يجب ان يزاد فيه من

العبادة والخير شكراً لله تعالى على ما اولاه من هذه النعم العظيمة وان كان النبي صلى الله عليه وسلم لم يزد فيه على غيره من الشهور شيئا من العبادات وما ذالك الا رحمة بالامة ورفقة بهم لانه صلى الله عليه وسلم كان يترك العمل خشية ان يفرض على امته رحمة منه بهم لكن اشار عليه السلام الى فضيلة هذا الشهر العظيم المشتمل على يوم المولد بقوله للسائل الذي ساله عن صيام يوم الاثنين ذلك يوم ولدت فيه * فينبغي ان يحترم حق الاحترام ويفضله بما فضل الله به الاشهر الفاضلة * فعلى هذا ينبغي اذا دخل هذا الشهر الكريم ان يكون ويعظم ... فيها اليوم الموافق ليوم المولد اتباعا للنبي صلى الله عليه وسلم في كونه كان يخص الاوقات الفاضلة بزيادة فعل البر فيها وكثرة الخيرات الى قوله فعلى هذا تعظيم الشهر الشريف انما يكون بزيادة الاعمال الزاكيات فيه والصدقات الى غير ذلك من القربات ويجتنب عن البدع المذمومة وما لا ينبغي * الى قوله وسئل الحافظ بن حجر عن عمل المولد فاجاب اصل عمل المولد بدعة لكنها اشتملت على محاسن وضدها فمن يحرز في عملها المحاسن ويجتنب ضدها كانت بدعة حسنة ومن لا فلا * ثم قال وظهر لي تخريجها على اصل ثابت وهو ماثبت في الصحيحين ان النبي صلى الله عليه وسلم قدم المدينة فوجد اليهود يصومون يوم عاشوراء فسالهم الى آخر القصة المذكورة سابقا * فيستفاد منه فعل ذلك شكرا لله تعالى على مامن به في يوم معين من اعطاء نعمة اودفع نقمة ويعاد ذلك في نظير ذلك اليوم في كل سنة

والشكر لله تعالى يحصل بانواع العبادات واي نعمة اعظم من النعمة ببروز هذا النبي نبي الرحمة فى ذلك اليوم الى قوله فينبغي ان يقتصر فيه على شكر الله تعالى من التلاوة وانشاد شيء من المدايح النبوية و الزهدية المحركة للقلوب الى فعل الخير والعمل للآخرة وماكان حراما او مكروها فيمتنع وكذا ما كان خلاف الاولى انتهى قول الشيخ ابن حجر رحمه الله تعالى ثم قال السيوطي قلت وظهر لي تخريجه على اصل آخر وهو ما اخرجه البيهقي عن انس رضي الله تعالى عنه ان النبي صلى الله عليه و سلم عق عن نفسه بعد النبوة مع ان جده عبد المطلب قد عق عنه فى سابع ولادته الى آخر القصة * ثم قال السيوطي رايت الامام الحافظ شمس الدين بن الجوزي قال فى كتابه عرف التعريف بالمولد الشريف قد رؤى ابو لهب فى المنام فقيل له ما حالك قال فى النار الا انه يخفف عنه كل ليلة اثنين الى قوله وذلك باعتاقي ثويبة عند ما بشرتني بولادة النبي و ارضاعها له الى آخر القصة المذكورة سابقا * ثم قال السيوطي و قال الحافظ ناصر الدين الدمشقي فى كتابه عودة الصادي فى مولد الهادي قد صح ان ابا لهب يخفف عنه عذاب النار فى يوم الاثنين باعتاقه ثويبة سرورا بميلاد النبي صلى الله عليه و سلم ثم انشد *

* شعر *

* اذا كان هذا كافر جاء ذمه * وتبت يداه فى الجحيم مخلدا *
* اتى انه فى يوم اثنين دائما * يخفف عنه بالسرور باحمدا *
* فما الظن بالعبد الذي كان عمره * باحمد مسرورا ومات موحدا *

قال الكمال في الطالع السعيد حكي ان ابا الطيب محمد بن ابراهيم
السبتي المالكي كان يجوز بالمكتب في اليوم الذي ولد فيه النبي صلي الله
عليه و سلم فيقول يافقيه هذا يوم سرور اصرف الصبيان فيصرفنا *
و هذا الرجل كان فقيها مالكيا متقنا في علوم متورعا و مات سنة
خمس و تسعين و ستمائة * انتهى ملخص ما قاله السيوطي في كتابه
حسن المقصد في عمل المولد * خلاصه آنكه سوال از عمل مولد شريف
كه در ماه ربيع الاول بجا آورده مي شود واقع شد كه در شرع
شريف حكم آن چيست آيا محمود است يا مذموم و عامل آن
مثاب است يا نه * و جواب آنست كه اصل عمل مولد شريف
كه عبارت است از اجتماع مردمان براي خواندن قران هر قدر كه ميسر
شود و روايت اخباري كه در باب ابتداء ميلاد آن حضرت صلي الله
عليه و سلم ماثور است و حكايت آياتيكه در زمان ولادت آنجناب
مشهور است پس تر خورانيدن اهل مجلس را بغير زيادت
بر آن امور مذكوره پس از بدعت حسنه است كه فاعل آن
مثاب است زيراكه در عمل موصوف تعظيم قدر آن حضرت
است و اظهار بهجت و مسرت است بميلاد آن حضرت *
و اول كسيكه از سلاطين آنرا احداث نموده بادشاه مظفر
الدين ابو سعيد كوكبوري بسر پادشاه زين الدين صاحب شهر اربل
است كه از سلاطين كامكار و بزرگان نامدار و هم خير آثار

ونیک کردار بود * و شیخ ابن کثیر در تاریخ خود گفته که ملک
مظفر الدین مرد تیز رای و شجاع و عاقل و مطاع بود و عالم
باعمل و بادشاه باعدل بود * و مولانا ابو الخطاب بن دحیه کتابی
در مولد شریف برای بادشاه موصوف تالیف نمود و بادشاه ممدوح
هزار دینار بطور جائزه عطا فرمود و ایام سلطنت بادشاه موصوف
مدت دراز بود تا آنکه وقتیکه شهر عکا ملک قوم فرنگ را
محاصره کرده بود وفات یافت در سال ششصد و چهار * و ابن خلکان
در تواریخ خود گفته که مولانا ابو الخطاب از اعیان علماء و مشاهیر
فضلاء بود از ممالک مغرب آمده در شهرهای شام و عراق
و غیره اقامت داشت * و شیخ تاج الدین عمر بن
علی اللخمی اسکندری از متاخران مالکیان دعوی کرده بود که عمل
مولد بدعت مذمومه است و دران ماده کتابی نوشته المورد
فی الکلام علی المولد نام نهاده * بعض من عبارات او را بتمامها ذکر
می سازم و حرفا حرفا رد و ابطال آن می پردازم * گفت شیخ
فاکهانی که نمی دانم برای مولد معروف اصلی نه در کتاب الله
و نه در سنت رسول الله و نه نقلی از کسی از علمای امه که ایشان
مقتدای دین و متمسکین بآثار متقدمین بودند بلکه این بدعتی
است که بطالان آنرا احداث کرده اند و هوای نفسانی است که طامعان
آنرا وسیلتی و حیلتی نهاده اند بدلیل آنکه هرگاه که احکام شرعیه

خمسه بران دائر میکنم باین طور که می گویم که عمل مولد معروف ایا
واجب است یا مندوب یا مباح یا حرام یا مکروه و ظاهر است که
بالاجماع واجب نیست و مندوب نیز نیست زیراکه مندوب
امری است که از جانب شرع مامور باشد اما بر ترک آن مذمت
وارد نشده و ظاهر است که در عمل مذکور چیزی اجازت از جانب
شرع وارد نیست و نه از صحابه چیزی دران مروی است و نه از تابعین
منقول است در آنچه من می دانم * و مباح نیز نیست زیراکه احداث
چیزی جدید در دین باجماع جمیع مسلمان مباح نیست * پس
مکروه باشد یا حرام و براین تقدیر دو حالت است یکی آنکه در روز
معروف شخصی طعام تیار کند از مال خود برای اهل و عیال و
اصحاب خود و سوای اجتماع مرقوم چیزی بران زیاده نکنند و این بدعت
مکروه است * زیراکه شخصی از متقدمین فقهای اسلام و علمای
انام این چنین اجتماع نکرده است * دوم آنکه کسی از دیگران اموال
گرفته فراهم آورده دعوت مهمان نماید و حال آنکه دهندگان اموال
بطیب خاطر و رغبت دل ندهند خصوصا در صورتیکه غنا بآلات
لهو و اجتماع زنان بآن دعوت ضم کرده شود * علاوه بران شهری
که میلاد آن حضرت است بعینه شهر وفات است پس چنانکه
زمان بهجت و مسرت است بولادت آن حضرت همچنان آوان
غموم و هموم است بوفات آن حضرت پس اظهار فرج و سرور

اولی نیست از ابراز حزن و اندوه (تا اینجا خلاصه اقوال شیخ فاکهانی تمام شد بعد ازان شیخ سیوطی می فرماید) قول فاکهانی که نمی دانم برای مولد معروف اصلی نه در کتاب الله و نه در سنت رسول الله و نه نقلی از علمای ائمه الخ * جوابش آنست که از نفی علم او اصل مولد شریف را لازم نمی آید که در واقع نیز موجود نباشد و به تحقیق امام حافظ ابن حجر اصلی از سنت نبوی استخراج فرموده است و من اصل دوم از فعل پیغمبر استنباط نموده ام چنانکه مذکور خواهد شد * قول فاکهانی بلکه عمل مولد بدعتی است که بطالان آنرا احداث کرده اند و هوای نفسانی است که طامعان آنرا وسیلتی وحیلتی نهاده اند الخ * جوابش آنست که سلطان باعدل عالم باعمل آنرا احداث فرموده است و علمای صلحاء و فضلای اتقیاء در آن مجلس حاضر می شدند و کسی از علمای آن زمان بر او انکار نکرده است پس از اجماع علمای صلحای آن زمان و اتفاق فضلای اتقیای آن دوران ثابت و محقق شد * و علامه ابو الخطاب ابن دحیه عمل مولد موصوف را پسندیده و اجتماع مردمان و قرات کتاب مولد شریف و اطعام و خیرات و صدقات را برگزیده کتابی دران ماده تالیف فرموده چنانکه مفصلا مذکور شد [پس اجماع علمای دا استحسن و اتفاق فضلای صالحین اصلی متوم است برای مولد شریف وقول فاکهانی که عمل مذکور مندوب نیست زیرا که مندوب]

امری است که از جانب شرع مامور باشد امابر ترک آن مذمت وارد نشده الخ * جوابش آنست که مندوب گاهی از نص و گاهی از قیاس یعنی مندوب گاهی از قرآن و یا حدیث و یا اجماع صراحة ثابت می شود و وقتی از قیاس شرعی خواه دلالة باشد خواه کنایة و در ماده عمل مولد شریف اگرچه نص قطعی وارد نیست اما قیاس شرعی که دو اصل آنست ثابت و متحقق است است چنانکه مذکور خواهد شد * قول فاکهانی که مباح نیز نیست زیراکه بدعت یعنی احداث چیزی در دین مباح نیست الخ جوابش آنست که بدعت در حرام و مکروه منحصر نیست بلکه بعض بدعت واجب و مندوب و مباح است چنانکه امام نووی ذکر کرده است که بدعت چیزی است که در عهد آن حضرت صلی الله علیه وسلم نبود و آن دو قسم است بدعت حسنه و بدعت قبیحه * و شیخ عزالدین پسر عبد السلام گفته است که بدعت بر پنج قسم است واجب و حرام و مندوب و مکروه و مباح * و قاعده آنست که اگر بدعت در ضوابط ایجاب داخل شود واجب است و اگر در قواعد تحریم مندرج باشد حرام است و اگر در اجناس استحباب در آید مندوب است و اگر در انواع کراهت مشمول باشد مکروه است و اگر در اصناف اباحت شمول دارد مباح است * و اقسام بدعت مندوبه بسیار است منجمله

آن رباط و مدرسه و غیره از اقسام نیکی ها که در صدر اول نبود *
از امام شافعی مروی است که بدعت دو قسم است اول انکه
مخالف قران یا حدیث یا اثر صحابه یا اجماع باشد. پس آن
بدعت ضلالت است دوم بدعتیکه امر خیر است و مخالف
کی از انها نباشد پس آن بدعت مذمومه نیست .بلکه
بدعت حسنه است چنانکه حضرت عمر رضي الله عنه در باب
جماعت تراویح فرمود نعمت البدعة یعنی باین اهتمام در تمام
ماه صیام در عهد آن حضرت نبود مگر چونکه امر خیر است
البته بهتر است * پس از تقسیم بدعت سوی حسنه و قبیحه
و تعریف هردو صاف ظاهر شد که قول فاکهانی که عمل مولد
موصوف مباح نیست و بدعت مکروه است ممنوع است زیراکه
عمل موصوف اگرچه محدث است اما مخالف قرآن و حدیث
و اثر و اجماع نیست چراکه اجتماع برای کار خیر و اطعام طعام
بدون اقتران امری قبیح مستحسن است پس بی شک
از اقسام بدعت مندوبه است چنانکه گذشت * و قول فاکهانی
دوم آنکه الیح جوابش آنست که صورت مفروضه او حرام
است اما این حرمت بجهت انضمام اشیاء محرمه عارض شد
نه بجهت اصل مولد شریف و اطعام دعوت بلکه اگر امور
محرمه مذکوره در نماز جمعه و عید و غیره منضم کردد البته بدعت

قبیحه و شنیعه خواهد بود اما ازان لازم نمی آید که اصل اجتماع
برای نماز جمعه و عید مذموم باشد چنانکه دیر بعضی موضع در شبهای
رمضان وقت اجتماع مردمان برای تراویح خصوصا در شب ختم
قرآن و مثل آن در عیدگاه نماز عید امور محرمه فراهم می‌شود پس
درین صورت ها اصل نماز تراویح و نماز عید و اجتماع مردمان برای
آن بجهت اقتران امور محرمه بآنها مذموم نخواهد شد بلکه خواهم گفت
که اصل اجتماع برای نماز تراویح و عید مسنون و محمود است
و آنچه از امور قبیحه بآن منضم شود ممنوع و مذموم است * و همچنین
خواهم گفت که اصل اجتماع برای اظهار شعار مولد شریف
مندوب و محمود است و آنچه از امور قبیحه و سیئه بآن منضم
گردد ممنوع و مذموم است * قول فاکهانی با وجود آنکه ماهی که آن
حضرت دران تولد شد همان ماهی است که آن حضرت دران وفات
یافته است پس اظهار فرحت و مسرت اولی نیست از ابراز
حزن و اندوه الخ جوابش آنکه ولادت آن حضرت اعظم نعماء و اکرام
آلاء است و وفات آن حضرت اکبر نوائب و اعظم مصائب است
اما شریعت بر اظهار نعمت امر و ترغیب فرموده و وقت
مصیبت بر صبر و سکونت حکم نموده است مثالش آنست
که شارع امر فرموده است بعقیقه وقت تولد فرزند و این اظهار
نعمت و ادای شکر و ابراز فرحت و مسرت است بوجود

مولود اما وقت موت اهدای بذبح و قربانی و غیره امر نفرموده است بلکه از فریاد و نوحه و از اظهار حزن و اندوه منع نموده است * پس قواعد شرع دلالت می کند براین معنی که در شهر موصوف اظهار فرحت و بهجت بولادت آن حضرت مستحسن است و ابراز حزن و اندوه بوفات آن حضرت صلی الله علیه وسلم قبیح است * و علامه ابن رجب در کتاب لطائف در احوال روافض گفته است که روز عاشورا را بجهت شهید شدن حضرت امام حسین رضی الله عنه روز ماتم قرار داده اند و حال آنکه خدای تعالی و رسول او روز مصائب و نوائب انبیاء را روز ماتم ساخته است پس چگونه روز مصیبت کسیکه از مرتبه نبی کمتر باشد روز ماتم قرار داده شود * و امام ابو عبدالله ابن الحاج در کتاب مدخل کلام بسیار بر عمل مولد شریف آورده است حاصلش مدح و ثنا است بر اظهار مسرت و بهجت بر میلاد آن حضرت صلی الله علیه وسلم و بر ابراز آیات و ارهاصات بزمان ولادت و بر ادای شکر بر وجود باجود حضرت رسالت و مذمت و ملامت است بر اشیاء محرمات و امور منکرات و مکروهات * و منجمله آن استعمال آلات لهو ولعب و غیره است که آنهمه منکرات در غیر شبهای مولد قبیح و مذموم است پس در شبیکه الله تعالی اورا فضیلت داده است بر شبهای

دیگر وهم فضل وکرم فرموده است در حق مسلمانان بایجاد نبی کریم عظیم چه گفته شود که بجای عبادت وشکر لهو ولعب دران نموده آید بلکه واجب است که دران شب عبادات وخیرات زیاده کرده شود به نسبت شبهای فاضله دیگر بنابر آنکه چندین نعمتهای عظیم وعطیتهای فخیمه بر مسلمانان مرحمت فرمود * اگرچه آن حضرت بذات شریف خود درین شهر زیاده عبادت نفرمود وسبب آن چیزی نیست مگر رحمت وسهولت برامت خود وشفقت ومرحمت برایشان به نظر آنکه اتباع فعل وامتثال عمل آن حضرت سبب مشقت وصعوبت برایشان باشد چنانکه در وجه ترک جماعت تراویح فرمود که خشیت ان یفترض علیکم لیکن آن حضرت بعمل صوم دوشنبه یات آن شهر اشاره فرموده وقتیکه شخصی از وجه صوم آن حضرت در روز دوشنبه استفسار کرده بقول خود که این روزی است که من دران پیدا شده ام * پس تعظیم روز مذکور به تعظیم شهر مسطور مشعر است [پس صوم آن حضرت در روز مولد شریف اصل جوازم است برای عمل مولد شریف] پس سزاوار آنست که حرمت وعظمت این شهر نگاه داشته شود وبر سایر ایام فاضله دیگر شهر مذکور را فضیلت داده شود چنانکه او تعالی ازمنه وامکنه فاضله دیگر را بزیادت عبادات وخیرات

مخصوص گردانیده است * پس لایق آنست که آن شهر را نیز بزیادت فعل حسنات و کثرت خیرات مختص گردانیده شود * و تحقیق سوال کرده شد شیخ الاسلام حافظ ابو الفضل بن حجر از عمل مولد شریف پس جواب داد که اصل عمل مولد بدعت است که از کسی از صلحای متقدمین قرون ثلثه منقول نیست و لیکن با وجود آن بر محاسن و قبائح مشتمل است پس اگر محاسن آنرا اختیار کرده شود و از قبائح آن اجتناب ورزیده شود البته بدعت حسنه است و اگر از قبائح احتراز کرده نشود بدعت سیئه است * پستر گفت شیخ ابن حجر موصوف که ظاهر شد برای من تخریج عمل مولد شریف بر اصلی که ثابت است در صحیحین که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در مدینه قدوم فرمود پس قوم یهود را دید که روز عاشوراء روزه می دارند پس آن حضرت از وجه آن از ایشان پرسید گفتند این روزی است که الله تعالی فرعون را غرق نمود و حضرت موسی را نجات فرمود پس ما بشکر او تعالی روزه میداریم فرمود آن حضرت که ما سزاوار تریم بموسی از شما * و خود آن حضرت روزه داشت و دیگران را نیز بروزه داشتن امر فرمود الی آخر القصه پس مستفاد شد از حدیث مرقوم که شکر او تعالی بر احسانیکه در روز معین فرماید خواه از قسم عطای نعمت بود

یا از جنس دفع نقمت باشد ادا کرده شود پس نیز در هر سال بتاریخ معهود اعاده آن نموده شود و شکر او تعالی بانواع عبادات حاصل می شود مانند نماز و روزه و تلاوت و صدقه و غیره و کدام نعمت بزرگ تر باشد از نعمت وجود آن حضرت صلی الله علیه وسلم در روز معهود و مشهور * پس سزاوار آنست که این روز معهود را اختیار کرده شود تا با قصه حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام مطابق باشد و کسانیکه خصوصیت تاریخ معهود ملاحظه نمی کنند در روزی در شهر مرقوم بجا می آرند بلکه در این امر چه توسع نموده اند تا آنکه در روزی از تمام سال عمل می نمایند * و سزاوار آنست که در عمل مولد شریف شکر او تعالی برا بجاد آن حضرت صلی الله علیه وسلم و بتلاوه قرآن و خواندن درود و ذکر احول میلاد آن حضرت و مدائح و نعوت آن جناب بجا آورده شود تا مسلمانان را محبت و اعتقاد آن حضرت بیفزاید و شوق فعل حسنات و عمل خیرات حاصل آید * و آنچه از امور محرمه و مکروهه باشد احتراز از آنها نموده شود بلکه آنچه خلاف اولی باشد از ان نیز اجتناب کرده آید * [پس اظهار عظمت آن حضرت بغرض ترویج دین و تشویق مسلمین اصل پنجم است برای عمل مولد شریف و برای این اصل مثالها است که بیاید انشاء الله تعالی]

پستر شیخ سیوطی گفت که ظاهر شد برای من تخریج
عمل مولد شریف بر اصل دیگر یعنی سوای اصلیکه شیخ
ابن حجر فرموده اند وآن اصلی است که بیهقی از انس رضی الله
عنه اخراج کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بعد نبوت
خود از ذات شریف خود عقیقه فرمود باوجود آنکه ثابت است که
جد آن حضرت عبد المطلب از نفس آنجناب بروز هفتم از ولادت
عقیقه نموده بود وحال آنکه عقیقه اعاده کرده نمی شود پس فعل آن حضرت
محمول است بر اظهار شکر او تعالی بر ایجاد او آن حضرت را و
تشریع است برای امت خود چنانکه آن حضرت بر ذات
شریف خود درود می فرستاد * [وگاهی می فرمود اشهد انی
رسول الله واین همه تعلیم امت بود] پس البته مستحب است
در حق ما مسلمانان اظهار شکر او تعالی بمیلاد آن حضرت
با اجتماع اهل وعیال وخویشان ودوستان واطعام طعام
برای ایشان وعمل دیگر قربات واظهار مسرات وبهجات *
[زیراکه اجتماع مسلمانان را بسیار دخل است در مادهٔ
مقبولیت دعوات کما لایخفی] پستر شیخ سیوطی
موصوف فرمود که حافظ شمس الدین بن جوزی در کتاب خود
عرف التعریف بالمولد الشریف گفته است که دیده شد در منام
ابولهب پس پرسیده شد که بر چگونه است حال تو گفت در

آتش جهنم نعوذ بالله منها مگر انکه تخفیف کرده می شود از او در
هر شب دو شنبه و آن تخفیف بسبب آزاد کردن من است
کنیزک ثویبه را وقتیکه بشارت داده بود مرا بولادت پیغمبر
خدا و بجهت شیر دادن او پیغمبر خدا را * پس هرگاه که ابولهب
کافر که قرآن به مذمت او نازل شد جزای تخفیف داده شد در
آتش جهنم معاذ الله منها بسبب فرحت و بشاشت او بمولد
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس چه گونه باشد حال مسلم
موحد از امت او که اظهار مسرت و بهجت نماید بمیلاد او وبدل
کند مال را در محبت او صلی الله علیه وسلم البته امید قوی است
که جزاء او از خدای کریم آن باشد که داخل فرماید او را در جنات
نعیم (پس تخفیف عذاب ابولهب بجهت اظهار مسرت
و بهجت بمولد آن اصل ششم است برای عمل مولد شریف)
و شیخ عبدالحق دهلوی) در مدارج النبوة بعد نقل حکایت
ابی لهب فرموده است که چنانکه در حدیث آمده است]
وگفت کمال در کتاب طالع سعید که حکایت کرد ناصرالدین
محمود بن عماد که ابوالطیب محمد بن ابراهیم مالکی یکی از علمای عاملین
گذشت در مکتب صبیان در روز میلاد پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم پس گفت معلم مکتب را که ای فقیه این روز سرور
و بهجت و فرح و مسرت است بگذار کودکان را تا بگذارند مارا

* و این مرد فقیه مالکی بود و در علوم شرعیه کامل و در امور دینیه راسخ در سنه ششصد و نود و پنج وفات یافت رحمه الله تعالی انتهی ملخص کتاب حسن المقصد فی عمل المولد تالیف شیخ الشیوخ امام الحافظ المحدث جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی رحمه الله تعالی بدانکه شیخ سعید کازرونی در کتاب خود که بنام سیر کازرونی مشهور است و هم در کتاب خود که باسم مولود مصطفی معروف است و نیز شیخ معین هراتی در کتاب خود معارج النبوة حکایت آواز غیب از کعبه معظمه باین مضمون که ای ملائک امروز که محمد بوجود آمد تا روز قیامت عید خود سازید نقل کرده و گفته که این دلیل واضح است بر عمل مولد شریف چنانکه مفصلا درین رساله مرقوم شد پس بنا بر علیه این اصل هفتم است در شمار بر عمل مولد شریف فتذکر تبصر * پس تبر بدانکه عمل مولد شریف مذکور ازانجا که مشتمل است بر اموریکه هریک ازانها از اعمال حسنه و افعال مستحسنه است بلکه از ضرورات دینیه و ضروریات شرعیه است چنانکه به تکرار و تکریر بتفصیل جناب علام فهیم و بتطفیل حضرت نذیر بشیر در مواضع کثیر تحقیق و تقریر نموده شد حاجت اثبات استحسان و ضرورت تحقیق استحباب آن نیست و نهنده و الحمد لله علی ما الهم و علم مالم نعلم اما اگر کسی بگوید که هریک از امور مرقومه بانفراده

الرحه مشروع است اما اجتماع آن همه اشیاء یعنی هیات مجموعی ترکیبی و صورت اجتماعی ترتیبی آنها در شرع وارد نیست لهذا یک نکته می گویم و شک و شبهه را باتاب تقریر می شویم یعنی عمل مولد شریف که علماء محققین و فضلاء مدققین تجویز آن فرموده اند عبارت از مجموعه مرکب از امور متعدده مرقومه نیست بلکه اصل اصیل آن یک چیز است اعنی خواندن احوال آن حضرت علیه الصلوات و التسلیمات از ابتدای احوال ولادت سرمایه سعادت و حالات بعثت و وفادت تا انتهای رسالت و افادت و دیگر واقعات خوارق عادات و ارهاصات و معجزات که دران اوقات واقع شده اند باین وجه که یک کس بخواند و دیگران باداب و سکوت بشنوند* چنانکه بهفت اصل اصیل و دلیل جمیل آنرا موصل و مدلل نموده ام بفضله تعالی فتفکر تبصر و باقی امور از جنس فروعات و تابعات واز قسم ملائمات و مناسبات است و درحقیقت از رسومات مجالس خیرات واز قسم عادات محافل حسنات است مانند سوزانیدن بخورات و پاشیدن گلاب و طیبات و مالیدن عطریات* و همچنین بعد انقضای آن نوشانیدن شربت یا چای یا قهوه یا دیگر چیزی از جنس مشروبات* و هم چنین تقسیم شیرینی و یا طعام دیگر چیزی از نوع مطعومات چنانکه توجیه آنها بوجوه موجهه مذکور شد بفضله تعالی*

و امثال عمال مولد شریف که مرقوم شد از فعال آن حضرت خیر الانام و هم از فعل صحابه کرام علیه و علیهم الصلوة و السلام و نیز از تقریر آن حضرت فیضمآب بانکه از تحسین و استحسان آن جناب مستطاب و دعای خیر در حق عاملان و وعدهٔ شفاعت در بارهٔ ایشان ثابت و متحقق است * چنانکه ابو محمد عبد الملک بن هشام حمیری که در سنه دو صد و هجده هجری فوت کرد و مصنف دوم است در باب تدوین سیر نبوی روایت می کند از محمد بن اسحاق که مصنف اول بود و در سنه یکصد و پنجاه و یک وفات یافت (هکذا فی کشف الظنون عن اسامي الکتب والفنون *) در کتاب خود که مشهور بنام سیر ابن هشام است در باب ذکر ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم می نویسد که قال ابن اسحاق حدثني ثور بن يزيد عن بعض اهل العلم ولا احسبه الا عن خالد بن معدان الكلاعي ان نفرا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا يا رسول الله اخبرنا عن نفسك قال نعم انا دعوة ابراهيم وبشرى عيسى ورأت امي حين حملت بي خرج منها نورا ضاء لها قصور الشام واسترضعت في بني سعد بن بكر فبينما انا مع اخوتي بي خلف بيوتنا نرعي بهما اذ اتانا رجلان عليهما ثياب بيض بطشت من ذهب مملوءة ثلجا فاخذاني فشقا بطني ثم استخرجا قلبي فشقاه فاستخرجا منه علقة سوداء فطرحاها ثم غسلا قلبي وبطني بذلك الثلج حتى انقياه انتهى

حاصلش آنکه گفت ابن اسحاق که اول مولفین است در تدوین سیر نبوی و در سنه یکصد و پنجاه و یک وفات یافت که روایت کرد مرا ثور بن یزید از بعض اهل علم نمی پندارم مگر از خالد بن معدان الکلاعی که گفت جماعتی از اصحاب پیغمبر خدا صلی الله علیه وعلیهم وسلم گفتند یا رسول الله خبر ده مرا از حال ذات شریف تو فرمود نعم می گویم که من پیغمبرام که ابراهیم علیه‌السلام برای او دعا فرمود (اشارت است بقول او تعالی حکایة عن ابراهیم علیه السلام ربنا ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتك و یعلمهم الکتاب والحکمة و یزکیهم انك انت العزیز الحکیم) وآن پیغمبرم که عیسی علیه السلام بلو بشارت داده بود (ایما است بقول او تعالی و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوریة و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد الآیة)

* بایت *

* ای دعوت حضرت براهیم * وی آرزوی کلیم معبود *
* وی وصف تو در کتاب عیسی * وی نعت تو در زبور داود *
* مقصود توئی ز آفرینش * باقی بطفیل تست موجود *

و دیده بود مادر من وقتیکه بار بردار شده بود بمن که بیرون شده بود از وی نور که روشن کرد برای او کوشکهای شام را * بایت *

* شد بدینار تنش چراغ افروز * لیان گشته ز اقتباسش روز *

* باز فردا چراغ افروزد *
* که ازان جرم عاصیان سوزد *

(می گوید مولف این رساله که در کتابهای سیر دیگر ظهور
نور در شب وضع حمل مذکور است و درین کتاب وقت تمال
مرقوم است پس وجه مطابقت در میان هردو روایت آنست
که وقتیکه آن حضرت هنوز در حمل بودند اولا ظهور نور گشت
بعد ازان وضع آن حضرت شده بود یا واقعه متعدد شده باشد
یعنی وقت علوق آن حضرت وهم زمان وضع چنانکه در بعضی
روایات بنظر آمده است) وشیر خوردم و پرورش یافتم من
در گروه بنی سعد بن بکر پس درین اثنا که من با برادر رضاعی
خود در پس پشت خانهای ما گوسفندان را می چرانیدیم که
ناگاه در آمدند نزد ما دو مرد که برتن ایشان پارچهای سپید
بود و در دست ایشان طشتی از زر بود پر از آب برف
پس شق کردند شکم مرا بعده بیرون کردند دل مرا
و شق نمودند آنرا پس بیرون کردند از دل من خون بسته
سیاه را و انداختند آن را بعد ازان شستند دل مرا و شکم
مرا ازان آب برف سرد تا آنکه پاک و صاف نمودند آنرا
الی آخر القصة * * بیت *

* هر آنکس که این وجه مولد شنفت * سمعنا اطعنا قبلنا بگفت *

پس شنوانیدن آنحضرت احوال حمل و میلاد خود با دیگر وقائع صغر سنی و خرق عادات و ارهاصات که دران ایام واقع شده بود مر اصحاب خود را اصل مستقل است برای عمل مولد شریف و در شمار هشتم فتدبر تبصر * و مولانا ابو الخطاب علیه رحمة الله تعالی در رساله خودش که مسمی به تنویر في مولد البشیر است مینویسند عن ابن عباس رضي الله تعالی عنهما انه كان يحدث ذات يوم في بيته وقائع ولادته صلي الله عليه وسلم لقوم فيستبشرون و يحمدون عليه عليه الصلوة والسلام اذا جاء النبي صلى الله عليه وسلم وقال حلت لكم شفاعتي انتهى * خلاصه اش آنکه مروی است از حضرت ابن عباس رضي الله عنهما که روزی در خانه خود واقعاتی را که در حین ولادت با سعادت آنحضرت واقع شده بود حکایت بکمال عنایت و رعایت می نمودند و خوارق عاداتیکه دران زمان بشارت توامان صادر گشته بود روایت پر هدایت می فرمودند و قومی را می شنوانیدند و آن قوم آنهمه وقائع بدائع را شنیده خوش و مسرور و خورسند و محبور می شدند و شکر و سپاس خالق بیقیاس بجا می آوردند و بر آن حضرت نبی آخر الزمان رسول انس و جان درود محمود می فرستادند که ناگاه حضرت رسالت پناه شفاعت پایگاه با کمال حشمت و جاه دران مجلس فضائل مقبس

تشریف آوردند وخود آن حضرت بمجامع فضائل جوامع آنهمه حکایات بشارت آیات را شنیده وخورسند گردیده در حق قاری وسامعان دعای خیر فرمودند و بشارت نمودند که نزول خواهد کرد برای شما شفاعت من انتهی الترجمة ملخصا * بیت *

* غم نخورد آنکه شفیعش توئی *
* پایه ده قدر رفیعش توئی *
* هر آنکس که این وجه مولد شنید *
* قبولش نمود وز جان برگزید *

ونیز در رساله مرقومه مذکور است عن ابی الدرداء رضی الله عنه انه مر مع النبي صلی الله علیه وسلم الی بیت عامر الانصاري رضي الله عنه وکان یعلم وقائع ولادته علیه الصلوة والسلام لابنائه وعشیرته ویقول هذا الیوم هذا الیوم فقال النبي صلي الله علیه وسلم ان الله فتح علیک ابواب الرحمة والملائکة کلهم یستغفرون لك فمن فعل فعلك نجا نجاتك انتهی * خلاصه آنکه مروی است از حضرت ابي الدرداء رضي الله عنه که او با پیغمبر خدا صلي الله علیه وسلم در خانه رحمت کاشانه حضرت عامر انصاری رضي الله عنه آمدند در حالیکه ابو الدرداء رضي الله عنه وقائع بشارت طبائع میلاد سعادت بنیاد حضرت خیر العباد علیه الصلوة والسلام الی یوم التناد به پسران نیک اختران وخویشان اسلام کیشان وعشائر نیک شعائر وقبائل

مکرمت شمائل خود تعلیم و تفهیم می نمود و می گفت که درین روز فیروز و دراین روز دلفروز یعنی این همه واقعات لامعات در روز ولادت بانیاد سعادت آن حضرت منبع افادت واقع شده بود * پس آن حضرت حکایت اصدق الروایت ابی الدرداء و تعلیم و اعلام او آنها را شنیده و دیده فرمود که بدرستیکه خدای تعالی دروازه های رحمت و مرحمت خود را برای تو کشاد و جمیع فرشتگان برای تو آمرزش می خواهند و دعای استغفار می خوانند پس کسیکه خواهد نمود مثال فعل تو و بجا خواهد آورد مانند عمل تو نجات خواهد یافت مثال نجات تو یعنی چنانکه برای تو ابواب رحمت الهی کشاده شد برای آن کس نیز خواهد شد و چنانکه برای تو فرشتگان مغفرت می خواهند برای آن کس نیز خواهند خواست انتهی حاصلها * * بیت *

* هر آنکو که این اوجه مولد بشنود *

* به تصدیق و تحسین زبان را کشود *

پس خواندن اکابر اصحاب و اعاظم احباب احوال میلاد آنجناب و دیگر واقعات صغرسنی آن حضرت رسالت مآب را و شنوانیدن آنهارا باولاد و اقرباء و احباب خودها اصل محکم و دلیل مبرم است برای عمل مولد شریف و در تعداد اصل نهم است فاذکروا عتبروا * و از انجا که اصل در عمل مولد شریف همان یک امر است

که مذکور شد و باقی امور مانند استعمال عطریات و سقی مشروبات و اطعام مطعومات از قسم لواحق و متممات و از جنس مناسبات وملائمات و از صنف توابع و رسومات واز قبیل عرف و عادات است لهذا عاملان آن برحسب اختلاف عادت و برطبق مراتب قدرت و وسعت خودها در عمل آن امور زائده مختلف می باشند * واز اینجا است که در وقت خواندن رساله موصوفه برای خوشبوئی مجلس و طیب نکهت بعضی لبان و بعضی عود و بعضی صندل و بعضی اگر و بعضی عنبر می سوزانند و بخور می دهند و بعضی گلاب پاشی و بعضی عطر سائی می نمایند * وفی الواقع استعمال خوشبوئی از هر قسم که باشد از مستحبات است عموما و در مجالس تلاوت قرآن و قرات حدیث خصوصا چنانکه در مدارج است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم دوست میداشت طیب را وبوی خوش را واستعمال می کرد آنرا و ترغیب می فرمود دیگران را برآن انتهی * و نیز در مدارج است مستحب است تطییب برای قرات حدیث پس اگر در مجالس برکت مقابس مولد قدسی مانس استعمال طیب نمایند احسن وخوبتر و آزین ومرغوب تر خواهد بود *

* بیت *

* به خوب است یاقوت و در و گهر * چو با خوب روی بود خوب تر *

واجب است زیراکه تعظیم نعمت راجع سوی تعظیم منعم است و تعظیم منعم واجب است شرعا وعقلا وعرفا و شی معظم یعنی چیزی که تعظیم آن در شرع وارد است هرچه باشد از ذوی العقول ویا غیرآن ذکرآن نیز بتعظیم می باید تا عظمت و شرافت آن در همه حال ملحوظ و مرعی باشد * و ازینجا است که با نام خدا کلمه عزوجل ویا تعالی یا تقدس و امثال آن ذکر میکنند و همچنین وقتیکه اسم شریف آن حضرت را بر زبان می آرند میگویند حضرت رسالت پناه ویا جناب نبوت دستگاه یا درگاه بعثت پایگاه و مانند آن و همچنین قرآن شریف مجید حمید و مثل کعبه مشرفه معظمه ومکه مکرمه و مدینه مطهره و مانند آن و تعظیم شی معظم بانواع مختلفه می باشد * یکی بلسان یعنی بزبان مدح و ثنای شی معظم * دوم بجنان یعنی بدل اعتقاد و محبت بآن شی * سوم بارکان چنانکه بسر انحناء وبلب تقبیل و بدست مصافحه وبقدم استقبال و مشایعت و مانند آن * چهارم بقیام یعنی تعظیما ایستادن * و تعظیم بقیام در بارهٔ مخلوق افضل اقسام تعظیم واکمل انواع تکریم است * زیراکه بجمیع اجزاء بدن است چنانکه اجمالا رقم کرده ام بفضله تعالی وآینده مفصلا بیان خواهم نمود انشاء الله تعالی ودرین مقام نیز تذکارا ذکر میکنیم واز تکرار و ذکر بار بار ملالت نمی کشم زیراکه غرض اشاعت و تشهیر

است و تکرار و تکریر موجب اعلان و تقریر است کا قیل اذا الشیٔ تکرر فقل تقرر پس بدانکه اصل فضیلت قیام نامح است * اول قیام وقت پیش آمدن جنازهٔ مسلم بلحاظ تعظیم آن و هم بملاحظهٔ تکریم ملائکه که همراه جنازهٔ مسلم می باشند سنت است * دوم قیام وقت قدوم شخص قادم از سفر و یغره بقصد تعظیم او مسنون است * سوم قیام وقت شرب آب زمزم برعایت تعظیم آن مستحب است * چهارم قیام وقت شرب بقیهٔ آب وضو به نیت تعظیم آن مندوب است * پنجم قیام وقت بستن عمامه بنظر تعظیم آن مستحسن است * پس ذکر ولادت بنیاد سعادت آن حضرت مجمع سیادت و منبع افادت که مبنای نعمتهای معظم و منشای فضیلتهای مکرمه است بقیام که افضل انواع تعظیم و اکرام و اکمل اقسام تکریم و اعظام است ادا نمودن بطریق اولی و برتبهٔ اعلی و بر وجه اسنی مستحب و مستحسن و افضل و احسن و مندوب و ازین است * لهذا علمای مذاهب اربعه مشهوره و فضلای حرمین شریفین بلکه فضلای تمام ممالک اسلامیه از عرب و شام و روم و غیره و جمیع بلاد عجم از فارس و هند و اطراف و جوانب آنها قیام موصوف را مستحسن و مستحب فرموده اند * چنانکه علامه سید محمد برزنجی در رسالهٔ شریف

مسمی بعقد الجوهر فی مولد النبي الازهر که نزد جمیع علمای
مذاهب اربعه معتبر و مقبول و در تمام بلاد مشهوره قرات
آن مروج و معمول است بلکه رواج عام بین الخواص و العوام
یافته است فرمود که قد استحسن القیام عند ذکر مولده الشریف
ائمة ذو روایة و روية فطوبى لمن كان تعظيمه صلي الله عليه و سلم غاية
مرامه و مرماه * یعنی مستحسن فرموده اند قیام را وقت ذکر ولادت
شریف امام ها یعنی امام های مذاهب اربعه که صاحبان روایت
دین و اصحاب علم و یقین اند پس خوبی و خوشی باد برای
کسیکه تعظیم آن حضرت صلي الله عليه و سلم غایت آرزو و
نهایت مقصود او باشد * می گوید بندهٔ امیدوار برحمت حضرت ستار
غفار و امیدوار بشفاعت جناب شفاعت کردار در دار قرار
و هم در دار قرار محمد وجيه المبشر ابوه بالقلب المورخ بيدار بخت
الصديقي نسبا الحنفي مذهبا القادري طريقا که جمهور علمای محققین
و عامهٔ ائمه دین متین رحمهم الله تعالی یوم الیقین بر استحسان
قیام وقت ذکر میلاد حضرت خیر الانام علیه التحیة
والسلام اتفاق دارند و من دلیل و اصل آنرا وقتا فوقتا تفکر و
تجسس می کردم و زمانا فزمانا تفحص می نمودم که بفضل جناب
الهی عم انعامه و بیمن حضرت رسالت پناهی علیه صلوة الله و سلامه
سه اصل یعنی دلیل آن را استخراج نمودم اما جزم نمی کنم که همین

دلائل علمای سابقین است چه محتمل است که دلایل دیگر باشد
که بمن نرسیده * و پنج اصل یعنی مقیس علیه او را استنباط کردم
اما ممکن است که در واقع اصول دیگر باشد * پس بدانکه
مدح آن حضرت والا درجات و ذکر اوصاف ذات آن عالی صفات
بقیام مسنون است و مرا این را سه دلیل یافتم پس میلاد شریف
که مبنای جمیع فضائل وکمالات و منشا تمام انواع مدائح و کرامات
است ذکر آن ومدح بآن اشاره اداکردن البته قطعا و یقینا
مستحسن بلکه بطریق اولی و برسبیل اعلی مستحب است *
دلیل اول واقعه وفد بنی تمیم است * وقصه آن برین منوال است
که روزی جماعت بنی تمیم نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم
حاضر شدند و گفتند ما شاعر و خطیب خویش را همراه آورده ایم
تا با تو مفاخرت کنیم * حضرت فرمودند من بشعر مبعوث نشده ام
و بمفاخرت مامور نگشته ام باوجود آن بیارید آنچه دارید * آنگاه
به عطارد بن حاجب که خطیب و فصیح ترین ایشان بود گفتند
برخیز و خطبه برخوان عطارد برخاست و خطبه مشتمل بر حمد و
سپاس او تعالی و ذکر شرف و فخر بنی تمیم خواند چون عطارد از
خطبه فارغ شد آن حضرت به ثابت بن قیس بن شماس انصاری که از
اکابر صحابه کبار و اعلام انصار و خطیب سید ابرار بود خطاب
کرده فرمود برخیز و در جواب عطارد خطبه برخوان * پس ثابت

برخاست و خطبهٔ خواند در غایت فصاحت و کمال بلاغت مشتمل بر سپاس حضرت پروردگار و ذکر شهادتین و صلوة بر نبی مختار و نعت سید اخیار و فضل مهاجرین و انصار که موجب حیرت و غیرت ایشان شد * انگاه شاعر ایشان کوزبرقان بن بدر بود برخاست و اشعار خواند مشعر بتفضل و افتخار قوم بنی تمیم * پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم حسان بن ثابت را طلبید و فرمود برخیز و در جواب ایشان بگو پس حسان برخاست و قصیدهٔ غرا در بدیهه در جواب ایشان گفت بعده ازآنجانب اقرع بن حابس برخاست و اشعار مشعر بدعوی و افتخار برخواند پس حسان نیز بامر رسول خدا برخاست و در جواب آن قصیده غراتر ازان برخواند پس اقرع بن حابس گفت بخدا سوگند که محمد را از عالم غیب نصرت و تائید داده اند و هیچ فضل و مکرمت از وی دریغ نداشته اند خطیب او فصیح تر از خطیب ما و شاعر او بلیغ تر از شاعر ما و همه چیز او بهتر از همه چیز ماست * پس در مقام انصاف و تسلیم آمدند و منقاد و مطیع گشتند و ایمان آوردند و آن حضرت ایشان را انعام داد و اکرام فرمود هکذا فی سیرة ابن هشام الحمیدی و مدارج النبوة و معارج النبوة و غیر آنها * و در حقیقت عادت ستمره خطبای هر زبان و

شعرای هر ادیان از قدیم الزمان تا این آوان برین وضع گذران است که هرگاه مدح شخص معظم می کنند خواه بنثر خواه بنظم استاده می خوانند * دلیل دوم آنکه حسان بن ثابت رضی الله عنه که شاعر مادح آن حضرت صلی الله علیه وسلم بود بحکم آن حضرت مدائح و اوصاف آنحضرت را بر منبر نبوی استاده بر می خواند چنانکه درمدارج النبوة مرقوم است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای حسان بن ثابت رضی الله عنه که شاعر مادح آن حضرت بود منبر در مسجد نبوی می نهاد تا حسان برآن منبر می استاد و مدح فضائل آن حضرت و هجو قبایح دشمنان بحضور آن حضرت و جماعت اصحاب کرام می خواند و آن حضرت درحق حسان می فرمود ان الله یؤید حسانا بروح القدس مادام ینافح عن رسول الله و فی روایة یفاخر * و عمر رضی الله عنه روزی بر حسان گذشت و حال آنکه او شعری می خواند در مسجد پس تیز نگاه کرد عمر رضی الله عنه بجانب حسان و گفت شعر می خوانی در مسجد پس گفت حسان می خواندم من شعر را در مسجد بحضور کسیکه بهتر بود از تو یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس خاموش شد عمر رضی الله عنه * دلیل سوم آنکه حاطب بن ابی ثعلبه رضی الله عنه که قاصد و نامه بر و سفیر آن حضرت صلی الله

علیه و سلم بود یکبار بحکم آن حضرت پیش مقوقس بادشاه شهر مصر و اسکندریه رفته مدائح آن حضرت را بمشافهه او استاده برخواند * و قصه آن در رساله فتوح مصر از واقدی محدث که بمغازی و اقدی مشهور است مرقوم است که بدرستیکه ابن اسحاق که راوی مغازی رسول خدا است روایت کرده است که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و سلم از مکه معظمه سوی مدینه منوره هجرت فرمودند سوی پادشاهان اطراف خطوط دعوت سوی دین اسلام نوشت و آنها را همراه رسولان خود فرستاد * منجمله آن خطی سوی مقوقس بن راعیال پادشاه مصر و اسکندریه از ابوبکر رضی الله عنه نویسانید و بردست حاطب بن ابی ثعلبه قرشی رضی الله عنه فرستاد پس هرگاه حاطب پیش بادشا مقوقس حاضر شد مقوقس بوزیر خود گفت که بگو این عربی را که اوصاف پیغمبر خود را پیش من بیان کند بنهجیکه گویا من او را به بینم یعنی تمام اوصاف اعضاء و اوضاع اجزاء آن حضرت مفصولا و مشروحا بیان کن که گویا بچشم خود دیدم * پس حاطب گفت کدام کس تواند که اوصاف عضوی از اعضاء پیغمبر ما را بیان نماید * پس وزیر گفت ضرور است ترا که سوال پادشاه را جواب دهی * پس حاطب رضی الله عنه حکایت میکند که من اول بکمال ادب و وقار برپای خود برخاستم و

استادم و اوصاف اعضای آن حضرت را جدا جدا بیان نمودم
پس بادشاه به بشاشت و بشاشت گفت والله آنچه
بیان کردی همه راست گفتی همچنین است در کتاب های ما
الی آخر القصه

* نظم *

* بفضل خدا و بیمن رسول * بارواح پاکان اهل قبول *
* سه وجه دلیل ثبوت قیام * به بیدار بختم باشد نزول *

پستر بدانکه وقت اظهار عظمت و هنگام ابراز حشمت چیزی که
شرعا معظم و مکرم باشد تعظیم آن بقیام معمول است پس میلاد
شریف که مدار جمیع فضائل و کمالات و بنیاد تمام مکارم و کرامات
است ذکر آن و تعظیم آن وقت اهتمام آن و هنگام احتشام بشان آن
بقیام مستحسن است بلکه بطریق اولی و بر سبیل اعلی افضل
و اجمل است * و مراین قیام را پنج قیام دیگر مقیس علیه
میتواند شد * اول قیام هنگام حضور جنازه مسلم در وقتیکه آنرا
برداشته برای دفن آن بمدفن می برند برای تعظیم آن مسنون
است * دوم قیام وقت ملاقات شخصی معظم و مکرم که از
سفر آمده باشد برای تعظیم و توقیر آن مسنون است * سوم
قیام وقت شرب آب زمزم برای تکریم آن مستحب
است * چهارم قیام وقت شرب بقیه آب وضوء برای اکرام
آن مستحسن است * پنجم قیام وقت بستن عمامه برای اعزاز آن

مندوب است * و آینده نیز تکراراً و تذکاراً مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

* نظم *

* اصول قوید بفضل قیام * بر ذکر میلاد خیر الانام *

* علیه الصلوة و علیه السلام * چو ارکان اسلام شد والسلام *

هویدا باد که تقریرات بالا که در باب استحسان قیام موصوف تحریر نمودم توجیه اقوال علماء سابقین و تائید مقال فضلاء ماضین بود اما آنچه بفضل جناب الهی و بیمن حضرت رسالت پناهی در خاطر فاتر این عاجز قاصر خطور کرده آن راهی دیگر و رائی آخر است که در آخر این رساله بجاله مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی *

پس اگر کسی گوید که اگر مثبتان قیام را وقت ذکر مولد مستحسن و مستحب می پندارند و گاهی آنرا نمی گذارند بلکه ترک آنرا جائز نمی دارند و تارک آنرا بزه کار می شمارند پس وقتیکه ذکر ولادت در کتابی خوانده می شود و یا وقت درس مذکور می باشد و یا در مجالس وعظ بیان می گردد چرا قیام نمی کنند خصوصیت خواندن رساله مولود در مجالس معهود چیست * پس میگوییم که مجالس مولد شریف محض برای ذکر میلاد آن حضرت و دیگر احوال متعلقه آن منعقد می شود و غرض ازان مجرد یاد کردن و یاد دهانیدن آنها است و مقصود ازان صرف استحضار و اذکار آنها است پس اهتمام دران و احتشام بشان آن ضرور است بنابرآن

بجهت تعظیم ذکر ولادت برپا استاده قیام نموده ادا مینمائیم * چنانکه قیام بهنگام حضور جنازه در وقتیکه آنرا برداشته برای دفن می برند مسنون است باوجود آنکه وقت تجهیز و تکفین و تدفین وغیره قیام مستحب نیست * و وجهش همان است که آن وقت اهتمام بشان میت است * و چنانکه قیام وقت قدوم شخص قادم از سفر سنت است باوجود آنکه در اوقات دیگر سنت نیست و وجهش همان است که وقت قدوم زمان اهتمام و وقت اکرام بحال قادم مکرم است * و چنانکه قیام وقت شرب آب زمزم مستحب است باوجود آنکه وقت گرفتن و دادن و بردن ونهادن آن قیام مستحب نیست * وهمچنین قیام وقت شرب آب بقیه وضو مستحب است نه وقت دیگر و وجهش همان است که وقت اهتمام بشان او است * و چنانکه قیام وقت بستن عمامه مندوب است باوجود آنکه وقت کشودن و پیچیدن ونهادن آن مندوب نیست و وجهش همان است که وقت اعمام زمان اهتمام وهنگام احتشام بشان او است خلاصه آنکه مقاصد مسلمانان در فعل قیام موصوف مختلف می باشد بعضی بلحاظ پاس عظمت و حشمت بذکر میلاد سعادت بنیاد و دیگری بقصد تعظیم و تکریم ذکر تولد سعادت ترصد وکنند بسبب مسرت وبهجت وقت ذکر مولد

بشارت مرصد و اهدی . بجهت شوق و ذوق هنگام ذکر ولادت
سرمایه سعادت و شخصی بامید جلوه افروزی و رونق افزائی
آن حضرت هدایت فطرت بآن مجالس شریف * و مومنی
بر جای نظر شفقت و نگاه رحمت آن حضرت سراپا
مرحمت بر اهل آن محفلهای منیف * و سامی به ترصد توجه و عنایت
آن حضرت سراپا هدایت بآن مجمع لطیف * و مخلصی
بقصد شکر بر وجود باجود آن حضرت که نعمتی است نامه و
رحمتی است عامه . بجا می آرند و بهر تقدیر قیام موصوف امری
مستحسن است اما جزو مولد شریف باشرط آن نیست کما لایخفی
علی من له العقل الاوفی * اما ازانجا که عادات جمیع اهل اسلام
در محافل فیض شمائل مولد شریف بآن جاری و ساری
است و عرف عام هر خواص و عوام بآن دائر و سائر است
و مقاصد مردمان درباب قیام موصوف اگرچه مختلف می باشد چنانکه
مفصلاً مذکور شد اما همگی راجع بسوی امر واحد است و آن تعظیم
آن حضرت است بهر نهجیکه قصد کنند و بهر طوریکه نیت نمایند پس
تقاعد از قیام باوجود قیام دیگران امتناع از تعظیم سید انس
و جان و اجتناب از تکریم رسول آخرالزمان لازم می آید
نعوذ منه بالله المنان * و تعظیم و تکریم آن حضرت معظم مکرم
باتفاق کل اهل اسلام فرض عین است و تحقیر و توهین کفر

و ارتداد بلاریب و مبین است * بلکه استحقار عضوی از اعضای آنجناب والا القاب و جزوی از اجزای آن حضرت فیضمآب وصفتی از صفات آن جناب مستطاب بلکه استخفاف سنتی از سنن مستحبات وعادتی از عادات فاضلات باجماع اهل ایمان کفر و عدوان و ارتداد و طغیان است نعوذ بالله منهما * پس در صورت اعراض از تعظیم و اجتناب از تکریم خوف کفر است * ولو فرضنا که قصد اعراض و ارادهٔ اجتناب مرکوز خاطر آن شخص نباشد اما صورت تشبه باعراض از اعزاز واز تشابه به احتراز لازم و جازم می گردد و این چنین تشبه و تشابه نیز حرام است * ولو سلمنا که قصد مشابهت و نیت تشابه و مماثلت محظور آن کس نبود اما لا اقل از آنکه تهمت استخفاف وتوهم انحراف البته لاصق و لاحق او می‌شود و احتراز از مواضع تهمت نیز از واجبات است کما هو مصرح فی کتب الفقه و الفتاوی پس از تقریرات بالا و تحریرات والاعیان و بیان گشت که قیام مرقوم بذات خود امر مستحسن وفعل مستحب است اما بملاحظهٔ امور مذکوره از واجبات و ضروریات میگردید.

* بیت *

* هر آن کس که وجد و جوشش شنفت *
* بجوشش محبت دلش برشگفت *

و ازین جا است که در بعض مقامات و در بعض اوقات نفل

بجهت رعایت بعض امر خارجی افضل از فرض و واجب می باشد * لما فی الاشباه الفرض افضل من النفل الا فی مسائل ابراء المعسر مندوب افضل من انظاره الواجب الثانیة الابتداء بالسلام سنة افضل من رده الواجب الثالثة الوضوء قبل الوقت مندوب افضل من الوضوء بعد الوقت وهو فرض انتهی * خلاصه آنکه ابراء دینیکه بر شخص فقیر باشد مستحب است و مهلت دادن او را واجب است اما ابراء او افضل است از امهال او همچنین ابتداء سلام بر مسلمان سنت است و جواب سلام او واجب است معهذا اول سلام کردن افضل است از جواب سلام * و همچنین وضوء پیش از وقت مستحب است و بعد درآمدن وقت فرض است لکن اول افضل است از ثانی * بلکه در بعضی موضع فرض را بجهت رعایت نفل ترک میکنند یعنی بسبب اشتغال در ادای بعض نفل فرض را تاخیر میکنند و در وقت دیگر ادا می نمایند * چنانکه در مدارج النبوة است که میگویند که چه مقام است که در وی فرض را برعایت نفل ترک میکنند * جواب میگویند که عرفات است که در وی فرض وقت که نماز عصر است ترک میکنند انتهی * و همچنین نماز مغرب را در وقت او ترک میکنند و قضای آن در وقت عشا ادا می نمایند * و همچنین بعض شئی که در زمان آن حضرت و صحابه ممنوع بود

اما بسبب تغییر زمان و اختلاف دوران بجهت ضرورت مصلحت دین و حاجت رعایت مسلمین مباح می گردد بلکه افضل مباحات می شود مانند اخذ اجرت بر تعلیم قرآن که در عهد آن حضرت و قرون ثلثه مروج نبود زیراکه از جانب شارع ممنوع بود چنانکه در حدیث شریف است در هدایه وغیره که اقرؤا القرآن ولا تاكلوا به یعنی بخوانید قرآن را و نخورید بعوض آن اما هرگاه علمای متاخرین توانی و تساهل و تانی و تکاهل در باب تعلم و تعلیم قرآن مشاهده کردند دریافتند که بدون استیجار حرج بسیار و تعلیم قران خیلی دشوار است لهذا بجهت ضرورت ترویج دین و بسبب حاجت مسلمین بر جواز و اباحت آن اجماع فرمودند لان الضرورات تبيح المحظورات * و مانند اخذ اجرت بر امامت و اذان که در زمان آن حضرت بلکه در قرون ثلثه جاری نبود زیراکه شرعا منهی بود چنانکه در حدیث شریف است در مشکوة و غیره که ان اتخذت موذنا فلا تاخذ على الاذان شيئا یعنی اگر گرفته شوی تو موذن پس نگیر تو بر اذان گفتن چیزی را اما علمای متاخرین بجهت ضرورت رواج دین و حاجت مسلمین بر جواز و اباحت آن اتفاق فرمودند * و مانند اخذ زکوة برای مسلم فقیر بنی هاشم که در زمان سابق حرام بود زیراکه حدیث شریف است در هدایه وغیره یا بني هاشم ان الله تعالى حرم عليكم غسالة الناس واوساخهم و عوضكم

منها بخمس الخمس الحديث [یعنی ای فرزندان هاشم بدرستیکه خدای تعالی حرام کرد بر شما زکوة را که آب غسل مردمان و چرکهای بدن ایشان است و خدای تعالی شما را عوض زکوة جزو پنجم از پنجم حصه غنیمت عطا فرمود] لیکن هرگاه علمای متاخرین معاینه کردند که فقرای بنی هاشم را حصه از غنیمت نمی رسد و بدون اخذ زکواة حرج بسیار و معیشت ایشان دشوار است لهذا بجهت ضرورت و حاجت فقرای بنی هاشم بر حل زکوة وغیره در حق ایشان فتوی دادند * و مانند ذکر خلفای اربعه و عمین شریفین و حسنین سعیدین در خطبهٔ جمعه و عیدین که من وجه حکم نماز دارد و در عهد آن حضرت و خلفای اربعه نبود اما علمای دین بجهت ضرورت پاس مذهب اهل سنت و حاجت ارغام مخالفین و ادغام مسلمین ذکر اصحاب ممدوحین در عین خطبه که در بعض احکام حکم نماز دارد داخل کردند و بفضله تعالی الی یومنا هذا جاری و در هر بلاد ساری است * و مانند تعدد نماز جمعه و عیدین در یک شهر که در عهد آن حضرت و صحابه نبود بلکه تمام مقیمین شهر در یکجا مجتمع شده ادا میکردند. اما هرگاه علماء دیدند که اجتماع جمیع مقیمین یک شهر در یک مسجد در حق بیشتر مردمان بسیار دشوار و حرج بسیاری باشد لهذا بر تعدد جماعت در یک شهر اجماع نمودند تا آنکه در جمیع بلاد اسلام رواج یافته است *

پس عمل مولد شریف اگرچه در ازمنهٔ متقدمه شایع و مروج
نبود اما علمای دین از مرورسنین بغرض اعلان فضیلت و عظمت
حضرت سید المرسلین و اعلام حشمت و کرمت آن جناب
و بجهت حاجت تشویق مسلمین و تقویت ایمان مومنین و
رونق دین متین آنرا مستحسن دانسته شایع نموده اند و مروج فرموده اند
اما درین زمان پس که وقت ضعف و توانی در امر دین
و کسادِ بازار علم و یقین است جای آنست که اوراار ضروریات
دین مثال تدوین علوم شرعیه پیشین شمرده شود بالکه بجهت
ارغام مخالفین و ابرام متعصبین بکمال اهتمام و نهایت
انتظام اشاعت و التزام آن نموده آید چنانکه در کتب فقه مرقوم
است که مسح کردن بر موزه مسنون است و غسل رجلین
بعد نزع خفین افضل الامرین است اما در جائیکه مخالفین اهل سنت
وجماعت و متعنتین از اهل هواء و بدعت حاضر باشند مسح
بر موزه افضل و احسن و الیق و ازین است اظهارا للتصلب
فی الدین و تعییرا لقوم المتعصبین * پس هرگاه ثابت شد که اصل
احیای عمل مولد شریف یک فعل است و آن از فعل و قول
آن حضرت و اصحاب و از استحسان علماء و فقهاء ثابت و
متحقق است و باقی امور مرقومه یعنی اهتمام و احتشام و اشتمام
و اطعام و قیام هر واحد فی نفسه امر مستحسن و افضل و فعل

مستحب و احسان است اما جزء عمل مولد شریف و یا شرط آن نیست بلکه از توابع مجالس شریف و لواحق محفل منیف است چنانکه مفصلا مذکور شد بفضله تعالی * پس اعتراض بهیأت مجموعی ترکیبی و صورت اجتماعی ترتیبی ساقط و هابط شد * و همچنین خصوصیت روز ولادت و یا ماه ربیع الاول در عمل مولد شریف شرط نیست و ازینجا است که عادات عاملان دران مختلف می باشد یعنی بعضی در تاریخ معهود و دیگری در تمام ماه مذکور هر روز که باشد و شخصی در تمام سال هر تاریخ که میسر شود اما بملاحظه آنکه بعض مردمان همان روز فیروز را اعتبار می کنند و بعضی همان شهر سعادت عصر را بجهت آنکه یاد دهنده باشد و غفلت و نسیان لاحق نشود اختیار می نمایند لهذا وجه تخصیص آن را بمنصه بیان جلوه می دهم و میگویم که خصوصیت روز ولادت بجهت فضیلت آنروز دلفروز است و معلوم است که عبادت در زمان فاضل افضل است و در وقت کامل اکمل چنانکه در فضیلت روز عرفه آمده است لو اجتمعوا لشرف ذلك اليوم للعبادة اولسماع الوعظ بلا وقوف وكشف راس جاز بلا كراهة اتفاقا هكذا فى الدر المختار یعنی اگر برعایت شرافت روز عرفه اگر در موضعی مسلمانان مجتمع شوند و عبادت کنند درست است بغیر کراهت مانند نماز و تلاوت قرآن و

تسبیح و تحمید و تهلیلات و تکبیر و غیره و یا برای شنیدن مواعظ و نصایح اما بتغیر و قوت چنانکه در موقف حج میکنند و بتغیر برهنگی سر چنانکه در عرفات می نمایند زیراکه تشبه بحاجیان چیزی مسنون و مستحب نیست * و فضیلت روز میلاد شرافت بنیاد عقلاً و عرفاً و شرعاً ثابت و متحقق است * اما عقلاً پس ظاهر است که فضیلت ظرف زمان و مکان نیست مگر بجهت فضیلت مظروف آن یعنی چیزیکه دران زمان و مکان یافته شود و هرگاه وجود آنحضرت علیه الصلوة و السلام اشرف وجودات است پس البته زمان آن وجود اشرف ازمان است و این شرافت زمان در مثل آن روز فیروز تا روز قیامت جاری و ساری است مانند ماه رمضان که اول آن بجهت نزول قرآن شریف در آن ماه مشرف گشت پستر بتبعیت آن ماه ماههای هر رمضان در هر سال مشرف شد * و همچنین روز جمعه که اول آن بجهت اتمام خلقت آسمان و زمین دران روز و نیز بسبب اکمال خلقت حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام مبارک شد پستر برعایت روز نخستین هر روز جمعه میمون است تا روز پسین بلکه در فردوس برین نیز تا آنکه روز دیدار پروردگار غفار ستار بی چون و بی چگون بهمان روز میمون موعود است * و نام این روز دلفروز

یوم مزید است که بر سایر ایام شرافت و زیادت دارد هکذا فی مدارج النبوة فی فضل یوم الجمعة * اما عرفا پس مشهور و دستور است که متوسلان سلاطین هر بلاد و هر اقوام بروز ولادت سلطان خودها اظهار مسرت و بهجت میکنند و تزیین مکانات و اهتمام و تکلف به مجالس دعوات بنام روز میلاد باد شاه خودها می نمایند و آن روز را در حق خودها مبارک می پندارند بجهت آنکه آن روز زمان وجود پادشاه ایشان است و ایشان را بسبب وجود پادشاه نعمت ها رسیده است و میرسد و توقع دارند که آینده نیز خواهد رسید * پس اگر مسلمانان صادق الایمان واثق الاذعان در روز میلاد سعادت بنیاد شاه شاهان زمین و آسمان یا که سلطان انس و جان و ملک دین و ایمان که نعمتی است تامه کامله و رحمتی است عامه شامله در هرسه ازمنه ثلثه یعنی ماضی و حال و مستقبل و هم در امکنه ثلثه یعنی دار دنیا و دار برزخ و دار آخرت اظهار مسرات و اتخاذ دعوات و اطعام صدقات و تزیین مکانات و تحسین مجالسات در عمل مولد شریف و تذکیر میلاد منیف نمایند بکمال بهتر و خوشتر خواهد بود *

* و للدر والیاقوت حسن و زینة *

* و لکنه فی جید حسناء اجمل *

* چه خوب است یاقوت و در و گهر * چو با خوب روی بود خوب تر *

واما نقلا بعض دلائل آن بسیار است امادرین مقام که محل اختصار است یک دلیل می آرم * بیت *

* گرچه بسیار است قول ار جمند * زیرکان را نکتۀ باشد پسند *

وآن این است که در کتب احادیث مرقوم است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بیشتر بروز دوشنبه روزه می داشتند وهرگاه صحابه از وجه تخصیص آن روز استفسار نمودند آنحضرت فرمودند که بجهت آنکه این روز ولادت من است وهم روز ابتدای بعثت وآغاز وحی کبار مر * مصراع *

* یک نکته ازین دفتر گفتم وهمین باشد * نظم *

* شب میلاد پیمبر چه شبی روشن بود *
* که در مکه دنا شام منور گردید *
* مکه وشام چه مشرق وچه مغرب نورش *
* همه را گشت محیط و همه جا در گردید *
* همه آفاق ز انوار منور گشته *
* همه اکناف ز اخلاق معطر گردید *
* چونکه گنجینۀ اعطا مددش کوثر شد *
* دشمنش سوختۀ داغ هوا بتر گردید *
* عاقبت بر فلک عزو علا جا دارد *
* هرکه از صدق و یقین خاک بر این در گردید *

* هرگز از هیچ سموم نه پذیرد خشکی *
* هر گیاهی که ز ابر کرمش تر گردید *
* لله الحمد که از دنیا و دین حقی را *
* همه از دولت آن شاه میسر گردید *

و در روضة الاحباب است که از ابن عباس رضی الله عنه مروی است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه بوجود آمد و وحی بروی هم بروز دوشنبه نازل شد و وضع حجر اسود در موضع خود روز دوشنبه فرمود و از مکه روز دوشنبه هجرت فرموده بیرون رفت و روز دوشنبه بمدینه در آمد و وفات نیز روز دوشنبه واقع شد* و همانا که این امور عظام درین روز بدون سایر ایام بجهت آن تواند بود که وفات آن حضرت در هر روز که واقع شدی غیر از دوشنبه آن روز را مکروه می دانستند و بشامت و نحوست منسوب می ساختند* و وقت ولادت آن حضرت بعد طلوع صبح صادق پیش از طلوع آفتاب بود و صاحب جامع الاصول وغیره آورده اند که هفتصد و هشتاد و دو سال از وفات اسکندر رومی گذشته بود انتهی * * بیت *

* چه روشن چراغی که از نور آن * منور شد اطراف کون و مکان *
* چراغی ز نور حق افروخته * و زو خرمن تیرگان سوخته *
* من از جهل خود کرده ظلمت درم * چراغم تو او شد چراغم خورم *

بر تقرار روی تنزل می گویم که هرگاه بدلائل قاطعه و براهین لامعه واضح ولائح شد که اصل اعمال مولد شریف یعنی خواندن وشنوانیدن مضامین موصوفه از فعل و قول آن حضرت سید انام و هم از اقوال و افعال صحابه کرام و هم از تحسین علماء عظام و استحسان فضلاء اعلام ثابت است و همچنین استعمال طیب وبخورات واتخاذ دعوات و ضیافات از امور مستحبات است عموما و در محافل تلاوت قرآن و قرات حدیث و مجالس مسرات و بهجات خصوصا و همچنین قیام وقت ذکر نعت آن حضرت علیه السلام از مستحسنات اهمت کالیا و در وقت ذکر ولادت منبع سعادت جزئیا پس مجموع مرکب از آنها که درین دیار بلکه در جمیع امصار مروج و معمول شده است البته احسن است زیراکه هرگاه که هر واحد از اجزای شی مرکب حسن باشد پس البته آن شی مرکب نیز حسن می باشد زیراکه شی مرکب عبارت از همان اجزای حسنه است پس دلیل بر حسن بودن آن شی مرکب همین قدر کافی است یعنی هر واحد از اجزای او حسن است مگر وقتیکه دلیل قطعی مستقل دلالت کند براین معنی که هیئات مجموعی اورا قبحی قوی چنان عارض گردد که بر حسن اجزای او غالب آید وحسن اجزای اورا باطل گرداند پس درآن هنگام بجهت قبح عارض البته مجموع مرکب نیز قبیح می تواند شد *

وعیان و بیان است که عمل مولد شریف که درین زمان درمیان علماء وصلحاء وفضلاء و اتقیاء حسن رواج یافته است بوجه من الوجوه قبحی وقصوری و خللی و فتوری ندارد نه از راه قبح ذاتی و نه از روی قبح عارضی بلکه از ابتداء تا انتهاء و از آغاز تا انجام محاسن ذاتی و فضائل صفاتی دارد چنانکه به تفصیل و تکمیل مبین و مبرهن گشت والحمد لله علی ذالک * پس اگر کسی عمل مولد موصوف را بعد استماع دلائل مرقومه حرام یا مکروه یا مذموم یا قبیح و امثال انها گوید با او بحث نباید بلکه التفات نشاید * بیت *

* ای که حکم شرع را رد میکنی * راه باطل می روی بد میکنی *

* چون تو بد کردی ببد یابی جزا * پس بد بیجا بجان با خود می کنی *

واضح و هویدا و لائح و پیدا باد که تقریرات مذکوره و تحریرات مسطوره در توجیهات اقوال علمای سابقین و تائیدات اعمال فضلای پیشین بود که بر نگاشتم اکنون یک وجه جدید که او تعالی بفضل عمیم و بتوسل نبی کریم خود در دل تمنا منزل این امیدوار بفضل کردگار و مترصد بشفاعت سید ابرار اعلام و القاء و افاضه و افضاء فرموده می نگارم و رجای مقبولیت بدرگاه احدیت می دارم و این وجه آخر است و در شمار عاشر *

* گویند بعالم سخنی تازه نمانده است *

* این حرف نه مقبول دل نکته گذار است *

* در عرصه خریدار نمانده است ولیکن *
* در پردهٔ غیب است هنوز آنچه بکار است *

و آن این است که وجود با جود آن حضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و اجمل التسلیمات نعمتی است عظمی و رحمتی است کبری و وسیله نعمای بی کران و ذریعه آلای بی پایان در هردو جهان است * بیت *

* چه نعمتی است بزرگ از خدا که بر ثقلین *
* سپاسداری این نعمت است فرض عین *

علی ما لا یخفی علی من فی قلبه ذرة من الایمان و فی صدره قدر خردل من الاذعان * قال الله تعالی شانه لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین * حاصلش آنکه هرآئینه تحقیق منت نهاد خدای تعالی برگروه مومنان چون فرستاد درمیان ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی از آدمیان که می خواند بر ایشان آیات قران را یا نشانهای توحید و ایمان را و پاک می گرداند ایشان را از دنس کفر و شرک و می آموزد ایشان را قرآن و احکام شریعت و بدرستیکه بودند ایشان پیش از بعثت آن پیغمبر در گمراهی هویدا که نه حق را می دانستند و نه از باطل دوری می توانستند *

* تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان *
* عالم زرای روشن او نور حق گرفت *

انتهى من الحسيني * وقال عز سلطانه استغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات * خلاصه اش آنکه آمرزش طلب کن برای گناه خود و برای گناه مردان مومنان و زنان مومنات * بد آنکه حضرت مامور شد باستغفار خود با وجود آنکه مغفور است و جهتش آنست که تا امت در ین باب باو اقتداء کنند * و می فرماید که آمرزش خواه برای مومن و مومنه و این اکرامی است از خدای تعالی در باره این اُمت که پیغمبر ایشان را باستغفار گناهان ایشان امر کرده * از امام فخر الدین رازی منقول است که حق تعالی پیغمبر خود را امر کرد باستغفار امت و خلاف امر الهی ازان حضرت متصور نیست پس البته استغفار فرموده باشد و حق تعالی ارحم الراحمین ازان بزرگ تر است که حبیب خود را بفرماید که از من فلان چیز طلب کن و چون طلب نماید عطا نفرماید پس معلوم شد که اُمت مرحومه او را دولت مغفرت عطا خواهد شد بفضله تعالی * * بیت *

* هر کرا چون تو پیشوا باشد * نا امید از خدا چرا باشد *
* بعصیان نماند کسی در گرو * که دارد چنین سید پیشرو *

انتهى من الحسيني * وقال جل برهانه ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک

فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما یعنی اگر مومنان آن هنگام که ستم کردند بر نفسهای خود به نافرمانی خدای تعالی بیامدندی نزد تو و آمرزش خواستندی از خدای تعالی و آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را هرآئینه یافتندی خدای تعالی را قبول توبه کننده گناهگاران را مهربان بر آمرزش طلبان هکذا فی الحسینی * بیت *

* گر لب بگشائی از نکوئی * حرفی ز برای ما بگوئی *
* یعنی که بعذر خواهی ما * از خالت پر گناهی ما *
* نزدیک خدا کنی شفاعت * ما را برهانی از شناعت *

و شکر منعم واجب است لقوله تعالی واشکروا نعمت الله ان کنتم ایاه تعبدون * ترجمه سپاس گوئید نعمت خدای تعالی را اگر هستید شما که خاص خدا را می پرستید * و ذکر کردن نعمت و یاد آوردن آن قسمی است از اقسام شکر منعم عم نواله لقوله تعالی یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم * ترجمه ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای مرا که از فضل خود انعام کردم بر شما * ولقوله تعالی فاذکروا آلاء الله یعنی ذکر کنید و یاد آرید نعمتهای خدای تعالی را * و همچنین تحدث و تکلم بنعمت و اظهار آن نوعی است از انواع شکر منعم جل جلاله لقوله تعالی واما بنعمة ربك فحدث * ترجمه و اما به نعمت پروردگار تو که نبوت

است حدیث کن یعنی اظهار آن کن و آنرا تخلق رعیان که تحدث بانعم منعم شکر منعم است انتهی من الحسینی * و در مدارج النبوة است واما بنعمة ربك فحدث اظهار نعمت و تحدث بآن شکر گذاری است و قبول نعمت است و ابلاغ شرائع و احکام و هدایت انام نیز از جمله تحدث نعمت است انتهی * پس بانظر آن همه امور مذکوره فضائل آن حضرت علیه الصلوة والسلام و معجزات باهرات و دیگر حالات عظمت سمات را ذکر میکنیم و تحدث بآنها می نمائیم و اظهار آنها میکنیم و آنها را یاد می آریم و دیگران را یاد می دهانیم * و ازانجا که میلاد سعادت بنیاد در حق ما مسلمانان منشای جمیع نعمای دارین و مبنای تمام آلای کونین است لهذا شکر او تعالی به ذکر و اظهار و تحدث و اذکار آن بحسن نظام و بکمال اعتناء و اهتمام ادا می نمائیم * و چونکه قیام افضل ارکان نماز است لهذا شکر او تعالی استاده بجا می آریم لقوله تعالی حافظوا على الصلوة والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين * ترجمه یعنی نگاه دارید نمازها را از ترک و نقصان و کراهت و امثال آنها و نماز میانه را و بایستید برای خدا در حالیکه فرمان برداران باشید و یا در حالیکه فروتنی کنندگان باشید یا در حالیکه دعا کنندگان باشید * وسطی نزد جمهور مفسرین نماز عصر است انتهی من الحسینی *

پس جدا کردن خدای تعالی فعل قیام را باوجود آنکه عمل نماز مشتمل است برآن دلالت میکند برفضیلت آن للقاعدة المشهورة ان التخصیص بعد التعمیم للتعظیم و فی الدر المختار مذهب الامام افضلیة القیام و فی رد المحتار و اقوی دلیل علی افضلیة طول القیام انه علیه الصلوة و السلام کان یقوم اللیل الا قلیلا و صححه فی البدیع و عبارته قال اصحابنا طول القیام افضل و قال الشافعی کثرة الصلوة افضل و الصحیح قولنا انتهی *

و بنظر امتثال فرمان واجب الاذعان قوله تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدرگاه او تعالی مناجات می کنیم و دعای اللهم صل علی محمد و سلم [یا] صلی الله علیه و سلم می گوئیم و تسلیمات و تحیات می فرستیم * نظم *

* یا سید الانام درود جناب تو *
* ورد زبان ماست همه سال و صبح و شام *
* نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور *
* در دست ما همین که صلوة است والسلام *

و بدرگاه او تعالی استدعا می نمائیم که او تعالی بفضل و احسان و کرم و امتنان خود رحمت خاص خود بروح پرفتوح آن قبله حاجات و وجهه مرادات عطا فرماید * و تسلیمات وافرات و تحیات متکاثرات از جانب ما امتان دور ماندگان. و

مشتاقان و اماندگان برساند * و ما عاجزان را در کونین بشرف زیارت او مشرف و مسعود * و در دارین بسعادت شفاعت او بکرم و محمود گرداند * و در زمرهٔ امتان مرحومان او مبعوث و محشور * و در فرقهٔ امتان مشفوعان او محسوب و مغفور فرماید * آمین ثم آمین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین *

* خاتمة الطبع *

بر ارباب خبرت و دانائی و اصحاب بصیرت و بینائی پوشیده نماند که عمال مولد شریف یعنی ذکر احوال ولادت پر سعادت حضرت خاتم النبیین امام المرسلین شفیع المذنبین باعث آفرینش چهار مهد زمین و هفت سقف برین * نظم *

چرخ گزینان عجب آراستند * بهر رسول عرب آراستند
نه فلک از نام محمد مقیم * مد زیر انگشت کریمش دو نیم

و متعلقات آن که عبارت است از احوال خوارق عادات و عجائب و اقعات که در زمان حمل و ولادت و ایام صغر و طفولیت آن حضرت بظهور گرائیده * و در ضمن آن تکثیر صلواة و درود بر آن محبوب رب ودود و مطلوب از ایجاد عالم و مقصود علیه احسن الصلوات واطیب التحیات من الله المعبود و جز آن بس

از انقضای شش صد سال از سنین هجریه علی صاحبها الوف الصلواة والتحیه بظهور پیوسته بدین تفصیل که نخستین شیخ عمر بن ملا موصلی که فاضل پرهیزگار و مقتدای روزگار بوده * بیت *

آن فاضل برگزیده اخلاق * در علم و عمل حمیده آفاق

بنای آن عمل پسندیده هر صاحبدل در شهر موصل نهاد سپس پادشاه عادل و بذل ار باذل نیکوکار * بیت *

شاه نکو سیرت تقوی شعار * عادل و باذل تر آن روزگار

سلطان مظفر الدین اعدل در شهر اربل باستصواب علمای نکوکار آن دیار بکمال اهتمام و حسن نظام و انتظام رواجش داد چنانچه درین رساله مفصلا نگاشته ام * پستر مولانای حافظ قران مبین فقیه دین مفسر کلام رب العالمین محدث احادیث سید المرسلین * نظم *

* کلام ایزدی در سینه بودش * نقود علم دین گنجینه بودش *
* فقیه روزگار و فاضل دهر * به تفسیر و حدیث آن شهرهٔ شهر *

ابو الخطاب عمر بن دحیه کلبی بتائید سلطان ممدوح رسالهٔ مولد شریف مسمی به کتاب التنویر في مولد السراج المنیر تالیف نمود و بحضور بادشاه دین پناه مطابق المدح به مجمع علما و فضلا برخواند و سائر علما و فضلای حاضران لب به تحسین و توصیف آن واکشودند و ثنا و ستایش وافر نمودند چنانچه درین رساله ذکر

آن بشرح و بسط نموده ام * بعد ازان جمهور علمای شریعت شعار و فضلای نصیحت گذار دیگر بلاد و امصار چون دریافتند که آن عمل برکت آگین موجب رونق دین متین و باعث افزونی شوق و ذوق مسلماین است موافقت محدث موصوف نمودند و بر استحباب آن اجماع فرمودند و در اشاعت آن سعی جمیل و کوشش جزیل بجا آوردند * نظم *

* چو دادید ندکین کار همایون *
* زگوناگون نکوئیهاست مشحون *
* درو ذکر است محبوب خدا را *
* سرو سرخیل خیل انبیا را *
* بیانی اندرو از معجزاتش *
* ز خرق عادت و حسن صفاتش *
درو بسیاری ذکر درود است *
* بر آن موجود کو اصل وجود است *
* بر استحباب آن فتوا نوشتند *
* سعادت را توگوئی دانه کشتند *
* چو اجماعی بر استحباب کردند *
* پی ترویج فتح باب کردند *
* زبس کردند کوششهای موفور *

* بشد کوشش ان شان سعی مشکور *

ودرین خصوص رساله ها تالیف نمودند و مقاله ها ترتیب دادند
چنانچه درین رساله اسمای برخی از مولفین مشهور ثبت
نموده ام تا آنکه علمای حرمین شریف و روسا و کبرای بلقعتین
منیفین همواره بکمال اهتمام و بغایت اعظام سالانه چند بار
انجام آن عمل ستوده فرجام نموده اند و می نمایند * * نظم *
* که نیکان نیکوئی را می پسندند * بجز بر نیکوئی دل را نه بندند *
* بود بد آن بدی گوی سخن ساز * که نیکی بیند و بد گویدش باز *
الغرض بتدریج کمال ترویج پذیرفت و در اکثر بلاد مسلمانان
و بیشتر موطن مومنان شیوع عام یافت * و لیکن از انجاکه
سنت ایزدی حکمت سرمدی برین وضع جاری و ساری است که
جائیکه هادی است مغوی نیز بادی خیال هر بادی است گو خیالش
خیال محال و وهمش طیف خیال بوده باشد مخالف آن نیز
بود اما بغایت شاذ و نادر گویا معدوم و نابود * بعد ازان
بسبب انقلاب زمان و وقوع خلل و فتور در سلطنت
مسلمانان و انتشار اهل بدع و طغیان چند تا مخالفان ظاهر
شدند فاما غلو و تمرد و اصرار و تشدد نداشتند یعنی اصل
مولد شریف را که عبارت از گفتن و شنیدن و شنوانیدن
حالات خوارق عادات که در زمان حمل و ولادت و ایام صغر و طفولیت

آن حضرت صلی الله علیه و سلم بظهور آمده انکار نمی کردند بلکه بعض ایشان صرف در خصوص دعوت بطعام که بعض مردمان باسیه کثرت جماعت و زیادت مثوبت در ضمن آن عمان صواب پر ثواب بجا می آرند حرف میزنند و لیکن با وصف آن دران مجالس حاضر می شدند و طعام ضیافت نیز میخوردند * و برخی بر تعیین روز میلاد که بعض کسان باتر سس غنات و نسیان التزام می دارند سخن می کردند و لیکن باوجود آن بحاضر شدن و شریک مجالس گردیدن استادگی نمیکردند * و بندی در امر قیام عند ذکر ولادته علیه الصلواة والسلام تقاعد می کردند و لیکن مع ذلک بر می خاستند و برپا می ایستادند و برعایت انتساب اعمال مرقومه تانجناب فیض مآب و بپاس آداب و تعظیم نام مبارک آنحضرت مستطاب علیه الصلوة والسلام من الله الوهاب هرگز امری از امور مرقومه را مکروه یا حرام یا مذموم یا قبیح یا سیئه نمی گفتند * آری * بایت *

* حافظا علم و ادب ورز که در حضرت شاه *

* هرکرا نیست ادب لائق قربت نبود *

* ادبوا النفس ایها الطلاب * طرق القرب کلها آداب *

فاما بعض عوام کالانعام دریده دهان اندک حرف خلاف از بعض علما شنیده برحسب عادت خودشان در اکثر امور بی باگانه

هذیانات می گفتند و همچنین بعض طالب العلم دهان بی لگام سفهٔ اختلاف از بعض فضلا اصغا کرده یا در بعض استفتا یا رساله معاینه نموده دلیرانه بطمع ناموری خیره سری میکردند و کتا خانه بحرص نام آوری یاوه و هرزه می سرائیدند

* نظم *

* طمع ناموری راه برایشان زده بود *
* همه سامان ادب را سر و سامان زده بود *
* هرزه گوئی و فسون سازی و بیهوده سری *
* آتش بی ادبی را همه دامان زده بود *
* بی ادب تنها نه خود را داشت بد *
* بلکه آتش در همه آفاق زد *

و علمای اهل سنت و جماعت با مخالفان نمی جنگیدند و بر جادهٔ مخاصمت و منازعت سلوک نمی کردند از برای آنکه آن همه امور را جزو عمل مولد شریف یا شرط آن نمی گفتند و براه تعصب نمی رفتند چنانچه درین رساله موضحا رقم کرده ام *

آمدم برانیکه عمل مولد شریف در ممالک هندوستان کم رواجی داشته بود و در بلاد بنگاله تو کوئی کسی ندیده مگر آنکه در دار الریاست کلکته ساکنان بمبئی و قاطنان قرب و جوار آن که برسم تجارت درین شهر نزهت بهر آمد و رفتی

می داشتند برحسب عادت اہل دیار خود درین شہر نیز بجا
می آوردند و غیر ایشان کمتر و شاذ و نادر تا آنکه بسبب وارد
شدن سید قاری ابراہیم مصری که حافظ مولد برزنجی و خیالی
نیک الحان و کمال خوشخوان بوده * نظم *
قاری خوشخوان خوش الحان دہر * قرأت او شہرۂ ہر مصر و شہر
مردمان را رغبت و شوقی و خواہش و ذوقی پیدا شد ولیکن
از برای آنکه مولد برزنجی بزبان عربی است بیشتر کسان
از درک مضامین و فہم معانیٔ آن معذور می ماندند لہذا رواج عام
میانۂ خواص و عوام نگرفت * پستر قاری حاجی رونق علی
لکھنوی وارد اینجا شد و درین شہر طرح اقامت انداخت
و چونکه مولد نظم و نثر در فارسی و اُردو قرأت میکرد و
مضامینش مفہوم ہر عوام و خواص میگردید و نیز بیانی خوب
و الحانی مرغوب میداشت ہرکس از ارباب شوق و
اصحاب ذوق که خبر قرأتش می شنید بکمال اشتیاق
خواه مدعو می بود یا غیر مدعو دران مجلس حاضر می شد و ازین
جہت در اندک فرصت در ہر محله از محلات این شہر
رونق و روائی که شاید و باید پذیرفت و چون قاری مرحوم بدون
چشم غرض و بغیر طمع عوض قرأت می فرمود و ہرکه او را
تکلیف میداد بغیر تکلیف و بلا توقف حاضر می شد اعالی و ادانی

واکابر و اصاغر و امیر و فقیر و عالم و عامی حظ وافی و بهرهٔ کافی از سعادت آن می اندوختند و شمع ایمان خود را بضیای سماعت آن می افروختند *

* نظم *

* خیر همان به که بود بے غرض *
* خیر غرض مند زبون تر مرض *
* خیر کنی بے طمع و آز کن *
* گوش درون مخزن این راز کن *

ملخص کلام آنکه عمل مولد شریف را درین شهر و حوالی آن بلکه در قصبات و دهات نیز روز بروز رونق تازه و بهای بے اندازه افزود و احدی از سنیان بنگاله انکار آن نمی نمود اما سالے چند منقضی است که اولا در بلاد هندوستان چند کسان بوجوه مختلفه انکار و بطرق متنوعه اصرار آغاز نهند و با عاملان آن مخاصمت و منازعت بنیاد نهادند و بعالمان عموما زبان بطعن آلودند و بعلمای حرمین شریفین خصوصا دهان بالوث کلمات توهین ملوث نمودند و بران هم اکتفا نکرده آنهمه گستاخی ها را نقل مجالس و محافل و شغل هر بے اشغال و مشاغل ساختند و میانهٔ مسلمانان فتنه و فسادها انداختند و دران خصوص اشتهارها و رسالہ مختلفه منتشر گردانیدند تاآنکه آن سیل بے ادبی درین شهر نیز رسید و در اطراف

وجواب داوید * * نظم *

* رخنه گری چند زبون و نثرند *
* رخنه بدیوار ادب درزدند *
* سیل کزان رخنه روان شد بجوش *
* بانگ برآورد بجوش و خروش *
* سیل که از هند روان گشته بود *
* تا در کاشانه عیان گشته بود *
* سیل چه سیلی که از وادی عجب *
* رخنه بدیوار بنای ادب *
* سیل چه سیلی همه طغیان درو *
* بی ادبی های نمایان درو *

لاجرم بیشتر اهالی این شهر این اصغر الافراد را برای سد آن فتنه خیزان ورد جمجمه باطله رخنه گران تکلیف دادند اما عذر خواستم وگفتم که بجز از رنج و کلفت فایده نمی بخشد آیا نمی بایند که منکران محض راه تعصب می پیمایند و بر جادهٔ غلو و تشدد سلوک می کنند حتی که بعد از تفتیش بوضوح پیوسته که بیشتر منکران مولد شریف از تقلید امام اعظم رحمة الله نیز انکار دارند بلکه تقلید احدی را از آئمه مجتهد و فقهای معتمد حرام می انگارند واجماعات اهل سنت و جماعت را باطل

می پندارند و ما بامثال آن طائفه مخاصمت و منازعت نکنیم زیراکه ما ماموریم بانکه از مصاحبت آنها احتراز کنیم و از مخالطت بایشان اجتناب ورزیم چنانکه در نظام الاسلام و دفعه شرور و احکام الاحکام نگاشته ام * بایت *

* سخن باہاں تعصب ہمیشہ بی سود است *
* ہمایں بہ است کز ایشان کنارہ برگیریم *

و لیکن گروہی از محبین و انبوہی از مخاطبین فرمودند کہ غرض ما دفع انکار منکران تعصب شعار و رفع اصرار مخالفان عداوت دثار نمی باشد مقصود ہمین است کہ عوام ضعیف الاعتقاد را کہ از شنیدن ہفوات و مزخرفات ایشان خارخلجاتی در دل خاید دفع شود و طالبان ناقص الاستعداد را کہ از دیدن اشتہارات ایشان گرد ترددی بدامن خاطر نشستہ دفع گردد

* ما نمی خواہیم کاوش ہا بارباب عناد *
* بلکہ می خواہیم رفع شک اہل اعتماد *

پایان کار یکی از مخاطبین این نیاز مند درگاہ الہی کاغذی آورد ملوث بلوث مذمت عماں مولد محمود کہ مشتمل بود بر قول بعض عالم غیر مشہور بدون نشان کتاب و محتوی بر مضمون بعض رسالہ بغیر نقل عبارت آن و متضمن بر عبارت بعض کتاب نایاب چنانچہ دریں رسالہ تفصیل آنہم درج

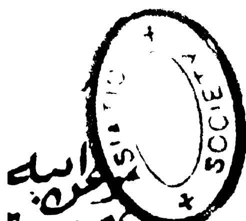
کرده‌ام * واظهار نمود که این اشتهار درین شهر و اطراف و حوالی آن مشهور شده و باعث مخالفت میانهٔ حنفیان گردیده است مناسب است که درین خصوص حرفی چند برنگاری تا فتنه بنشیند و فساد از مسلمانان برخیزد معهذا خاکسار بملاحظهٔ احوال ابنای روزگار تقاعد بکار می برد که دیگران اصرار و استبداد افزودند و گفتند که درین دیار غیر از تو کسی توجه بامثال این امور ندارد اندرین حالت بر تو فرض عین بالاشک و مین است که مختصری برنگاری که گفته اند

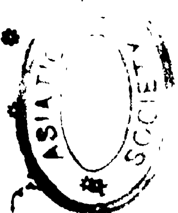
* بیت *

* اگر بینی که نابینا و چاه است *
* اگر خاموش بنشینی گناه است *

بناچار رسالهٔ عجاله در ذکر احوال اقوال مرقومه و حالات عبارات مسطوره و کوائف مضامین مزبوره تالیف نمودم فاما طرفه اتفاق است که هنگام طبع آن که در حدود سنه ۱۲۷۶ هجریه بود مصححش به بعض مواضع لفظها و جمله‌ها افزود که بر حسب خواهش این جانب نبود و نیز از غفلت و سهل انگاریش غلطها در ان مانده بود * و چون بپایان کتاب نام این گمنام مندرج بود منغص خاطر می بودم و در صدد تدارک آن فکر می نمودم که طرفه‌تر اتفاقی دیگر واقع شد یعنی بعد انتشار معدودی

چند از نسخ آن رساله بیشترش بوقوع آفتی تلف شده و خاکسار آنرا حسماً به الخیر فیما وقع نموده درحدود سنه ۱۲۷۷ ہجریه باصلاح و تصحیح و ایضاح و تنقیح آن رساله پرداختم و تطویل و اطناب را یکسو کرده براصل مطالب واہم مآربش مختصر ساختم * و علاوه بران دلائل دلیله بر استحباب عمل مولد شریف افزودم و نیز اصول اصیله برای استحباب قیام قائم نمودم * و ازین رو که بیشتر عبارات سابقه را برحال خود گذاشتم نام سابقش که ارشاد الرشاد فی فضل المیلاد است باقی داشتم * بستر بقصد افادت تام و اشاعت عام درحدود سنه مرقومه بطبع آن پرداختم و احتیاطاً تصحیح کاپی و پروف را برخود واجب ساختم لیکن قریب الاتمام بود که بوقوع واقعات متواتره و حدوث حادثات متبادره اتمام طبعش بحیز التواء و انجام صنعش بزاویهٔ انزواء افتاد و تامدت دراز نقش طبعش برنگین اتمام نه نشست و صورت انجامش بر تختهٔ طبع نقش نه بست * و حالا





* شکر که این نامه بسامان رسید *
* پیشتر از عمر بپایان رسید *

ختم الله لنا بالحسنی * و هو مولانا و نعم المولی *

وقف نموده بمولوی محمد اسماعیل علیه الرحمة سرشته کتب ... السفینه محمد ... عفی عنه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۵	نزهی	تنزیهی
۵	۱۷	شد	نشد
٦	۵	ا	این
٦	٦	سناد	اسناد
۱۱	۳	نحترا	مختصرا
۱۱	۱۸	شانی	نشانی
۱۲	۱٦	رت	رتبهٔ
۱۸	۱۸	ستحب	مستحب
۲۱	۱۹	نوده	نموده
۲۳	۴	سبکه	کسیکه
۲۷	۱۰	و بقومون ان روحه الخ	و بقومون عمل ذکر موال النبي الخ
۲۸	۱۱	مشنیت	برمشیت
۲۹	۱۲	نگدر	مکدر
۳۲	۱۳	وجوده	وجود
۳۷	۲	نام	تام
۴۴	۱۹	نیحه	نتیجه
۵۲	۱۹	کند	کنم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۷	۵	انگارا	انکار
۶۰	۱۰	تمامه	قامه
۶۸	۱۹	شده	است
۷۰	۱۹	سواه	سواه
۸۳	۹	انکه	آنرا که
۸۷	۵	آمد	از
۸۸	۹	جزوهاه	جزوها
۹۶	۶	وشود	شود
۹۶	۱۶	میگو	میگویم
۹۸	۱۳	مابت	ثابت
۱۰۳	۷	عغیر	صغر
۱۰۴	۲	من	بین
۱۰۴	۹	احمی	احتمی
۱۰۹	۱۲	مع یحب	مع من یحب
۱۰۹	۲	مهاذهم	سیاذهم
۱۱۰	۷	استفار	استغفار
۱۱۱	۱۰	برحقیت مذاب	برحقیت مذاهب
۱۱۱	۱۳	ز	از

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۳	۱۵	از نان	از مان
۱۱۶	۱۷	آلی	الهی
۱۱۷	۳۰	گرد	گردد
۱۱۸	۷	قدت	قدرت
۱۲۲	۱۴	مرک	مرکب
۱۳۰	۸	امرن	امومان
۱۳	۸	نکر	نکرد
۱۳	۱۵	ر	را
۱۳۱	۱۱	فائما	غائما
۱۳۲	۱۷	اسوانا	امواقا
۱۳۳	۲	فصل	فصلی
۱۳۳	۵	یختمعون ویجتمعون	یجتمعون ویختمون
۱۳۷	۸	عدب	عذاب
۱۳۸	۱۱	الهیمی	الهیثمی
۱۵۰	۸	الرساء	الرؤساء
۱۵۵	۸	زمالنا	زمانا
۱۷۳	۹	ریت	رائت
۱۷۶	۹	تقیدر	تقدیر



